بسم الله الرحمن الرحیم

مجله علمی-پژوهشی

# پژوهش‌های زبان‌شناسی

دوفصلنامه

سال ششم- شماره اوّل

بهار و تابستان ۱۳۹۳

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی بر اساس ابلاغیه شماره ۳/۱۱/۲۰۶ مورخ ۱۳۸۸/۲/۲۰ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم تحقیقات و فناوری دارای درجه **علمی- پژوهشی** است. همچنین بر اساس نامه شماره ۳/۲۱۹۴۱۸ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۶ تا آبان ماه ۱۳۹۲ تمدید اعتبار شده است.

**متن کامل مجله در پایگاه‌های اطلاع رسانی زیر نمایه می‌شود.**

**سایت اختصاصی مجله** **http://uijs.ui.ac.ir/jrl**
**بانک اطلاعات نشریات کشور** **http://www.magiran.com**
**سایت اینترنتی جهاد دانشگاهی** **http://www.SID.ir**
**پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)** **http://www.ISC.gov.ir**
**پایگاه اولریخ: راهنمای بین‌المللی نشریات ادواری** **http://ulrichsweb.serialsolutions.com**
**Index Copernicus** **http://journals.indexcopernicus.com/passport.php?id=9285**
**Linguistlist** **http://linguistlist.org/pubs/journals/get- journals. cfm? Journal ID=2024**

**چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه اصفهان**
**ناشر: دانشگاه اصفهان**
**قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال**
**تیراژ: ۵۰ نسخه**
**چاپ: زمستان ۱۳۹۳**

**مجلـــــــــه**
**پژوهش‌های زبان‌شناسی**
**صاحب امتیاز: معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه اصفهان**
**شمـــــاره استـــاندارد بیـن‌المللـــی:۶۲۶۱-۲۰۰۸**
**شمـــــاره استـــاندارد بیـن‌المللـــی (نسخه الکترونیک): ۳۴۱۳-۲۳۲۲**
**سـال ششم – شمـاره اوّل – بهار و تابستان ۱۳۹۳**
**علمی- پژوهشی**

**مدیر مسؤول: معاونت پژوهشی و فناوری**
دانشگاه اصفهان

**سردبیر: محمد عموزاده**
استاد زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

**مدیر داخلی: بتول علی‌نژاد**
دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

**ویراستار علمی: عادل رفیعی**
استادیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

**مدیر اجرایی: محمودرضا علیمی**
تلفن: ۰۳۱-۳۷۹۳۲۱۱۵

**صفحه آرایی: طیبه ابراری**

## اعضای هیأت تحریریه

| | | |
|---|---|---|
| محمدرضا ابن‌الرسول | دانشیار | دانشـــگاه اصفهان |
| محمدعلی اژه‌ای | استاد | دانشگاه اصفهان |
| زهره اسلامی راسخ | دانشیار | دانشگاه تگزاس شعبه قطر |
| منوچهر توانگر | استاد | دانشگاه اصفهان |
| نادر جهانگیری | استاد | دانشگاه فردوسی مشهد |
| علی خزاعی فرید | دانشیار | دانشگاه فردوسی مشهد |
| محمد راسخ مهند | استاد | دانشگاه بوعلی همدان |
| ساسان سپنتا | استاد | دانشگاه اصفهان |
| فرزاد شریفیان | استاد | دانشگاه موناش استرالیا |
| محمد عموزاده | استاد | دانشگاه اصفهان |
| غلامحسین کریمی دوستان | استاد | دانشگاه تهران |
| منیژه یوحنایی | استادیار | دانشگاه اصفهان |
| گراتسیلا تونفونی | دانشیار | دانشگاه بولونیا ایتالیا |
| داگلاس جیمز سدی | استاد | دانشگاه ردینگ انگلستان |
| کارینه مگردومیان | دانشیار | مؤسسهٔ تحقیقاتی شرکت MIRTE آمریکا |
| جولین هاوس | استاد | دانشگاه هامبورگ آلمان |

* این نشریه مسؤول آراء و نظرات مندرج در مقالات نیست.
مقالات رسیده برگردانده نمی‌شود. نقل مطالب با ذکر نام نشریه و نویسنده بلامانع است.

**چاپ و صحافی:** چاپخانهٔ دانشگاه اصفهان

**آدرس نشریه** : اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکدهٔ زبان‌های خارجی، دفتر مجلهٔ زبان. کدپستی : ۸۱۷۴۴-۷۳۴۴۱
(تلفن : ۰۳۱۳۷۹۳۲۱۱۵ دورنگار : ۰۳۱۳۶۶۸۷۳۹۱)
پست الکترونیکی: journal.linguistics@ fgn.ui.ac.ir

**همکاران علمی این شماره (سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳)**

سپاس فراوان از اعضای محترم هأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی کشور که در داوری و ارزیابی مقالات این شماره با مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی همکاری داشته‌اند.

| | |
|---|---|
| والی رضایی | استادیار دانشگاه اصفهان |
| وحید پرورش | استادیار دانشگاه اصفهان |
| محمد عموزاده | استاد دانشگاه اصفهان |
| علی‌رضا خان‌جان | استادیار دانشگاه علمی کاربردی |
| بهرام بهین | استادیار دانشگاه تبریز |
| علی خزاعی‌فرد | دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد |
| گلناز مدرسی قوامی | استادیار دانشگاه علامه طباطبایی |
| سالار فرامرزی | دانشیار دانشگاه اصفهان |
| شادی شاه‌ناصری | استادیار دانشگاه اصفهان |
| رضوان متولیان | استادیار دانشگاه اصفهان |
| بتول علی‌نژاد | دانشیار دانشگاه اصفهان |
| حدائق رضایی | استادیار دانشگاه اصفهان |
| حمیدرضا شعیری | دانشیار دانشگاه تربیت مدرس |
| عادل رفیعی | استادیار دانشگاه اصفهان |

**راهنمای نگارش مقالات مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان**

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی مقالات علمی– پژوهشی در حوزه‌های تثبیت شده زبان‌شناسی مانند: نحو، معناشناسی، آواشناسی و واج‌شناسی، ساخت‌واژه، و کاربردشناسی زبان به همراه مقالات مروری و نقد کتاب مقاله **می‌پذیرد** و شیوه‌نامه APA (American Psychological Association) را به عنوان روش ارجاع‌دهی و کتابنامه‌نویسی اتخاذ کرده است. از نویسندگان محترم درخواست می‌شود، از شیوه مذکور برای تدوین مقاله خود استفاده نمایند. علاوه بر قرابت نزدیک این شیوه به عرف رایج رشته زبان‌شناسی، مهم‌ترین حسن شیوه‌نامه APA این است که نرم افزار word.2003 به بالا این امکان را در اختیار نویسندگان قرار می‌دهد تا نظام ارجاعی خود را براساس آن تنظیم و تدوین نمایند. این امر موجب صرفه‌جویی در وقت و یکدستی نظام ارجاع در نوشته نویسندگان خواهد گردید. در اینجا تنها به موارد عمده این شیوه نامه اشاره می‌شود و برای جزئیات بیشتر، نویسندگان محترم می‌توانند به سایت مورد نظر مراجعه نمایند. قابل توجه است که نظام کتابنامه نویسی فارسی دقیقاً از شیوه کتابنامه‌نویسی انگلیسی (لاتین) تبعیت می‌کند، با این تفاوت که در کتابنامه نویسی فارسی به‌جای حرف اول اسم کوچک نویسندگان، اسم کوچک کامل نوشته می‌شود.

**۱. ارجاع درون متنی**

نام خانوادگی نویسنده، ویرگول، سال انتشار، دونقطه و شماره صفحه در داخل پرانتز، مانند: (دبیرمقدم، ۲۷:۱۳۸۹). اگر تعداد مؤلفان بیش از سه نفر باشند، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و از عبارت "و دیگران" استفاده می‌شود، مانند: (دبیر مقدم و دیگران، ۲۷:۱۳۸۹). در صورتی‌که به بیش از یک منبع در متن ارجاع داده شود اسامی و سال انتشار با نقطه ویرگول از هم جدا می‌شوند، مانند: (دبیرمقدم، ۲۷:۱۳۸۹؛ حق‌شناس، ۵:۱۳۷۸؛ توسلی و دیگران، ۴۳:۱۳۶۵). اگر به چند اثر یک نویسنده ارجاع داده می‌شود، بعد از ذکر نویسنده و سال انتشار، دیگر سال‌ها با نقطه ویرگول از هم متمایز می‌شوند، مانند: (چامسکی، ۱۹۶۷؛ ۱۹۷۸؛ ۱۹۸۸). در ضمن برای ذکر شماره صفحه نقل قول بدین شکل انجام می‌گیرد: (چامسکی، ۳۵:۱۹۷۷) و یا چامسکی (۳۵:۱۹۷۷). در ضمن اگر به یک منبع چند بار ارجاع داده می‌شود، لازم است هر بار نام نویسنده و سال انتشار ذکر گردد و از عبارت "همان، ۲۷:۱۳۶۷" استفاده نشود. توجه داشته باشید مشخصات کامل منابع استفاده شده در متن، در کتابنامه آورده شود.

**۲. مشخصات کتاب توسط یک نویسنده**

حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۸۲). *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*. تهران: آگه.

همان‌طوری که مشاهده می‌کنید، بعد از ذکر نام خانوادگی نویسنده از ویرگول استفاده می‌شود و سپس نام کوچک نویسنده آورده می‌شود. بعد از آن سال انتشار در پرانتز قرار می‌گیرد. در پی آن عنوان کامل کتاب، محل نشر و ناشر ذکر می‌شود. توجه داشته باشید که عنوان کتاب و یا عنوان مجله همیشه با فونت ایتالیک نوشته می‌شود. در صورت طولانی بودن مشخصات اثر که طول آن به دو سطر و یا بیشتر بیانجامد، تورفتگی سطرهای بعدی می‌بایست رعایت گردد. اگر کتابی نسخه اصلاح شده یا ویراست دوم و بعدی داشته باشد به شکل زیر نوشته می‌شود:

دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زبانشناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: سمت.

توجه داشته باشید چاپ مجدد بدون ویراست را سال انتشار قرار ندهید. در ضمن، استفاده از نام خانوادگی نویسنده به‌صورت (حق‌شناس، ۱۳۷۷a) و یا (حق‌شناس، ۱۳۷۷b) مواقعی انجام می‌گیرد که چند اثر یک نویسنده در یک سال انتشار یافته باشد.

**۳. مشخصات مقاله توسط یک نویسنده**

صادقی، علی اشرف. (۱۳۸۱). گویش‌شناسی ایران بر اساس متون فارسی: گویش‌های مرکزی. *مجله زبانشناسی*، ۱۷، ۲-۸

در اینجا عنوان مقاله قبل از عنوان نشریه آورده می‌شود، و عنوان نشریه با فونت ایتالیک نوشته می‌شود. سپس شماره مجلد و در پی آن شماره صفحات مقاله ذکر می‌شود. در صورت طولانی بودن مشخصات اثر که طول آن به دو سطر و یا بیشتر بیانجامد، تورفتگی سطرهای بعدی رعایت گردد.

**٤. مشخصات کتاب و یا مقاله‌ای با دو یا چند نویسنده**

دبیر، بابک و خائفی، عباس. (۱۳۸۴). *ساختگرایی و حوزه زبان شناسی*. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

درزی، علی و مهدی بیرقدار، راضیه. (۱۳۸۹). بررسی جایگاه مبتدا در فارسی بر پایه برنامه کمینه‌گرا. *پژوهش‌های زبان شناسی*، ۲، ۱-۱۸.

**۵. مشخصات مقاله و یا فصلی از یک کتاب**

Zhou, M. (2005). Syntactic complexities of Martian linguistics. In Brandt, W. & Schroeder, W. (Eds.), *Survey of Martian Linguistics*, 245-499. New Jersey: Erlbaum Publishers.

**٦. مشخصات کتاب ترجمه شده**

یول، جورج. (۱۳۸۳). *کاربردشناسی زبان*. ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر. تهران: سمت

**۷. نحوه ارائه نقل و قول مستقیم و یا برداشت/ ترجمه نویسنده از یک مطلب**

اگر نقل قول مستقیم و کوتاه (کمتر از سه سطر) باشد، در دو قلاب "...." آورده شود. علاوه بر سال انتشار، لازم است شماره صفحه نیز ذکر گردد. به عنوان مثال: طبق گفته دبیرمقدم (۵۵۸:۱۳۸۳) "قواعد ساخت گروهی در دستور مورد وصف اساساً هیأت کلی قواعد ساخت گروهی مطرح در نظریه معیار را دارند". اگر طول نقل قول بیش از دو یا سه سطر باشد، بصورت تورفتگی از دو سمت و با فونت ۱۰ و بدون علامت دو قلاب نوشته می‌شود، مانند، طبق دیدگاه حق‌شناس (۱۱۴:۱۳۸۲):

> هر گونه مقایسه‌ای میان تأثیر ادبیات شرق و تأثیر ادبیات کلاسیک یونان و روم، به نادیده گرفتن تفاوت آن دوکه تفاوتی نه در درجات بلکه در انواع است، می‌انجامد. ادبیات عرب و ادبیات فارسی اساساً رمانتیک‌اند. پژوهنده‌ای که به مقتضای آرمان‌های یونانی کمال ادبی پرورش یافته است در ادبیات فارسی و عربی به نمونه‌های کمی از کیفیاتی برمی‌خورد که پدید آورنده جاذبه جاوید ادبیات یونان‌اند.

برای ذکر تعبیر و یا ترجمه نویسنده از یک منبع، موارد به شکل فوق انجام می‌گیرد، لیکن مطالب نقل شده به‌جای درون دو قلاب "..." درون تک قلاب '...' قرار می‌گیرد.

**۸. مشخصات پایان‌نامه**

ذوقدار مقدم، رضا. (۱۳۸۱). نقش نماهای گفتمان و کارکرد آنها در زبان فارسی معاصر. پایان نامه دکترا. دانشگاه اصفهان.

توجه داشته باشید در اینجا عنوان پایان نامه ایتالیک نمی‌شود.

**۹. مشخصات طرح پژوهشی**

عموزاده، محمد. (۱۳۸۷). مبانی نظری میان رشته‌ای ها در حوزه علوم انسانی و موقعیت کنونی آنها در بعضی از دانشگاه‌های معتبر جهان. با همکاری یوسف شاقول. طرح پژوهشی درون دانشگاهی، دانشگاه اصفهان.

در اینجا نیز عنوان طرح پژوهشی ایتالیک نمی‌شود.

**۱۰. مشخصات مقاله در مجموعه مقالات و یا کنفرانس‌ها**

بهشتی، ملوک السادات. (۱۳۸۰). اصطلاح شناسی و واژه گزینی در زبان آلمانی. *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه گزینی و اصطلاح شناسی* (. ۵۰-۲۵). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بیک محمدی، حسن. (۱۳۸۰). جذابیت‌های توریستی اصفهان از دیدگاه سیاحان غربی. مقاله ارائه شده در نخستین *همایش ملی اصفهان و صفویه*. ۷-۶ اسفند ماه ۱۳۸۰. دانشگاه اصفهان، اصفهان.

**۱۱. مشخصات مقالات اینترنتی**

GVU's 8th WWW user survey. (n.d.). Retrieved August 8, 2000, from http://www.cc.gatech.edu/ Gvu/user_survey-1997-10

Hilts, P.J. (1999, February 16). In forecasting their emotions, most people flunk out. *New York Times*. Retrieved November 21, 2000, from http://www.nytimes.com

**۱۲. مشخصات منبع ثانوی**

در مقاله‌های پژوهشی حتی المقدور از منابع ثانوی استفاده نمی‌شود، در صورت اجبار به شکل زیر اقدام گردد.

(عموزاده، ۵۳:۱۳۸۳ به نقل از چامسکی، ۱۱۷:۱۹۹۶)

**۱۳. نحوه ارائه عناوین، زیر عناوین، مثال‌ها و جداول**

عناوین اصلی با شماره اعداد صحیح و عناوین فرعی با شماره‌های مرکب نوشته می‌شوند. برای مثال برای عنوان فرعی سوم به‌صورت زیر انجام می گیرد.

**۳-۲-۱. چارچوب نظری**

توجه داشته باشید عناوین به‌صورت پررنگ نوشته می‌شوند. پاراگراف زیر هر عنوان (چه اصلی و یا فرعی) بدون تورفتگی شروع می‌شود، اما پاراگراف‌های بعدی با تورفتگی آغاز می‌شود.

شماره مثال‌ها داخل پرانتز قرار می گیرد، مانند: مثال (۱) و مثال (۱۲). اگر مثال اصلی دارای مثال‌های فرعی باشد به شکل: مثال (۱.الف) و یا مثال (۱۲.ج) ارائه می‌شود. خود مثال نیز به‌صورت زیر نوشته می‌شود:

(۱۲) الف. رضا با مینا ازدواج کرد.

ب. مینا با رضا ازدواج کرد.

ج. رضا و مینا ازدواج کردند.

شماره جداول، نمودارها و گراف‌ها نیز در داخل پرانتز قرار می گیرد.

**۱٤. شیوه آوانگاری و تکواژ نویسی**

آوانگاری براساس IPA انجام می گیرد. تکواژنگاری می‌بایست دقیق انجام پذیرد تا مرز تکواژها، خصوصاً تکواژهای وابسته که نقش دستور ایفا می کنند مشخص گردد، مانند:

(1)

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| sere.dele | nešdivime | ke | æli | biyæmo |
| house.in | sit-PAST.1SG | that | Ali | come-PAST.3SG |

'I was sitting at home when Ali came.'

در مثال‌های مربوط به سخن کاوی عرف مکالمه نگاری رعایت گردد، یعنی عناصر کلامی مانند: مکث، همپوشی، نوبت گیری، جفت‌های همجوار، آهنگ و تاکید هنگام ارائه مثال مشخص گردد.

**برای بقیه موارد و توضیحات و نمونه‌های انگلیسی به سایت زیر مراجعه نمایید.**

**www.Uijs.ui.ac.ir/jrl**

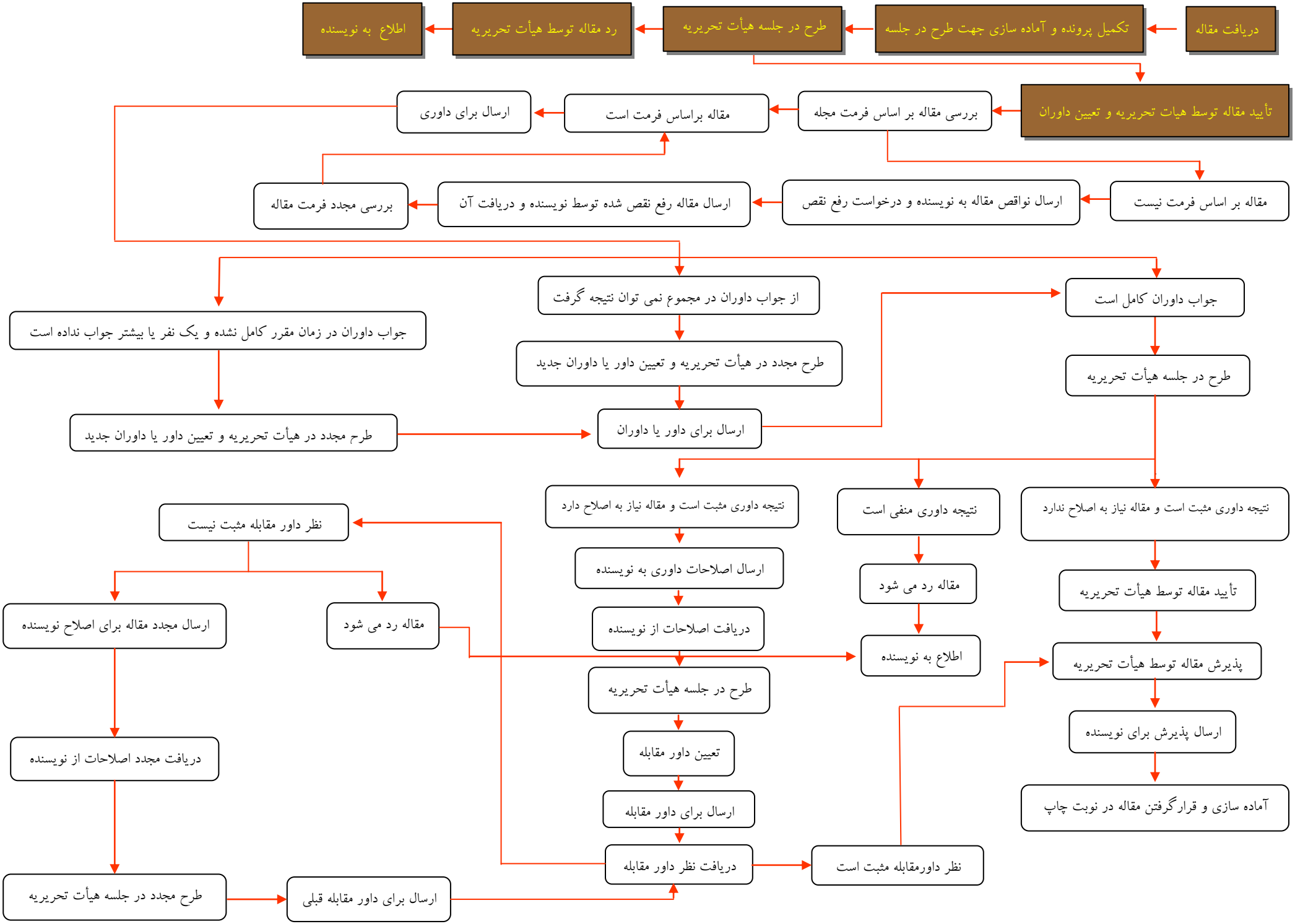
دریافت مقاله
تکمیل پرونده و آماده سازی جهت طرح در جلسه
طرح در جلسه هیأت تحریریه
رد مقاله توسط هیأت تحریریه
اطلاع به نویسنده
تأیید مقاله توسط هیات تحریریه و تعیین داوران
بررسی مقاله بر اساس فرمت مجله
مقاله براساس فرمت است
ارسال برای داوری
مقاله بر اساس فرمت نیست
ارسال نواقص مقاله به نویسنده و درخواست رفع نقص
ارسال مقاله رفع نقص شده توسط نویسنده و دریافت آن
بررسی مجدد فرمت مقاله
جواب داوران کامل است
طرح در جلسه هیأت تحریریه
نتیجه داوری مثبت است و مقاله نیاز به اصلاح ندارد
تأیید مقاله توسط هیأت تحریریه
پذیرش مقاله توسط هیأت تحریریه
ارسال پذیرش برای نویسنده
آماده سازی و قرارگرفتن مقاله در نوبت چاپ
نتیجه داوری منفی است
مقاله رد می شود
اطلاع به نویسنده
از جواب داوران در مجموع نمی توان نتیجه گرفت
طرح مجدد در هیأت تحریریه و تعیین داور یا داوران جدید
ارسال برای داور یا داوران
جواب داوران در زمان مقرر کامل نشده و یک نفر یا بیشتر جواب نداده است
طرح مجدد در هیأت تحریریه و تعیین داور یا داوران جدید
نتیجه داوری مثبت است و مقاله نیاز به اصلاح دارد
ارسال اصلاحات داوری به نویسنده
دریافت اصلاحات از نویسنده
طرح در جلسه هیأت تحریریه
تعیین داور مقابله
ارسال برای داور مقابله
دریافت نظر داور مقابله
نظر داورمقابله مثبت است
نظر داور مقابله مثبت نیست
ارسال مجدد مقاله برای اصلاح نویسنده
مقاله رد می شود
دریافت مجدد اصلاحات از نویسنده
طرح مجدد در جلسه هیأت تحریریه
ارسال برای داور مقابله قبلی

**مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی**
سال ششم، شماره اوّل، بهار و تابستان ۱۳۹۳

# فهرست مطالب

■ **تحلیل گفتمانی انشقاق جریان اصولگرا به خرده گفتمان‌های جبهه‌ی پایداری و جبهه‌ی متحد اصولگرایی در انتخابات ۱۳۹۰** ۱۵ - ۱
عباسعلی آهنگر - علی‌اصغر سلطانی - امیرعلی خوشخونژاد

■ **پدیدهٔ انجماد و جایگاه فاعل درزبان فارسی** ۳۳ - ۱۷
علی درزی – زهرا مرزبان

■ **نگاهی به فرایند تبدیل در زبان فارسی** ۴۵ - ۳۵
عادل رفیعی - معصومه بهمنیار

■ **ترجمه بین‌نشانه‌ای و تحریف فرهنگی: بررسی موردی تصویرگری در ترجمه رباعیات خیام** ۶۱ - ۴۷
صابر زاهدی - محسن جاذب

■ **کاهش واکه‌ای در زبان فارسی بر اساس انگارهٔ [AIU]** ۷۶- ۶۳
شهین شیخ سنگ تجن - محمود بی جن خان

■ **معرفی الگوی مراتب نمایه‌ای سیلورستاین و تحلیل مکالمه‌هایی از زبان لری و لکی بر اساس آن** ۹۶ - ۷۷
حمزه موسوی - محمد عموزاده

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۲/۱۳
تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۳/۰۶/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۱۱
صص ۱۵- ۱

# تحلیل گفتمانی انشقاق جریان اصولگرا به خرده گفتمان‌های جبهه‌ی پایداری و جبهه‌ی متحد اصولگرایی در انتخابات ۱۳۹۰

*عباسعلی آهنگر
**علی‌اصغر سلطانی
***امیرعلی خوشخونژاد

## چکیده

گفتمان اصول‌گرا در انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۰ خرده گفتمان‌های متعددی را در خود جای داد. جبهه متحد اصول‌گرایی و جبهه پایداری از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین خرده گفتمان‌های اصولگرا در این انتخابات بوده‌اند. هدف پژوهش حاضر این است تا بر اساس تلفیقی از نظریه گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱) و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به بررسی منازعات معنایی این دو خرده گفتمان در انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۰ بپردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان جبهه متحد اصولگرایی دال‌های شناور خود یعنی عدالت، معنویت، پیشرفت، خدمت رسانی، ارزشها، توسعه‌ی اقتصادی، اسلام و مقاومت را حول دال مرکزی ولایت شکل داده است. در مقابل، گفتمان جبهه پایداری انقلاب اسلامی دال‌های شناور معنویت، عدالت، ارزش ها، خدمت رسانی، مقاومت و عقلانیت را حول دال مرکزی ولایت مفصل‌بندی کرده است.

**واژه‌های کلیدی**: تحلیل گفتمان انتقادی، جبهه متحد اصولگرایی، جبهه پایداری، منازعات معنایی

*دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان ahangar@english.usb.ac.ir
**دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) aasultani@yahoo.com
***دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان ali.z.khooshkhoonjad@gmail.com

### ۱. مقدمه

در انتخابات مجلس نهم با به‌حاشیه‌رفتن گفتمان اصلاح‌طلب، تنها گفتمان تأثیرگذار در انتخابات، گفتمان اصول‌گرایی بود. از آنجا که برای تخاصم در نظام سیاسی یک کشور نیاز به وجود رقیب است، گفتمان اصولگرا برای ادامه حیات خود نیاز به غیر داشت. به بیان لاکلا و موف (۲۰۰۱)، اولین گام برای تحلیل سیاسی، شناسایی دست کم دو گفتمان متخاصم است که با هم رابطه غیرسازانه برقرار کرده‌اند. در این انتخابات، گفتمان اصولگرایی خرده گفتمان‌های متعددی را در خود جا داد، و وجود همین خرده گفتمان‌ها سبب بروز نوعی رقابت میان اعضای این گفتمان شد.

یکی از این خرده‌گفتمان‌ها در این انتخابات، اصولگرایی سنتی است که در کنار اصولگرایان تحول‌خواه خود را در قالب جبهه متحد اصولگرایان در معرض قضاوت مردم قرار داده‌اند، اما در کنار این گفتمان، گفتمان دیگری از اصولگرایی نیز به وجود آمده است که ضمن حمایت از دولت دهم، داعیه‌ی نوگرایی دارد و معتقد است باید متناسب با نیازهای جامعه، تغییراتی در گفتمان‌های موجود ایجاد شود. این گفتمان که خود را گفتمانی فرهنگی می‌داند در جبهه پایداری به ظهور رسیده است و عامل وجودی خود را در مرزبندی نسبت به حوادث پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ می‌داند. در این راستا، در گفتمان جبهه‌ی پایداری از وقایع و ناآرامی‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ به عنوان فتنه یا جریان فتنه یاد می‌شود.

یکی از دلایل افتراق گفتمان جبهه‌ی پایداری از گفتمان جبهه‌ی متحد نیز در همین مساله است، چرا که اعضای حاضر در جبهه پایداری معتقدند برخی اعضای جبهه متحد اصولگرایان نسبت به حوادث پس از انتخابات ۸۸، مرزبندی روشنی نداشته‌اند. البته از سوی برخی اعضای حاضر در جبهه متحد اصولگرایان نیز این انتقاد به اعضای جبهه پایداری مطرح شده است که آن‌ها نیز مرزبندی مناسبی با آنچه به جریان انحرافی معروف است ندارند. جریان انحرافی یا جریان خاص اصطلاحی است که مخالفین محافظه‌کار محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت ایران، برای توصیف حلقه‌ای از نزدیکان و جریانی در دولت وی ابداع کردند. از این رو، در انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۰ گفتمان اصول‌گرایی خود دچار نوعی انشقاق شد. در حقیقت، با شکل‌گیری این دو جبهه زمینه برای نقد درون گفتمانی فراهم شد.

این پژوهش بر آن است تا بر اساس تلفیقی از نظریه گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱) و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (۱۹۹۵) به بررسی منازعات معنایی این دو خرده گفتمان در انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۰ بپردازد. در این راستا، ۲ متن کامل خبری از هفته‌نامه ۹ دی به عنوان رسانه حامی خرده گفتمان جبهه پایداری و ۲ متن کامل خبری از روزنامه رسالت به عنوان رسانه حامی خرده گفتمان جبهه متحد اصولگرایی برای تحلیل انتخاب گردید. عناوین خبری انتخاب‌شده در فواصل زمانی ۹۰/۱۱/۱۵ تا ۱۲/۱۵/ ۹۰ گردآوری شده‌اند.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

در میان بسیاری از نظریه‌پردازان گفتمان، نظریه‌ی گفتمان ارنست لاکلا[1] و شانتال موف[2] جایگاه خاصی دارد؛ از آن جهت که این دو اندیشمند توانسته‌اند نظریه‌ای را که ریشه در زبان‌شناسی دارد به عرصه‌ی فرهنگ، اجتماع و سیاست بکشانند (کسرایی و پوزش، ۱۳۸۷). لاکلا و موف (۲۰۰۱) بر این باورند که گفتمان مجموعه‌ی معناداری از دال‌های به

[1] .E Laclau
[2] .Ch Mouffe

هم پیوسته است که معنای خود را از آرایش گفتمانی و در تمایز با گفتمان‌های مخالف به دست می‌آورد. نظریه گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱) قابلیت فوق‌العاده‌ای در تبیین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی دارد. این قابلیت در سایه مفاهیم اصلی و کلیدی است که کاربرد این نظریه بر مبنای آن‌ها استوار است. در ادامه به تشریح بیشتر مفاهیم این نظریه‌ی گفتمان پرداخته می‌شود.

اولین مفهومی که در نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱) مورد بررسی قرار می‌گیرد مفهوم «گفتمان» است. گفتمان برای لاکلا و موف تلاش برای تثبیت شبکه‌ای از معانی در یک حوزه‌ی خاص است. در این راستا لاکلا و موف (۲۰۰۱) بر این باورند که معنا و هویت از طریق عمل مفصل‌بندی (articulation) حاصل می‌شود. این دو مفصل‌بندی را عملی می‌دانند که از طریق ارتباط دادن عناصر هر گفتمان حول دال مرکزی (nodal point) شکل می‌گیرد.

در نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف دال‌ها به دو طبقه‌ی دال‌های مرکزی و دال‌های شناور (floating signifier) تقسیم می‌شوند. لاکلا و موف (۲۰۰۱: ۱۱۱) معتقدند "دال مرکزی نقطه‌ای است که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند و سبب می‌شود یک گفتمان به ثبات موقتی دست یابد". این اصطلاح از ژان لاکلان[1] گرفته است (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲). از سوی دیگر دال‌های شناور دال‌های هستند که هنوز جا برای تخصیص معانی مختلف به آن‌ها وجود دارد (لاکلا و موف، ۲۰۰۱). به بیان یورگنسن و فیلیپس (۲۰۰۲: ۲۸) دال‌های شناور نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف سعی دارند به شیوه‌های مخصوص خودشان به آن‌ها معنا دهند.

یورگنسن و فیلیپس (۲۰۰۲) بر این باورند که تثبیت رابطه بین دال و مدلول به انسجام گفتمان منجر می‌شود و تثبیت این رابطه خود به تثبیت رابطه‌ی بین دال مرکزی و سایر دال‌ها بستگی دارد. در این نظریه نشانه‌هایی وجود دارند که معنایشان هنوز تثبیت نشده است؛ یعنی این نشانه‌ها دارای معانی متعددی می‌باشند. در نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف "هر نشانه‌ای از گفتمان که معنایش تثبیت‌نشده باشد، عنصر (element) نامیده می‌شود. از سوی دیگر «نشانه‌هایی که در یک گفتمان معنایشان تثبیت یافته است، وقته (moment) نام دارند" (لاکلا و موف، ۲۰۰۱: ۱۰۵). همچنین لاکلا و موف معانی احتمالی نشانه‌ها را که از گفتمان طرد می‌شوند حوزه‌ی گفتمان‌گونگی (field of discursivity) می‌نامند. هر گفتمان تلاشی است برای تسلط بر حوزه‌ی گفتمان‌گونگی تا از این طریق جریان‌های مختلف را از بین ببرد و سازمان‌دهی به وجود بیاورد (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۱۰۳).

وقتی در مفصل‌بندی یک گفتمان عنصری به وقته تبدیل می‌شود از حالت شناور خارج می‌شود و نوسان در معنی آن توقف موقتی پیدا می‌کند. مفهوم انسداد اشاره به توقف یا تثبیت موقتی معنا دارد که از طریق استیلا گفتمان‌ها پدید می‌آید؛ به عبارت دیگر گفتمان توقفی ایجاد می‌کند که منجر به تثبیت موقت نشانه‌ها می‌شود؛ اما این انسداد هیچ‌گاه نهایی نیست، یعنی اینکه تبدیل عنصر به وقته هرگز با تحقق کامل همراه نیست (لاکلا و موف، ۲۰۰۱).

یکی از مهم‌ترین مفاهیم در نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱) استیلا (hegemony) است. این مفهوم اولین بار توسط گرامشی (۱۹۷۱) معرفی شد و توسط بسیاری از پژوهشگرانی که در زمینه‌ی تحلیل گفتمان کار می‌کنند، به کار گرفته شده است. استیلا در نظریه گفتمان لاکلا و موف به کنش‌های خصومت‌آمیزی اشاره دارد که عناصر را در زنجیره‌ی هم‌ارزی به هم پیوند می‌دهد. در نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف، مفهوم زنجیره‌ی هم‌ارزی به منظور از بین بردن

[1]. Laclan

مرزهای میان گروه‌های اجتماعی با علایق مختلف به کار می‌رود. این امر از طریق ارتباط آن‌ها با یک ویژگی مشترک و غیرسازی با غیر صورت می‌گیرد (لاکلا، ۱۹۹۳). از سوی دیگر، غیر باعث شکل‌گیری مفهوم دیگری به نام منطق تفاوت نیز می‌شود. "منطق تفاوت، به ویژگی متکثر بودن جامعه اشاره دارد و بر تمایزها و تفاوت‌های میان نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند" (دیووس[1]، ۲۰۰۳: ۱۶۵).

استیلا و ساختارشکنی دو روی یک سکه هستند. به عبارت دیگر، ساختارشکنی تصادفی بودن ساختارها و هویت‌ها را نشان می‌دهد، در صورتی که استیلا به تشریح ماهیت ساختارها، هویت‌ها و ایدئولوژی‌ها می‌پردازد.

در عرصه سیاسی، تخاصم (antagonism)،دیگری یا دشمن را شکل می‌دهد تا مرز میان ما و دیگری را به طور نسبی مشخص کند و از این طریق زمینه را برای تمایز میان گفتمان و حوزه‌ی گفتمان‌گونگی فراهم آورد. چنین الگویی را می‌توان در تمامی عرصه‌ها به‌کارگرفت. تخاصم‌ها هیچ‌گاه از میان نمی روند، بلکه فقط در وقته‌ها به طور موقت ته نشین می‌شوند و روابط قدرت از نظر پنهان می مانند (لاکلا و موف، ۲۰۰۱: ۱۲۲).

گفتمان‌هایی که بر اساس غیرسازی شکل می‌گیرند، بر اساس مجموعه‌ای از تناقضات دوگانه مانند خوب و بد، دادگر و ستمگر، بی‌گناه و گناه‌کار، منطقی و غیرمنطقی، و متمدن و غیر متمدن شکل می‌گیرند. بر اساس این نوع دوگانه‌سازی می‌توان دال‌های شناور هر گفتمان را مشخص کرد (لاکلا و موف، ۲۰۰۱؛ ژیژک، ۱۹۸۹). همانند دال‌های شناور، این دوگانه‌سازی‌ها نیز معنای ثابتی ندارند بلکه قبل، بعد و در طول منازعه مفصل‌بندی می‌شوند. علاوه بر این، ایجاد دشمن همراه با کسب هویت برای خود است (کارپنتیر، ۲۰۱۰). در این حالت، هویت به بیرون سازنده ( Constitutive Outside) تبدیل می‌شود (لاکلا، ۱۹۹۰).

## ۲- ۱. الگوی تحلیل لاکلا و موف

لاکلا و موف چارچوب اصلی نظریه‌ی گفتمان خود را در کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی* (۱۹۸۵) شکل دادند. با وجود این، لاکلا به تنهایی چندین اثر در سال‌های (۱۹۹۰)، (۱۹۹۳) و (۲۰۰۰) در تکمیل این نظریه ارائه داد. . لاکلا (۲۰۰۰) الگویی را طراحی کرد که به طور مشخص ضدیتی که مفصل‌بندی را ممکن می‌سازد را مورد بررسی قرار می‌دهد. این الگو برای تحلیل انقلاب اکتبر روسیه طراحی‌شده بود. توماسن (۲۰۰۵) اصلاحاتی را بر این الگو اعمال نمود. الگوی لاکلا همراه با اصلاحاتی که توماسن (۲۰۰۵) بر روی آن انجام داد، در نمودار زیر نشان داده شده است:

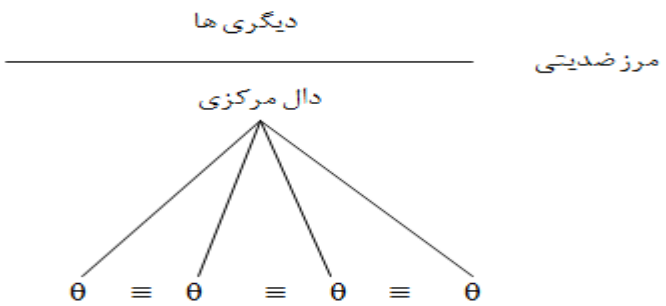


نمودار ۱) چگونگی ترسیم مرزهای ضدیتی (لاکلا، ۲۰۰۰: ۳۰۳ و توماسن، ۲۰۰۵: ۲۹۴-۲۹۳)

[1] . De Vos

لاکلا (۲۰۰۰) این الگو را به منظور توضیح اینکه چگونه یک مفصل‌بندی هژمونیک می‌شود و به گفتمان مسلط تبدیل می‌گردد ارائه داد. در این الگو، لاکلا از علامت θ برای نشان دادن وقته‌های گفتمان و از علامت = به منظور ارتباط وقته‌ها استفاده کرده‌است. توماسن (۲۰۰۵) در الگوی اصلاح‌شده، از علامت ≡ استفاده کرد. به بیان توماسن (۲۰۰۵) وقته‌ها بر اساس منطق تفاوت در کنار یکدیگر قرارگرفته‌اند. از این رو علامت ≡ در میان هر یک از این وقته‌ها بیانگر وجود رابطه‌ی هم ارزی میان وقته‌هاست نه رابطه‌ی تساوی. دالی که در بالای این زنجیره‌ی هم ارزی قرار می‌گیرد دال مرکزی است که بر اساس محتوای خاصی که دارد می‌توان آن را دال تهی نامید (لاکلا، ۲۰۰۰). خطی که در این الگو *ما* را از *دیگری‌ها* جدا می‌سازد، *مرز ضدیتی* (antagonistic frontier) نامیده می‌شود (لاکلا، ۲۰۰۰). ترسیم مرز ضدیتی امری حیاتی برای ایجاد هژمونی است. این مرز قلمروی گفتمانی یا عناصر شناور و وقته‌های خاصی را که در گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند، ترسیم می‌کند. این مرز بر مبنای غیرسازی شکل گرفته است. تا زمانی که این غیرسازی وجود داشته باشد و این مرز بتواند گفتمان را از قلمرو گفتمانی متمایز سازد، هژمونی گفتمان استمرار می‌یابد اما هنگامی که این مرز از بین رفت، هژمونی نیز متلاشی می‌شود (توماسن، ۲۰۰۵).

در پژوهش حاضر از نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف برای تحلیل متون استفاده‌شده است. البته گرچه این نظریه قابلیت تبیین فوق‌العاده‌ای در سطح کلان برای تحلیل گفتمان دارد اما در سطح خرد ابزار تحلیلی مناسبی برای تحلیل ارائه نمی‌دهد. لذا در این پژوهش در کنار این نظریه از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف نیز استفاده می‌شود. تلفیق نظریه لاکلا و موف (۲۰۰۱) با برخی از عناصر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به صورت دلبخواهی انجام نشده است، بلکه بنا به ضرورت و بر اساس رویه برخی از صاحب‌نظران این حوزه، صورت گرفته است. برای نمونه یورگنسن و فیلیپس (۲۰۰۲: ۱۵۳- ۱۷۴)، سلطانی (۱۳۸۴) و تاجیک (۱۳۸۳) به طور جداگانه به این نتیجه رسیده‌اند که برای تحلیل گفتمان رخدادهای سیاسی– اجتماعی، نظریه لاکلا و موف و عناصر و مفاهیمی از نظریه‌ی تحلیلی انتقادی گفتمان فرکلاف در کنار هم کارایی زیادی دارند. از این رو، در ادامه ابزار مورد استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف معرفی می‌شود.

به باور ریچاردسون (۲۰۰۷: ۳۷) «تحلیل گفتمان انتقادی از یک سو کردارهای اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و از سوی دیگر، متن‌ها نیز با شکل دادن به دیدگاه های مخاطبان خود بر جامعه اثر می گذارند». در این میان، نورمن فرکلاف (۱۹۹۵) الگویی چند لایه و نستاً جامع را برای بررسی سازکارهای پنهان بازنمایی ایدئولوژیک در متن پیشنهاد می‌دهد. این الگو چارچوبی برای پژوهش تجربی دربارهٔ ارتباطات و جامعه فراهم می‌آورد (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲). در این پژوهش از دو ابزار گفتمان انتقادی فرکلاف (۱۹۹۵) یعنی بینامتنیت و گزینش واژگانی استفاده خواهد شد.

## ۲-۲. انتخاب واژگانی

فرکلاف (۱۹۸۹: ۱۱۶) بر این باور است که "گزینش واژه‌های یک متن به روابط اجتماعی میان شرکت‌کنندگان بستگی دارد و به شکل گیری متن کمک می‌کند". در حقیقت، مطبوعات با بهره‌گیری از امکانات واژگانی مختلفی که زبان در اختیار آن‌ها می‌گذارد، اقدام به تولید و بازنمایی واقعیت به شیوه‌های خاص می‌کنند و به این طریق گفتمان خاصی را تقویت می‌کنند و گفتمان دیگری را به چالش می‌کشند. از این رو، انتخاب‌های واژگانی به لحاظ ایدئولوژیکی از اهمیت

زیادی برخوردار هستند. از نظر سایکس[1] (۱۹۸۵) انتخاب واژگان متفاوت توسط سخنگویان مختلف برای اشاره به مصادیق یکسان، وابستگی‌های ایدئولوژیکی آنان را نمایان خواهد ساخت. به عنوان مثال در داده‌های مورد بررسی در این پژوهش، استفاده از اصطلاح فتنه و انحراف و واژه‌های دیگری که این حوزه‌ی معنایی را تقویت می‌کنند، در این بازه زمانی خاص، در مطبوعات کشورمان تداعی‌کننده‌ی تنازعی است که میان گفتمان جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی و جبهه‌ی پایداری است.

### ۲-۳. بینامتنیت

دومین ابزاری که از آن برای تحلیل متون کامل خبری، در این مطالعه استفاده می‌شود، شیوه‌های به‌کارگیری بینامتنیت است. در چارچوب الگوی سه لایه‌ای فرکلاف (۱۹۹۵) تحلیل بینامتنی بر مرز میان متن و کردار گفتمانی متمرکز است. به عقیده فرکلاف (۱۹۹۵) تحلیل بینامتنی از زاویه‌ی کردار گفتمانی به متن می‌نگرد و در پی آثار کردار گفتمانی بر متن است. فرکلاف (۱۹۹۵) دو نوع بینامتنیت را مطرح می‌کند که عبارت‌اند از *بینامتنیت صریح* و *بینامتنیت غیر صریح*. به‌کارگیری مستقیم یک متن در متن دیگر، مانند نقل‌قول‌ها، به بینامتنیت صریح مربوط است، و بینامتنیت غیر صریح به استفاده از عناصری از یک نظام گفتمانی دیگر در یک متن اشاره دارد.

دو شیوه‌ی خاص به‌کارگیری بینامتنیت صریح که در این پژوهش از آن‌ها استفاده خواهد شد عبارت‌اند از نقل‌قول‌های مستقیم و نقل‌قول‌های غیرمستقیم. مطبوعات انباشته از متونی است که از زبان شخصیت‌های سیاسی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نقل می‌شوند. به بیان فرکلاف (۱۹۹۵: ۱۸۸)، تحلیل بینامتنی "مکملی ضروری برای تحلیل زبان‌شناختی است". تحلیل بینامتنی نشان‌دهنده‌ی چگونگی استفاده‌ی گزینشی متن‌ها از نظم‌های گفتمانی است. از این رو، در نزد فرکلاف تحلیل بینامتنی "حلقه ی واسط زبان و بافت اجتماعی است و خلأ موجود میان متن‌ها و بافت ها را به شایستگی پر می‌کند" (۱۹۹۵: ۱۸۸).

در تحلیل متن‌های نوشتاری مقایسه و نقل‌قول دو شکل بسیار پر کاربرد بینامتنیت هستند. در مقایسه، متن‌ها در تفسیر رویدادها از طریق ارتباط دادن با الگوهای ذهنی اجتماعی که برای خواننده آشنا هستند، تلاش می‌کنند ذهن خواننده را به سمت و سوی دلخواه هدایت کنند (اچوگر[2]، ۲۰۰۴: ۳۱۲). از سوی دیگر، به بیان یورگنسن و فیلیپس (۲۰۰۲: ۱۴۹)، "راه مفید برای درک ماهیت یک متن مقایسه آن با متون دیگر است زیرا بخصوص در یک فضای تبلیغاتی و یک رقابت انتخاباتی، یک گفته یا نوشته معنایش را از طریق متفاوت بودن با گفته یا نوشته ی دیگر کسب می‌کند".

اما نقل‌قول بیشتر برای مشروعیت بخشیدن و اعتبار دادن رویداد گزارش‌شده‌ای که تفسیرشده مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اینجا می‌توانیم دو نوع نقل و قول را از یکدیگر متمایز سازیم: نقل‌قول مستقیم (به زبان فرکلاف بینامتنیت صریح) که در آن دقیقاً واژه‌های استفاده‌شده در متن اصلی، در متن جدید با علامت نقل‌قول ظاهر می‌شوند؛ و نقل‌قول غیرمستقیم که در آن خلاصه‌ای از "آن چه در متن اصلی گفته شده، و نه واژگانی که دقیقاً به کار گرفته شده» نقل می‌شود" (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۴۹).

---

[1] . Sykes
[2] .Achugar

## ۳. توصیف و تحلیل متون کامل خبری روزنامه‌ی رسالت

در این بخش، به تحلیل ۲ متن از ۵ متن[۱] کامل خبری از روزنامه رسالت به عنوان حامی گفتمان جبهه متحد اصول‌گرایی پرداخته می‌شود. این متون از روزنامه رسالت در فاصله زمانی ۹۰/۱۱/۱۵ تا ۱۲/۱۵/ ۹۰ گرداوری شده است. همان‌گونه که ذکر شد، جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی هدف خود را مرزبندی با جریان انحرافی می‌دانستند که در دولت به وجود آمده بود. در متن زیر نیز این امر به وضوح نشان داده شده است:

### متن (۱)

**معنویت و عقلانیت، عدالت و پیشرفت در سایه ولایت شعار جبهه متحد اصولگرایان**

صالح اسکندری: شعار جبهه متحد اصولگرایان در نهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی با اتکا به فرمایشات مقام معظم رهبری در سالگرد رحلت امام خمینی (ره) عنوان «**معنویت**[۲] و **عقلانیت**، **عدالت** و **پیشرفت** در سایه **ولایت**» طراحی و اعلام شده است ... دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد **معنویت** و بُعد **عقلانیت** است. بُعد معنویت است؛ یعنی امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی گرفت؛ **اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان ناپذیری** بود. و در بُعد عقلانیت، **به کار گرفتن خرد** و **تدبیر** و **فکر** و **محاسبات**، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است... این مجموعه، این بسته کامل، میراث فکری و معنوی **امام** است. خود امام بزرگوار هم در رفتارش، هم مراقب **عقلانیت** بود، هم مراقب **معنویت** بود، هم با همه وجود متوجه به بُعد **عدالت** بود. **ولایت به عنوان خط ناب دینی چتری است که می‌تواند مانع از کژتابی‌ها در پیگیری اهداف کلان انقلاب گردد و راهگشای فهم عقلانیت، معنویت، عدالت و پیشرفت باشد**... **جریان انحرافی در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارد. حرف‌هایی که از این جریان شنیده می‌شود حرف‌های امام راحل (ره)، مقام معظم رهبری و مردم نیست**... **زمانی بحث ملت اسرائیل مطرح می‌شود و زمانی موضوع ایران در مقابل اسلام را طرح می‌کنند** و ما با توجه به منطق گفتمان انقلاب اسلامی، مخالف این طرز تفکرها هستیم.

روزنامه رسالت، شماره ۷۴۸۷ به تاریخ ۹۰/۱۲/۳، صفحه ۲

### تحلیل متن (۱)

در متن (۱) می‌توان مفصل‌بندی گفتمان جبهه متحد اصول‌گرایی را مشاهده کرد. ولایت‌فقیه دال مرکزی این گفتمان است که دال‌های شناور معنویت، عقلانیت، عدالت و پیشرفت حول آن مفصل‌بندی شده‌اند. این مفصل‌بندی را می‌توان با نوع چینش واژگان متن به راحتی مشاهده کرد. دال معنویت با واژه‌هایی از قبیل «اهل ارتباط با خدا»، «اهل سلوک معنوی»، «اهل توجه به تذکر و خشوع»، «باور به کمک الهی» و «امید به رضای خدا» برجسته شده است. علاوه بر این، دال عقلانیت در قالب واژهایی مانند «به کار گرفتن خرد»، «تدبیر»، «فکر» و «محاسبات» بازنمایی شده است.

بر طبق این متن، دال پیشرفت و عدالت دو دال دیگر این گفتمان هستند که منبعث از اسلام و قرآن هستند. به گونه‌ای که ولایت به عنوان خط ناب دینی چتری است که می‌تواند مانع از کژتابی‌ها در پیگیری اهداف کلان انقلاب گردد و راهگشای فهم عقلانیت، معنویت، عدالت و پیشرفت باشد. از این رو، دال مرکزی ولایت‌فقیه سبب انسجام این گفتمان می‌شود و فهم عقلانیت، معنویت، عدالت و پیشرفت را میسر سازد.

---

[۱]. تعداد متون های خبری مورد بررسی برای هر روزنامه (۵) فقره بوده است، که در این مقاله دو فقره از هر کدام به عنوان نمونه ارائه شده است.

[۲]. در متون مورد بررسی کلمات و عبارات نمایانگر دال های مورد نظر توسط نگارنده به صورت تیره‌تر تایپ شده است.

افزون بر این، در این متن نوعی غیرت سازی درون گفتمانی وجود دارد. یکی از محورهای تبلیغاتی جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی برای مقابله با جبهه‌ی پایداری منتسب کردن آن‌ها به جریان انحرافی است. تعبیر جریان انحرافی از سوی جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی به جریان حامی رئیس‌جمهور در دولت دهم اشاره دارد. در حقیقت، اصول‌گرایان وابسته به «جریان انحرافی» هستند که «زمانی بحث ملت اسرائیل را مطرح می‌کنند» و «زمانی موضوع ایران در مقابل اسلام را مطرح می‌کنند». همچنین حرف‌هایی که از آن‌ها شنیده می‌شود «حرف های امام (ره)»، «مقام معظم رهبری» و «مردم» نیست. در مقابل «ما» کسانی هستند که حرف‌هایشان حرف‌های «امام (ره)» و «رهبری» است، در برابر جریان انحرافی جبهه گرفته‌اند و گفتمانشان، «گفتمان امام (ره)» است.

## متن (۲)

**عدالت در سایه ولایت**

**عدالت** نیز در گفتمان اصولگرایی در سایه **ولایت** است چر ا که بر خلاف **لیبرالیسم که عدالت را به حاشیه می‌راند** در اسلام عدالت یکی از اصول بنیادین دینی است و در جامعه ما به ازای عینی و ملموس دارد. پیغمبر اکرم حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) فرمود: «**عدالت میزان خداوند در زمین است.**»... «لیقوم النّاس بالقسط» **میزان پیامبران قیام به قسط و عدالت است**. حضرت امیر المومنین (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «العدل یضع الامور مواضع ها» **عدالت هر شی را در جایگاه خود قرار می‌دهد... در اسلام آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوارند**. «بالعدل قامت السموات و الارض»... جنبش **پیشرفت** در ایران که در سالهای اخیر به یک گفتمان عمومی در کشور تبدیل شده است بر مبنای **معنویت** و در سایه **ولایت** است. در نظام معنایی انقلاب اسلامی گفتمان **پیشرفت نه به معنای توسعه علوم غربی است** و نه تولید علم که مدلولی معاصر است برای تداوم نرم‌افزاری تمدن غرب؛ بلکه **نهضت تولید علم در ایران یک الگوی اصلاحی برای بلوغ علمی و معنوی بشر امروز است**... جهاد یک واژه مقدس است که انگیزه‌ها و لوازم **استقامت** و **پایداری** ملت ایران را در بحبوحه در گیری‌های اول انقلاب، **جنگ تحمیلی، تحریم‌های اقتصادی، جنگ نرم** و ...فراهم کرد و یکی از مهم‌ترین عوامل حرکت متعالی و رو به پیشرفت جامعه اسلامی ایران در سه دهه گذشته بوده است.

روزنامه رسالت، شماره ۷۴۸۸، ۹۰/۱۲/۴، صفحه ۲

## تحلیل متن (۲)

نگاهی به دفعات تکرار بعضی واژه‌ها اهمیت آن‌ها را متن نشان خواهد داد. در متن (۲) عدالت ۲۹ بار، پیشرفت ۸ بار، اسلام ۲۵ بار، عقلانیت ۲ بار، معنویت ۳ بار و ولایت و مفاهیم وابسته به آن ۱۰ بار تکرار شده است. محوریت معنایی متن بر ولایت‌فقیه بنیان نهاده شده است. همچنین سعی شده است تعریفی از دال‌های عدالت، پیشرفت و معنویت حول دال مرکزی ولایت‌فقیه ارائه گردد که این ناشی از تلاش گفتمان جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی برای برجسته ساختن و تأکید گذاشتن بر جنبه‌های اسلامی این گفتمان است.

همچنین، در متن (۲) نیز نوعی غیرسازی وجود دارد، اما این غیرسازی از نوع برون گفتمانی و در تقابل با گفتمان اصلاح‌طلبی شکل‌گرفته است. در این متن تلاش شده است تا دو دال شناور از گفتمان اصلاح‌طلبی ساختارشکنی شوند. با تکیه بر لیبرالیسم که در گفتمان اصلاح‌طلبی عدالت را به حاشیه می‌برد، سعی شده است دال آزادی گفتمان اصلاح‌طلبی به حاشیه برده شود و دال عدالت برجسته شود. همچنین، با چینش واژگانی به صورت پیشرفت «نه به معنای توسعه‌ی علوم غربی» و «نه تولید علم که مدلولی معاصر است برای تداوم نرم‌افزاری تمدن غرب» سعی شده است دال توسعه سیاسی در گفتمان اصلاح‌طلبی ساختارشکنی شود و دال پیشرفت برجسته شود.

علاوه بر این، در این متن با ذکر احادیث و آیاتی از جمله «عدالت میزان خداوند در زمین است»، «میزان پیامبران قیام به قسط و عدالت است»، «عدالت هر شیئ را در جایگاه خود قرار می‌دهد» و «در اسلام آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوارند» سعی شده است دو شیوه گفتاری سیاسی و مذهبی ترکیب شود. حاصل این امر، نوعی بینامتنیت را سامان داده است که سبب انسجام متن شده است. از این طریق سعی شده است که دال عدالت در گفتمان جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی برجسته و به گونه‌ای اسلامی بازنمایی شود.

همچنین در ادامه این متن سعی شده است دال شناور استقامت با توصیفاتی مانند «استقامت و پایداری ملت ایران را در بحبوحه در گیری‌های اول انقلاب، جنگ تحمیلی، تحریم‌های اقتصادی، جنگ نرم و ...» برجسته شده است. به گونه‌ای که یکی از مهم‌ترین عوامل حرکت متعالی و رو به پیشرفت جامعه اسلامی ایران در سه دهه گذشته عنوان شده است.

در ادامه واکنش جبهه پایداری نسبت به این هجوم معنایی از سوی جبهه متحد اصولگرایی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در این راستا، به متون مطبوعاتی هفته‌نامه ۹ دی وابسته به جبهه پایداری مراجعه خواهد شد تا مشخص شود که آن‌ها چگونه در برابر جبهه متحد اصولگرایی مقاومت می‌کنند و دست به تهاجم متقابل می‌زنند.

## ٤. توصیف و تحلیل متون کامل خبری در هفته‌نامه‌ی ۹ دی وسایت جبهه‌ی پایداری

در این بخش، به تحلیل ۱ متن کامل خبری از ۲ متن هفته‌نامه‌ی ۹ دی به عنوان حامی جبهه پایدار انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود. این متون از روزنامه‌ی جبهه‌ی پایداری در فاصله زمانی ۹۰/۱۱/۱۵ تا ۱۲/۱۵/ ۹۰ گرداوری شده است. همچنین، بیانیه‌ی اعلام حضور این جبهه از سایت جبهه پایداری انتخاب شده است. همان‌گونه که ذکر شد، جبهه‌ی پایداری انقلاب اسلامی هدف خود را مرزبندی با «ساکتین فتنه» می‌دانند. در متن زیر نیز این امر به وضوح نشان داده شده است.

### متن (۳)

**بیانیه اول (اعلام موجودیت جبهه پایداری انقلاب اسلامی)**

**جبهه پایداری انقلاب اسلامی** وظیفه و مسئولیت خطیر خود را تلاش برای تداوم **شاخص‌های عمده این مکتب** یعنی **عقلانیت، معنویت** و **عدالت** در حول محور **ولایت** می‌داند؛ و به فضل و عنایت **الهی همت خود را معطوف به پایداری از اصالت حرکت ملت در انقلاب اسلامی ۵۷ که تجلی آن در حماسه‌های سال ۸٤ و حضور ٤۰ میلیونی سال ۸۸ است خواهد نمود مع‌الوصف** دشمن **مستکبر** و **شیطان‌صفت** با تهاجم گسترده و همه‌جانبه فرهنگی تلاش نمود که **امکان اداره جامعه را بر اساس آموزه‌های اسلام ناب محمدی (ص) غیرممکن جلوه دهد** و **نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی را شکست‌خورده و ناکارآمد معرفی کند** و **عدالت اسلامی را غیرقابل تحقق و مغایر با رشد و بالندگی اقتصادی و رفاه مناسب عموم مردم، جلوه گر سازد**. در آن دوران، با اتخاذ برخی سیاست‌ها، **عدالت اسلامی در بستر توسعه مبتنی بر آموزه‌های غربی قربانی شد** و شرایطی فراهم گردید که **غلتیدن در آغوش سکولاریسم را شدت بخشید** و **با اقدامات برآمده از مدیریت تکنوکرات‌های عموماً غرب‌گرا و عدالت گریز، مطالبات واقعی امت و رهبری معظم انقلاب در تحقق عدالت اسلامی ناکام ماند**. متعاقباً پس از هشت سال دوره اصلاحات آمریکایی، ملت ایران که فرصت عظیمی را از دست رفته یافت، بار دیگر در سوم تیر ۸۴، **پرچم‌دار آرمان‌های اسلام ناب محمدی** (ص) شد و توانست با حضور سراسر بصیرت خود، گفتمان انقلاب اسلامی را که گفتمان خالص ملت بود، به قدرت اجرایی بازگرداند و **بازوان ولایت را در این عرصه تقویت کند** و با نصرت ولی امر مسلمین به **مطالبات ١٦ ساله در تحقق عدالت پاسخ امیدبخشی دهد**. **کارآمدی** این گفتمان باعث گردید تا بار دیگر دشمنان با یارگیری از **عناصر بی بصیرت، همه**

**ظرفیت خود را برای بازگرداندن راه ملت از این حرکت و آرمان متعالی، بسیج نماید**. در ۲۲ خرداد سال ۸۸ ملت ایران با پیشتازی و مدیریت حکیمانه **رهبر فقیه و بصیر خود**، قدرتمندانه بر آرمان‌های اسلامی و انقلابی خویش ایستاد و مهر ناکامی بر کارنامه سیاه دشمن زد و در حماسه‌های ۹ دی و ۲۲ بهمن ۸۸ با الهام از کلام امیر مؤمنان علی (ع) که در **جریان فتنه صفین** در تجلیل و تأیید یاران با بصیرت خود فرمود «وَثِقُوا بِالقائِدِ فَاتَّبَعُوه – آنان به **رهبر** اعتماد کرده و از او تبعیت کردند» چونان میلیون‌ها عمار با حضور پر شکوه و پر صلابت خویش، **دشمن توطئه گر** را مأیوس و خواص **بی بصیرت** را رسوا و منزوی کردند. **خواصی که با فراموشی اصول، به تکیه‌گاه فتنه تبدیل شدند** و یا **با سکوت و اتخاذ مواضع غیر شفاف موجب تقویت و تداوم فتنه گردیدند**.

۱۳۹۰/۵/۶، سایت خبری جبهه‌ی پایداری

## تحلیل متن (۳)

بیانیه‌ی اعلام موجودیت جبهه‌ی پایداری حول دال مرکزی ولایت‌فقیه سامان یافته است. در این متن، با تکرار مستقیم واژگان «عقلانیت» (۳ بار)، «معنویت» (۲ بار) و «عدالت» (۷ بار)، مفصل‌بندی گفتمان جبهه‌ی متحد اصولگرایی حول «ولایت فقیه» (۴ بار) شکل گرفته است. علاوه بر این، دال‌های شناور مقاومت و ارزش‌ها نیز در قالب جملاتی از قبیل: «همت خود را معطوف به پایداری از اصالت حرکت ملت در انقلاب اسلامی ۵۷ که تجلی آن در حماسه‌های سال ۸۴ و حضور ۴۰ میلیونی سال ۸۸ است خواهد نمود» و «در ۲۲ خرداد سال ۸۸ ملت ایران قدرتمندانه بر آرمان‌های اسلامی و انقلابی خویش ایستاد» مورد تأکید قرار گرفته است.

در متن (۳) نوعی غیرسازی بین خودی و غیرخودی دیده می‌شود. دو نوع غیرسازی در این متن دیده می‌شود. یکی غیرسازی درون گفتمانی است و دیگری غیرسازی برون گفتمانی که در مقابل رقیب دیرینه‌ی گفتمان اصول‌گرایی یعنی اصلاح‌طلبان شکل‌گرفته است. خودی‌ها یعنی اعضای جبهه‌ی پایداری، «دارای بصیرت»، «ولایت مدار» و «عدالت گستر» هستند. همچنین، خودی‌ها «پرچم دار اسلام ناب محمد (ص) هستند»، «گفتمان انقلاب اسلامی را به قدرت اجرائی باز گردانده»، «بازوان ولایت را تقویت کرده» و « به مطالبات ۱۶ ساله در تحقق عدالت پاسخ داده اند».

واژگانی همچون «اصلاحات آمریکایی»، «سکولار»، «غرب‌گرا»، «بی‌بصیرت» و «عدالت‌گریز»، «مستکبر»، «شیطان-صفت» همراه با «غیر» برون‌گفتمانی یعنی اصلاح‌طلب است. همچنین غیر برون‌گفتمانی تلاش نمود «امکان اداره‌ی جامعه را بر اساس آموزه‌های اسلام ناب محمدی (ص) غیرممکن جلوه دهد»، «نظام مبتنی بر مردم‌سالاری را شکست خورده و ناکارآمد معرفی کند»، «عدالت اسلامی را غیرقابل‌تحمل و مغایر با رشد و بالندگی اقتصادی و رفاه مناسب عموم مردم، جلوه‌گر سازد»، «عدالت اسلامی را در بستر توسعه‌ی عدالت سیاسی مبتنی بر آموزه‌های غربی قربانی کردند» و «شرایطی را فراهم کند که غلطیدن در آغوش سکولاریسم را شدت بخشیدند». در این جملات سعی شده است دال‌های توسعه‌ی سیاسی و آزادی گفتمان اصلاح‌طلبی متناسب با قرائت گفتمان اصولگرایی ساختارشکنی شود؛ و در مقابل، دال‌های عدالت و ارزش‌ها در گفتمان اصولگرایی برجسته شود.

از سوی دیگر، غیر درون‌گفتمانی یعنی جبهه‌ی متحد اصولگرایی، حول «تکیه‌گاه فتنه» و «ساکتین فتنه» شکل‌گرفته است. در حقیقت، غیر درون‌گفتمانی خواصی هستند که «با فراموشی اصول به تکیه-گاه فتنه تبدیل شدند»، یا «با سکوت و اتخاذ مواضع غیر شفاف موجب تقویت و تداوم فتنه گردیدند». این مرزبندی میان خودی و غیر درون‌گفتمانی سبب اعلام موجودیت جبهه پایداری شده است. غیر درون‌گفتمانی این جبهه، جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی است.

در کل متن (۳) تلاش برای ساختارشکنی دال آزادی و توسعه سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی و برجسته کردن دال‌های ولایت‌فقیه، عدالت، معنویت، مقاومت، ارزش‌ها و عقلانیت را می‌توان مشاهده کرد؛ به عبارت دیگر، مؤلفه‌های گفتمان سنتی برجسته شده و مؤلفه‌های گفتمان تجددگرایی به حاشیه رانده شده است.

## متن (٤)

**حجت‌الاسلام دکتر مرتضی آقا تهرانی:**

**مجلس دکان نیست؛ محل خدمت و خانه مردم است**

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مرتضی آقا تهرانی طی سخنانی با تأکید بر ضرورت ***پایداری بر اصول و آرمان‌ها***، به اهمیت انتخابات پیش‌رو اشاره کرد و گفت: به نماینده‌ای که وابسته به پول است و با پول می‌خواهد وارد مجلس شود رأی ندهید، کسی که وابسته به یک قدرتی است، نباید به مجلس راه پیدا کند. وی تصریح کرد: ***نماینده‌ای که از فتنه حمایت می‌کند*** یا ***در فتنه سکوت کرده، نماینده‌ای که منحرف است*** و یا ***در برابر انحراف سکوت کرده*** را به مجلس نفرستید و کمک و تبلیغ برای این افراد، حرام و خیانت به نظام است. آقا تهرانی با تأکید بر لزوم پافشاری بر گفتمان جبهه پایداری تصریح کرد: اگر ***پایداری*** کنیم، نماینده فاسد در مجلس نخواهیم داشت. وی در ادامه با اشاره به وظیفه نمایندگی مجلس گفت: مجلس دکان نیست، بلکه محل ***خدمت*** و خانه ***مردم*** است و نماینده باید به درد مردم رسیدگی کند نه به درد خودش... آقاتهرانی ادامه داد: در زمان حاکمیت اصلاح‌طلبان به دلیل ***ایستادگی*** علامه مصباح در برابر ***تفکرات سکولاریستی*** آنان، حمله‌های زیادی به ایشان وارد می‌شد، آن زمان بنده در امریکا بودم، استادی داشتیم که بیش از ۱۵۰ کتاب تألیف کرده بود و به من گفت آیا در ایران می‌دانند ایشان (آیت‌الله مصباح) کیست؟

وی در ادامه با یادآوری لزوم پشتیبانی از ولی‌فقیه، گفت: نگذارید ***آقا*** تنها بماند و اگر دیدید در جایی خراب‌کاری هست، این برای ***ولایت مدار*** نبودن است.

هفته‌نامه ۹ دی، ۱۳۹۰/۱۱/۶، شماره ۴۳، ص ۱۵

## تحلیل متن (٤)

در متن (۴)، حضور دال‌های ولایت‌فقیه، ارزش‌ها، خدمت رسانی و عدالت را در شکل‌دهی به متن فوق می‌توان به آسانی با استفاده از نوع گزینش واژگانی متن نشان داد. مهم‌ترین واژگان متن (۴) عبارت‌اند از ولایت (۲ بار)، فتنه (۲ بار)، خدمت (۱ بار) و اصول و آرمان‌ها (۱ بار). همانند متون قبلی، این متن نیز با ایجاد نوعی تقابل میان خودی و غیرخودی در پی غیرسازی است. خودی قطب مثبت متن و غیرخودی قطب منفی متن است. خودی به صورت «پشتیبان ولایت‌فقیه»، «پایدار بر اصول و ارزش ها» و «خدمت گزار مردم» بازنمایی شده است. غیرخودی به دو صورت در این متن شکل‌گرفته است که عبارت است از غیر درون‌گفتمانی و غیر برون‌گفتمانی. حوادث بعد از انتخابات ۱۳۸۸ در گفتمان اصول‌گرایی تحت عنوان فتنه نام‌گذاری شده است. از این رو، غیر درون گفتمانی اصول‌گرایانی هستند که از «فتنه حمایت می‌کنند» و یا «در برابر فتنه سکوت کرده‌اند». از سوی دیگر، غیر برون گفتمانی، اصلاح‌طلبانی هستند که «تفکرات سکولاریستی» دارند. هدف از این غیرسازی ساختارشکنی دال آزادی در گفتمان اصلاح‌طلبی و برجسته کردن دال‌های مقاومت و ارزش‌ها در گفتمان جبهه‌ی پایداری است.

## ۵. نتیجه‌گیری

در متون تحلیل‌شده‌ی روزنامه رسالت به عنوان حامی گفتمان جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی، ترکیبی از دال‌های شناور معنویت، عقلانیت، عدالت، پیشرفت، خدمت رسانی، مقاومت، توسعه‌ی اقتصادی، اسلام و ارزش‌ها حول دال مرکزی ولایت مفصل‌بندی شده است. این مفصل‌بندی نظام معنایی جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی را شکل داده است. حضور دال‌های دیگر گفتمان اصول‌گرایی از جمله خدمت رسانی و توسعه‌ی اقتصادی نیز در این متون نمایان است. بر اساس یافته‌های به دست آمده از این متون می‌توان گفت که گفتمان جبهه متحد اصول‌گرایی در مفصل‌بندی گفتمان اصول‌گرایی به وضوح یافت می‌شود و در حقیقت استمرار گفتمان اصول‌گرایی است. دو دال معنویت و عقلانیت دال‌های جدیدی هستند که با توجه به غیر درون‌گفتمانی در این گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند. عامل اصل وجود تخاصم برای گفتمان جبهه متحد اصول‌گرایی جریان انحرافی است. نظام معنایی و مفصل‌بندی گفتمان جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی در شکل (۱) نشان داده شده است.

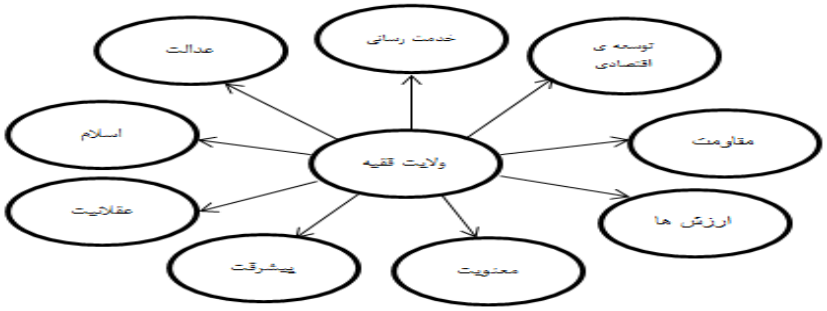


شکل ۱) نظام معنایی گفتمان جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی در سال ۱۳۹۰

از سوی دیگر، با بررسی متون انتخاب‌شده‌ی روزنامه‌ی رسالت بر اساس نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱)، می‌توان غیرسازی را ترسیم نمود که این مفصل‌بندی را ممکن سازد. این غیرسازی در شکل (۲) نشان داده شده است.

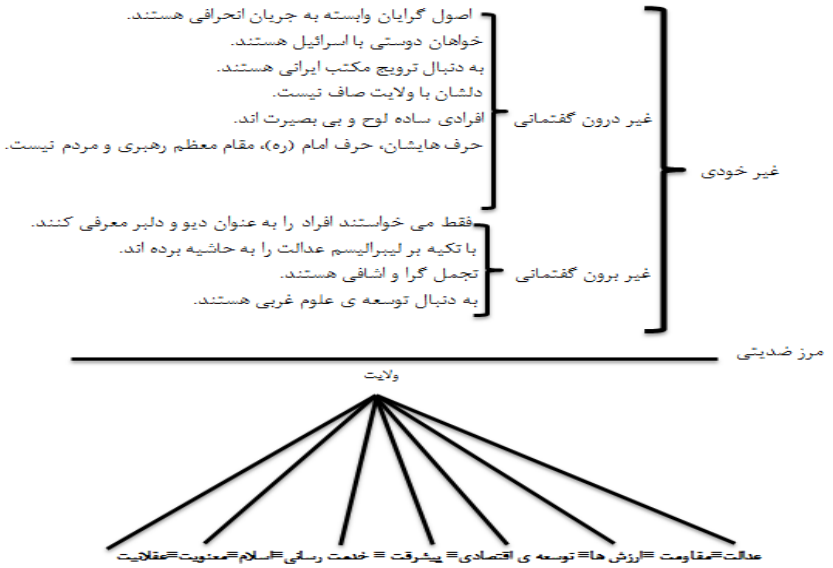


شکل ۲) مرزهای ضدیتی در گفتمان جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی در انتخابات ۱۳۹۰

در مقابل، با بررسی متونی از جبهه‌ی پایداری انقلاب اسلامی مشخص شد که این جبهه همانند جبهه متحد اصول‌گرایی در حقیقت استمرار گفتمان اصول‌گرایی است. به این دلیل است که در همه‌ی این متون می‌توان به وضوح حضور دال‌های گفتمان اصول‌گرایی را مشاهده کرد. در گفتمان جبهه‌ی پایداری مجموعه‌ی دال‌های عقلانیت، معنویت، عدالت حول دال مرکزی ولایت مفصل‌بندی شده است. در این متون حضور دال‌های دیگر گفتمان اصول‌گرایی مانند ارزش‌ها، مقاومت و خدمت رسانی نیز مشاهده می‌شود. نظام معنایی و مفصل‌بندی گفتمان جبهه‌ی پایداری انقلاب اسلامی در شکل (۳) نشان داده شده است.

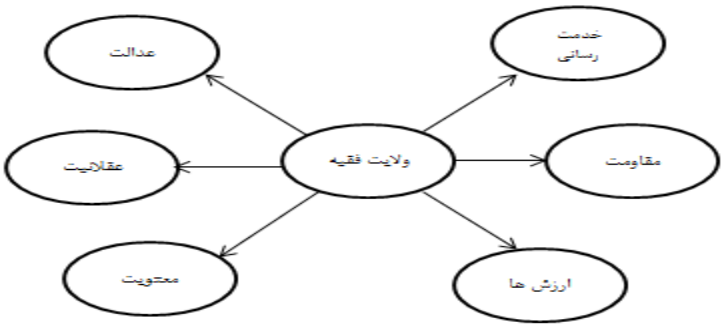


شکل ۳) نظام معنایی گفتمان جبهه‌ی پایداری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۰

با بررسی ۲ متن انتخابی هفته‌نامه‌ی ۹ دی بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱) مشخص شد که گفتمان جبهه‌ی پایداری انقلاب اسلامی در پی ایجاد غیرسازی برای کسب هویت است. این غیرسازی با ترسیم مرزهای میان خودی و غیرخودی نمود پیدا می‌کند. این مهم در شکل (۴) ترسیم شده است.

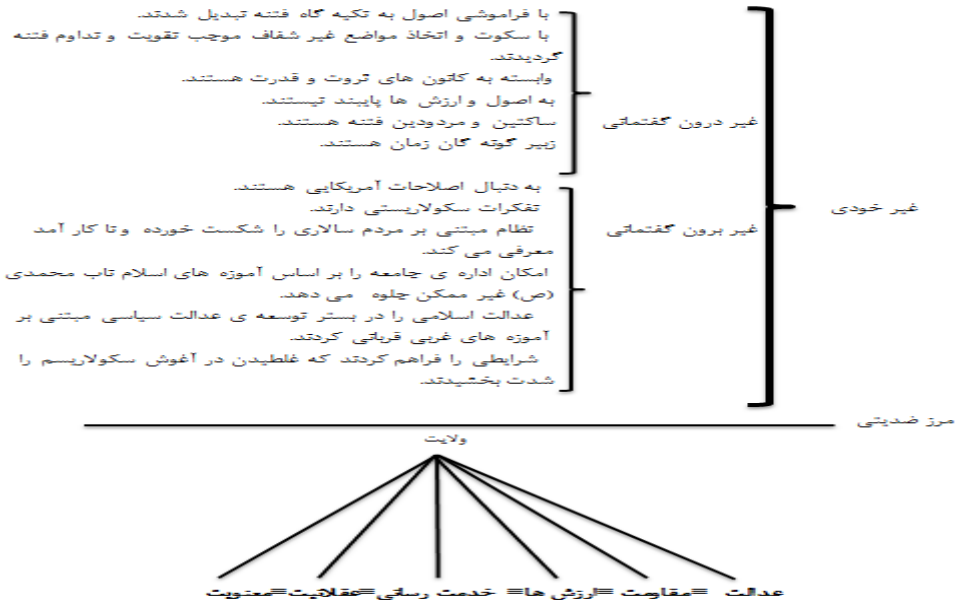


شکل۴) مرزهای ضدیتی در گفتمان جبهه‌ی پایداری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۰

همچنین، بررسی این متون حاکی از این است که نوعی نزاع درون گفتمانی بین این جبهه و جبهه‌ی متحد اصولگرایان وجود دارد. همان‌گونه که متون نیز نشان می‌دهند، عامل اصلی این نزاع، ناشی از مرزبندی با جریان فتنه و انحراف است. تعبیر فتنه از سوی گفتمان جبهه‌ی پایداری به کسانی نسبت داده می‌شود که در برابر حوادث بعد از انتخابات ۱۳۸۸ مرزبندی نکرده‌اند یا در مقابل آن سکوت کرده‌اند. تعبیر انحراف از سوی جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی به حامیان رئیس‌جمهور وقت نسبت داده می‌شود. تعبیر فتنه و انحراف نقش‌های اصلی را در هویت‌بخشی به دو گفتمان جبهه‌ی پایداری انقلاب اسلامی و جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی ایفا می‌کند. از این رو، مقوله‌های محوری برای ظهور و تداوم این گفتمان‌ها ارزیابی می‌شوند، زیرا ایجاد یک رابطه‌ی خصمانه که اغلب منجر به تولید دشمن یا دیگری می‌شود، برای تأمین مرزهای گفتمانی امری حیاتی به شمار می رود (لاکلا و موف، ۲۰۰۱). براین اساس است که این نظریه و مفهوم منازعه و خصومت در آن، ابزار مناسبی برای بررسی رویارویی دو جبهه‌ی پایداری انقلاب اسلامی و جبهه‌ی متحد اصول‌گرایی در اختیار قرار می‌دهد.

## کتابنامه


تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). *گفتمان، پاد گفتمان و سیاست*. تهران: موسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*. چاپ اول. تهران: نشر نی.

کسرایی، محمد سالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۷). نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. *فصل نامه‌ی سیاست*، ۳۹ (۳)، ۳۳۹- ۳۶۰.

Achugar, M. (2004). The event and actors of 11 September 2001 as seen form Uruguay: analysis of Daily Newspaper editorials. *Discourse & Society*, 15(2-3): 291-320.

Carpentier, N. (2010). *Deploying Discourse Theory: An Introduction to Discourse Theory and Discourse Theoretical Analysis*. Estonia: Tartu University Press.

De-Vos, P. (2003). Discourse theory and the study of ideological (trans-) formation: analyzing social Democratic revisionism. *Journal of Pragmatics*, 13(1), 163- 180.

Fairclough, N. (1989). *Language and Power*. London: Longman.

Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.

Fairclough, N. (2003) *Analyzing Discourse*: T*extual Analysis for Social Research.* London: Routledge Press.

Gramsci, A. (1971). *Selection from the Prison Notebooks*. New York: International Publisher.

Jorgensn, M., & Phillips, L. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. London, Thousand Oaks, New Delhi: Sage Publication.

Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics.* (1st . Ed). London: Verso.

Laclau, E., & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics.* (2nd. Ed). London: Verso.

Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.

Laclau, E. (1993). Power and representation. In M. Poster (Ed.), *Politics, Theory and Contemporary Culture*. New York: Columbia University Press.

Laclau, E. (2000). Constructing universality. In *Contingency, Hegemony, Universality: Contemporary Dialogues of the Left* (pp. 281-307). London, New York: Verso.

Richardson. J. E. (2007) *Analysing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. London: Palgrave Press.

Sykes, M. (1985). Discrimination in discourse. In Teun A. van Dijk (Ed.), *Handbook of Discourse Analysis*, (4). 83- 101. Amsterdam: University of Amsterdam.

Thomassen, L. (2005). Antagonism, hegemony and ideology after heterogeneity. *Journal of Political Ideologies*, 10 (3), 289-309.

Torfing, J. (1999). *New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe and Zizek*. Oxford: Blackwell.

Zizek, E. (1990). Beyond discourse analysis. In E. Laclau *(Ed.), New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۳/۱۸
تاریخ اصلاحات: ۱۰/ ۸/ ۹۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۱۴
صص ۳۳ - ۱۷

# پدیدهٔ انجماد و جایگاه فاعل در زبان فارسی

علی درزی*
زهرا مرزبان**

## چکیده

پژوهش حاضر به بررسی پدیدهٔ انجماد در زبان فارسی بر اساس آراء بوئکس (۲۰۰۳ ؛ ۲۰۰۸) و در چارچوب نظریهٔ کمینه‌گرا می‌پردازد. در زبان فارسی خروج از درون گروه‌های حرف تعریف فاعلی که جهت بازبینی مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده جابه‌جا شده و یک حوزهٔ بازبینی تشکیل داده‌اند، امکان‌پذیر نیست. با مروری بر پژوهش‌های پیشین در زمینهٔ خروج از درون گروه حرف تعریف در زبان فارسی، نشان داده می‌شود که برخی از داده‌ها برای تحلیل‌های بیان شده در این پژوهش‌ها مشکل‌آفرین هستند. این داده‌ها رفتاری مشابه با داده‌های موجود در تحلیل بوئکس از خود نشان می‌دهند که امکان خروج از درون گروه حرف تعریف با استفاده از راه‌کار درج ضمیر تکراری امکان‌پذیر است. در ادامه به طرح دو رویکرد موجود در زبان فارسی دربارهٔ جایگاه بی‌نشان فاعل می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که جایگاه فاعل در زبان فارسی موافق با رویکرد انوشه(۱۳۸۹) در سطح بیان، جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان است و نه مشخّص‌گر گروه فعلی کوچک.

**کلیدواژه‌ها:** انجماد، خروج، بازبینی، حوزهٔ باربینی، مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده

* استاد دانشگاه تهران adarzi@ut.ac.ir
** کارشناس ارشد دانشگاه تهران zmarzban@alumni.ut.ac.ir

**۱. مقدمه**

یکی از مباحث مطرح در دستور زایشی، جزایر نحوی (syntactic islands) و تأثیر آنها در تحلیل ساخت‌های نحوی بوده است. دامنه‌های نحوی که امکان خروج (extraction) هیچ‌یک از سازه‌های درون آنها وجود ندارد، جزایر نحوی نام دارند. در سال‌های اخیر، مطالعهٔ برخی از این جزایر تحت عنوان انجماد (freezing) مورد توجّه زبان‌شناسان فراوانی قرار گرفته و تعاریف و نظریه‌های متفاوتی در این زمینه ارائه گشته است (از جمله: چامسکی،۱۹۸۶؛ ریتزی[۱]، ۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷؛ ریتزی و شلونسکی[۲]، ۲۰۰۷؛ بوشکویچ[۳]، ۲۰۰۸؛ گالگو[۴]، ۲۰۰۷؛ ۲۰۰۹؛ ۲۰۱۰؛ کالیکاور و وینکلر[۵]، ۲۰۱۰). فارغ از تعاریف متعدّد ارائه شده، پدیدهٔ انجماد به طور کلّی به بررسی شرایطی می‌پردازد که مانع شرکت یک عنصر نحوی در فرایندهای نحوی، پس از حرکت آن عنصر از جایگاه اولیّه‌اش(base position) می‌گردند (بوئکس[۶]، ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۸؛ ریتزی، ۲۰۰۶؛ لاندال[۷]، ۲۰۱۱). علی‌رغم پژوهش‌های متعدّد انجام شده دربارهٔ این موضوع در زبان‌های دیگر، پدیدهٔ انجماد در زبان فارسی مغفول مانده است و تنها کریمی و لوبک[۸] (۱۹۹۷) وکریمی (۱۹۹۹ و ۲۰۰۵)، نه تحت عنوان پدیدهٔ انجماد ،که صرفاً تحت عنوان مقولهٔ مشخّص بودن(specificity) و معرفگی(definiteness)، نگاهی اجمالی به مقولهٔ خروج از درون گروه حرف تعریف فاعل انداخته‌اند. هدف از نگارش پژوهش حاضر، مطالعه در باب پدیدهٔ انجماد در زبان فارسی و یافتن پاسخی مناسب برای سؤالات زیر است:

**سؤال۱:** آیا گروه‌های حرف تعریف فاعلی در زبان فارسی منجمد می‌شوند؟

**سؤال۲:** آیا انجماد گروه حرف تعریف فاعلی در زبان فارسی بستگی تام به مشخّص بودن یا نامشخّص بودن (nonspecificity) سازهٔ نحوی دارد؟

در این پژوهش به دنبال تأیید، رد و یا جرح و تعدیل دو فرضیهٔ زیر هستیم که در پاسخ به سؤالات تحقیق مطرح می‌شوند:

**فرضیهٔ۱:** گروه‌های حرف تعریف فاعلی در زبان فارسی پس از حرکت از جایگاه اوّلیه منجمد می‌شوند.

**فرضیهٔ۲:** انجماد گروه حرف تعریف فاعلی در زبان فارسی صرفاً وابسته به مشخّص بودن یا نامشخّص بودن سازهٔ مذکور نیست. به نظر می‌رسد که مشخّصه‌های صرفی- نحوی (morpho-syntactic features) دیگری چون اصل فرافکنی گسترده ((Extended Projection Principle (EPP) و مشخّصهٔ حالت باعث انجماد گروه حرف تعریف فاعلی می‌گردند.

در راستای این هدف، ضمن بررسی پدیدهٔ انجماد در زبان فارسی بر اساس رویکرد بوئکس، پیامدهای تحلیل این رویکرد را در تعیین جایگاه فاعل در زبان فارسی نشان خواهیم داد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب رویکرد زایشی چامسکی موسوم به نظریهٔ کمینه‌گرا (Minimalist Theory) صورت پذیرفته است.

---

[1] L. Rizzi
[2] U. Shlonsky
[3] Ž.Bošković
[4] Á. J. Gallego
[5] P.W. Culicover&S. Winkler
[6] C. Boeckx
[7] T. Londhal
[8] S. Karimi& A. Lobeck

داده‌های این پژوهش جدای از داده‌های موجود در آثار مورد اشاره، متناسب با چارچوب نظری انتخاب شده‌اند و مبتنی بر شمّ زبانی نویسندگان هستند.در برخی از موارد جهت حصول اطمینان، از قضاوت دیگر گویشوران اصیل زبان فارسی نیز استفاده شده است.

در ادامه در بخش دو رویکرد بوئکس دربارهٔ انجماد فاعل در جایگاه بی‌نشان آن را مطرح خواهیم کرد. در بخش سه به بررسی دیدگاه مطرح شده دربارهٔ انجماد بر روی داده‌های زبان فارسی می‌پردازیم و ضمن طرح پژوهش‌های انجام شده در زبان فارسی در زمینهٔ خروج از درون گروه حرف تعریف، تحلیل ارائه شده در این پژوهش‌ها را به چالش می‌کشیم. در بخش چهار جهت طرح یکی از پیامدهای تحلیل پدیدهٔ انجماد در زبان فارسی، رویکرد کریمی (۲۰۰۵) را در تقابل با آراء انوشه (۱۳۸۹) دربارهٔ جایگاه فاعل در زبان فارسی بیان می‌کنیم. سپس با استناد به رفتار موافق داده‌های فارسی با رویکرد بوئکس در زمینهٔ پدیدهٔ انجماد، ضمن بررسی ارتباط این پدیده با جایگاه فاعل در این زبان، نشان خواهیم داد که شواهد تجربی زبان فارسی از تحلیل انوشه (۱۳۸۹) حمایت می‌کنند. در بخش پنج خلاصه و نتیجهٔ پژوهش را ارائه می‌کنیم.

## ۲. پدیدهٔ انجماد از دیدگاه بوئکس

### ۲-۱. انجماد گروه حرف تعریف فاعل در جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان

در زبان انگلیسی گروه حرف تعریف فاعل به منظور بازبینی(checking) مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده، به جایگاه مشخّص‌گر این گروه ارتقا می‌یابد (اجر[1]، ۲۰۰۳: ۱۶۴،۲۱۱،۲۱۴). در تحلیل‌های زبان‌شناسی عمدتاً این جایگاه، جایگاه بی‌نشان گروه حرف تعریف فاعل در نظر گرفته می‌شود. برخی زبان‌شناسان معتقدند که فاعل در این جایگاه منجمد شده و امکان خروج بخشی از آن، پس از حرکت به این جایگاه، وجود ندارد (بوئکس، ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۸؛ گالگو، ۲۰۰۷؛ ریتزی و شلونسکی، ۲۰۰۷؛ لاندال، ۲۰۱۱) (مثال۱).

(۱) a. *[$_{CP}$ [Which Marx brother]$_i$ did [$_{IP}$ she say [$_{CP}$ [$_{IP}$ [a biography of $t_i$] is going to be published/will appear this year]]]] ?

b. *[$_{CP}$ [Which Marx brother]$_i$ did [$_{IP}$ she say [$_{CP}$ that [$_{IP}$ [a biographer of $t_i$ interviewed her/worked for her]]]] ?

(لاندال، ۲۰۱۱: ۱۶۶ به نقل از لزنیک و پارک، ۲۰۰۳: ۶۵۰)

بوئکس (۲۰۰۳) با معرّفی اصل زنجیرهٔ گویا(unambiguous chain principle) به تبیین پدیدهٔ انجماد فاعل در جایگاه بی‌نشان آن می‌پردازد.

(۲) اصل زنجیرهٔ گویا: زنجیره‌ها باید واضح و بدون ابهام تعریف شوند.

منظور وی از زنجیرهٔ بدون ابهام، زنجیره‌ایست که تنها دارای یک جایگاه قوی(strong position) باشد و جایگاه قوی را جایگاه بازبینی یک مشخّصه مرتبط با مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده می‌داند. بوئکس (۲۰۰۸) با بیان اصل زنجیرهٔ گویا فرضیهٔ (۳) را مطرح می‌کند:

(۳) یک عنصر نحوی تنها می‌تواند به یک جایگاه بازبینی مشخّصه‌ای (feature-checking site) حرکت کند.

[1] D. Adger

جایگاه بازبینی مشخّصه‌ای که عنصر نحوی به آنجا حرکت کرده، حدّ بالای زنجیرهٔ آن عنصر را نشان می‌دهد و حدّ پایین زنجیره را جایگاه ادغام (merge) عنصر نحوی مشخّص می‌کند. بنابراین یک زنجیره دارای دو دامنه است: یکی مرتبط با جایگاه ادغام درونی و دیگری مرتبط با جایگاه ادغام بیرونی[۱].

بوئکس (۲۰۰۸) ساختار (۴) را به عنوان حوزهٔ بازبینی (checking domain) معرّفی می‌کند:

(۴) $[H^{\circ}_{1[-F]} [\ __\ [H^{\circ}_{2[+F]}]] \ldots [E_{[+F]}]]$

در (۴)، $H_1$ و $H_2$ بیانگر دو هستهٔ نقشی (functional head) و __ یک جایگاه مشخّص‌گر جهت بازبینی مشخّصهٔ [F] است. $H_1$، $H_2$ و E هر سه دارای یک مشخّصهٔ مشترک [F] هستند و در رابطهٔ سازه فرمانی نامتقارن (asymmetric c-command relation) با هم قرار دارند. $H_1$ به عنوان یک جستجوگر (probe) جهت ارزش‌گذاری مشخّصهٔ تفسیرناپذیر[uF] باید عنصر نحوی E که دارای مشخّصهٔ متناظر [F] است را جستجو کند. امّا همانگونه که در (۴) مشخّص است، هستهٔ نقشی $H_2$ که حاوی مشخّصهٔ متناظر [F] است، بین جستجوگر و هدف (goal) قرار دارد. در نتیجه با نقض شرط پیوند کمینه (minimal link condition) مواجه خواهیم شد[۲]. عنصر نحوی E جهت جلوگیری از نقض شرط پیوند کمینه، به جایگاهی بالاتر یعنی جایگاه مشخّص‌گر هستهٔ $H_2$ جابه‌جا می‌شود. این جا_به‌جایی، یک حوزهٔ بازبینی گویا تشکیل می‌دهد. ساختار مطرح شده در (۴) شبیه به جایگاه بی‌نشان فاعل است (بوئکس، ۲۰۰۸؛ لاندال، ۲۰۱۱).

بوئکس (۲۰۰۸) جایگاه بازبینی حالت فاعلی را به صورت ساختار (۵) نشان می‌دهد:

(۵) $__ [[\ Fin^{\circ}_{[+T]}[T^{\circ}_{[-\varphi]}\ ]]$

(۵) بیانگر این است که بوئکس به پیروی از ریتزی (۱۹۹۷) قائل به وجود فرافکنی از نوع FinP بر فراز TP است و $Fin^{\circ}$ را مسئول بازبینی مشخّصهٔ حالت می‌داند نه $T^{\circ}$.

ریتزی گروه متمم‌ساز را به دو فرافکن FinP و ForceP تقسیم کرده و ترتیب (۶) را پیشنهاد می‌کند[۳]:

(۶) ForceP ... (TopP) ... (FocP) ... FinP TP

بوئکس (۲۰۰۸) ضمن پذیرش (۶)، انجماد یک عنصر نحوی در جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان را صرفاً وابسته به وجودT نمی‌داند بلکه وابسته به آن $T^{\circ}$ می‌داند که $Fin^{\circ}_{[+T]}$ بر آن تسلّط دارد. در واقع پیوند $T^{\circ}$ و$Fin^{\circ}$، یک عنصر نحوی را در جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان منجمد می‌کند. عنصر نحوی دارای مشخّصهٔ تعبیرناپذیر حالت فاعلی، جهت بازبینی این مشخّصه جابه‌جا شده، در جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان قرار می‌گیرد و تشکیل یک حوزهٔ بازبینی گویا

---

[۱] بوئکس به پیروی از چامسکی (۲۰۰۴: ۱۱۰)، ادغام در جایگاه اوّلیه را ادغام بیرونی و جابه‌جایی در درون جمله را ادغام درونی می‌نامد. وی محصول ادغام بیرونی را ایجاد فرافکن و محصول ادغام درونی را ایجاد زنجیره می‌داند (بوئکس، ۲۰۰۸: ۲۹،۵۹). در مقالهٔ حاضر جهت سهولت در درک مطلب از عناوین ادغام و جابه‌جایی استفاده می‌شود.

[۲] شرط پیوند کمینه: عنصر K می‌تواند a را جذب کند، اگر b در میان نباشد؛ به گونه‌ای که b به K نزدیک‌تر باشد و K بتواند b را جذب کند. (چامسکی، ۱۹۹۵: ۳۱۱)

عنصر b به K نزدیک‌تر است، اگر b بر a سازه‌فرمانی کند. (چامسکی، ۱۹۹۵: ۲۹۹)

[۳] هستهٔ ForceP، نوع بند اعم از پرسشی، خبری و... و هستهٔ FinP، خودایستا یا ناخودایستا بودن بند را مشخّص می‌کنند. به عنوان مثال در زبان انگلیسی بعد از متمّم‌ساز that یک بند خودایستا ادغام می‌شود و بعد از متمم‌ساز for یک بند ناخودایستا. یک هستهٔ متمّم‌ساز بند خودایستا را جستجو می‌کند و دیگری بند ناخودایستا را ( ریتزی، ۱۹۹۷).

می‌دهد. در نتیجه منجمد شده و امکان گسترش زنجیره وجود ندارد. مشخّصه‌های شخص و شمار (phi-features) موجود در (۵) حاکی از وجود یک رابطهٔ جستجوگر هدف بین هستهٔ نقشی و یک گروه حرف تعریف است. این مشخّصه فاقد ارزش است و از طریق مطابقهٔ (agreement) بین فعل و فاعل ارزش‌گذاری می‌شود ( بوئکس، ۲۰۰۸؛ لاندال، ۲۰۱۱).

تحلیل چگونگی ایجاد زنجیره‌های غیر موضوع(A'-chains) نیز شبیه به زنجیره‌های موضوع (A-chains) است. زنجیره‌های غیرموضوع نیز به محض اینکه وارد یک حوزهٔ بازبینی گردند، منجمد می‌شوند. همانگونه که در زنجیره‌های موضوع، پیوستگی T° و Fin° مسبّب انجماد است، در زنجیره‌های غیر موضوع پیوستگی بین Fin° و Force° باعث انجماد می‌شود (ساختار۷). لازم به ذکر است که تعریف بوئکس از زنجیره‌های غیر موضوع، زنجیره‌های حاصل از مبتداسازی (topicalization)، تأکید (focalization) و جابه‌جایی عبارت استفهامی (wh-movement) است. او معتقد است {Wh}، {Topic} و {Focus} ارزش‌هایی هستند که مشخّصهٔ Force بر روی گروه اسمی می‌تواند داشته باشد (بوئکس، ۲۰۰۸).

(7) $[\text{Force}°_{[+\omega]}\ [\ __\text{Fin}°_{[-\varphi]}]]$

بنا به آنچه تا کنون گفته شد، یک عنصر نحوی به انگیزهٔ بازبینی یک مشخّصهٔ صرفی- نحوی به یک حوزهٔ بازبینی زمان یا حوزهٔ بازبینی نقشی جابه‌جا شده، با قرار گرفتن در آن حوزه، تشکیل یک دامنهٔ بازبینی مشخّصه‌ای داده و منجمد می‌شود.

اکنون پس از درک مفهوم حوزهٔ بازبینی، فرضیهٔ (۳) به صورت (۸) تغییر می‌کند :

(۸) یک عنصر نحوی فقط می‌تواند به یک حوزهٔ بازبینی زمان یا حوزهٔ بازبینی نقشی (Force) حرکت کند.
( بوئکس، ۲۰۰۸: ۱۷۴)

بنابراین با توجّه به مثال‌های (۹) و (۱۰)، بوئکس (۲۰۰۸) بر طبق فرضیهٔ (۸) اجازهٔ تشکیل زنجیره‌های ترکیبی را می‌دهد اما اجازهٔ حضور دو حوزهٔ بازبینی درون یک زنجیره را نمی‌دهد. در زنجیرهٔ ترکیبی در (۹)، عبارت استفهامی who ابتدا به جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان و سپس به صورت چرخه ای به جایگاه مشخّص‌گر گروه متمّم‌ساز جملهٔ پایه حرکت می کند و جمله ای دستوری شکل می گیرد. در مثال (۱۰)، گروه حرف تعریف فاعلی posters of which candidate پس از ادغام در جایگاه مشخّص‌گر گروه فعلی کوچک، به انگیزهٔ بازبینی مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده به جایگاه مشخّص‌گرگروه زمان جابه‌جا می‌شود و یک حوزهٔ بازبینی تشکیل می‌دهد. سپس گروه استفهامی which candidate از درون حوزهٔ بازبینی تشکیل شده به جایگاه مشخّص‌گر گروه متمّم‌ساز جابه‌جا می‌شود و یک حوزهٔ بازبینی دیگر در همان زنجیره تشکیل می‌دهد. در نتیجه طبق نظر بوئکس (۲۰۰۸)، جملهٔ حاصل نادستوری است.

(9) who does John think t' may have been arrested t? ( بوئکس، ۲۰۰۸: ۱۶۸)

(10)*$[_{CP}$ Which candidate$_i$ C were $[_{TP}$ [posters of $t_i]_j T_S [_{vP} v\ t_j$ all over the town] ] ]?
(گالگو، ۲۰۰۷: ۲۹۲ نقل از لزنیک و پارک[1]، ۲۰۰۳: ۶۵۱)

[1] H. Lasnik& M. Park

### ۲-۲. راه‌کارهای جلوگیری از انجماد

با توجّه به مسائل مطرح شده، هنگامی که یک سازه جهت بازبینی یک مشخّصهٔ خاص مانند مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده یا مشخّصهٔ تعریف(D-feature)، حرکت میکند و در یک حوزهٔ بازبینی مشخّصه‌ای قرار می‌گیرد، هیچ یک از اجزای درونی سازه نمی‌توانند از درون آن خارج شوند. زبان‌های مختلف برای ممانعت از به وجود آمدن یک زنجیرهٔ مبهم و جلوگیری از انجماد سازهٔ حرکت کرده، راه‌کارهای خاصّی را به کار می‌برند. از جملهٔ این راه‌کارها تناوب متمّم‌سازهای(complementizer alternations) خاص (مانند that در زبان انگلیسی) (مثال۱۱)، درج ضمیر تکراری (resumptivepronoun) در جایگاه اصلی فاعل (یوروبایی و ادویی) (مثال۱۲) یا درج پوچ‌واژه (expletive) (هلندی) (مثال۱۳) هستند که در بوئکس (۲۰۰۸: ۱۷۷) مطرح گردیده‌اند.

(11) a. *Who did John say that t lef? [انگلیسی]

b. Who did John say Øt left?

(12) De` o`mwa'n ne` o' de' e`be' ? [ادویی]

Q person that he buy book

'Who bought a book'?

(13) Wiedenk je daterkomt? [هلندی]

who think you that expl comes

'Who do you think is coming?'

از آنجا که راه‌کار موجود در زبان فارسی درج ضمیر تکراری است، در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم. دو رویکرد متفاوت در مورد ضمایر تکراری وجود دارد: یکی معتقد به ادغام مرجع ضمیر تکراری در جایگاه ظاهری خود و عدم جابه‌جایی است؛ دیگری قائل به جابه‌جایی مرجع ضمیر تکراری است و ضمیر تکراری را رد واژگانی‌شدهٔ مرجع خود در صورت آوایی می‌داند (بوئکس، ۲۰۰۸). بوئکس در تحلیل خود ترکیبی از دو رویکرد را می‌پذیرد. وی بر این باور است که ضمایر تکراری رد واژگانی شدهٔ مرجع خود در صورت آوایی نیستند بلکه از ابتدا در اشتقاق حضور دارند امّا قائل به جابه‌جایی مرجع ضمیر تکراری است. ضمیر تکراری و مرجع آن به عنوان یک گروه اسمی بزرگ ادغام و سپس با جابه‌جایی مرجع از یکدیگر جدا می‌شوند (بوئکس،۲۰۰۳؛ ۲۰۰۸).

زبان‌هایی که از درج ضمیر تکراری جهت جلوگیری از انجماد گروه حرف تعریف استفاده می‌کنند، همانگونه که در ساختار (۱۴) نشان داده شده، برای جلوگیری از به وجود آمدن یک زنجیرهٔ مبهم، زنجیرهٔ مورد نظر را به دو زنجیرهٔ گویا تقسیم می‌کنند. تقسیم زنجیره نیاز به معرفی یک عنصر تکراری دارد که در جایگاه بی‌نشان فاعل بماند و بخشی از وظیفهٔ بازبینی مشخصّه‌ای عنصر نحوی جابه‌جا شده را به عهده بگیرد[۱].

(14) $[_{CP}\ WH_i\ C\ \ldots\ [_{DP}RP[t_i]]\ \ldots\ ]$

[۱] منظور از RP، ضمیر تکراری است.

ضمیر تکراری در درون جزیره تشکیل یک زنجیره می‌دهد، از درون جزیره بیرون نمی‌رود، جابه‌جایی اتّفاق نمی‌افتد؛ در نتیجه زنجیرهٔ مبهم تشکیل نمی‌شود. مرجع ضمیر بدون اینکه وارد رابطهٔ بازبینی درون جزیره شود، از زنجیره بیرون می‌رود و تشکیل زنجیرهٔ مبهم نمی‌دهد. بازبینی مشخّصه‌ای که در درون جزیره توسط ضمیر تکراری انجام می‌شود از نوع موضوع (حالت/مطابقه) است. ضمیر تکراری وظیفهٔ مراقبت از حوزهٔ بازبینی Fin-T را به عهده گرفته و به مرجعش اجازه می‌دهد در یک حوزهٔ بازبینی دیگر (Force-Fin) واردشود. در نتیجه علی‌رغم خروج عنصر نحوی از درون گروه فاعلی جابه‌جا شده، جمله دستوری است( بوئکس، ۲۰۰۸: ۲۰۷). در مثال (۱۵)، he ضمیر تکراری است که با عبارت استفهامیwhich man یک گروه اسمی بزرگ تشکیل داده است. سازهٔ which man به عنوان مرجع ضمیرتکراری he از آن جدا شده و به جایگاه مشخّص‌گر گروه متمّم‌ساز جملهٔ پایه جابه‌جا می‌شود. از آنجا که این ضمیر مشخصّه‌های درون جزیره از قبیل حالت و مطابقه را بازبینی می‌کند، زنجیره به دو زنجیرهٔ گویا تقسیم می‌شود و جمله دستوری است.

(15) [Which man] did Sue say that Mary met the girl who claimed that [he [t]]kissedSally? (بوئکس،۲۰۰۸: ۲۰۸ )

### ۳-۲. انجماد در عبارات استفهامی درجا

هیچ تحلیل واحدی از رفتار عبارات استفهامی درجا (wh in situ) - بدین معنا که در ساخت ظاهری در جایگاه اولیّهٔ خود قرار دارند و در صورت منطقی جابه‌جا می‌شوند- وجود ندارد. به عنوان مثال در زبان چینی، تنها افزوده‌های استفهامی (wh-adjuncts) تشکیل یک جزیره می‌دهند، در زبان مالایایی تنها عبارات استفهامی موضوع می‌توانند در ساخت ظاهری در جایگاه اولیّهٔ خود بمانند و این امکان در مورد افزوده‌هایی مانند همتای why وجود ندارد. به‌طورکلّی عبارات استفهامی موضوع درجا تشکیل جزیره نمی‌دهند (بوئکس،۲۰۰۸: ۲۱۳).

در مثال (۱۶) از زبان چینی، عبارت استفهامیshenme به معنای *'چه چیزی'* به عنوان مفعول فعل *'خرید'* (mai-le) بدون تشکیل جزیره، در صورت منطقی جابه‌جا شده است و جمله کاملاً دستوری است.

(16) Ni xiangxin [Lisimai-le shenme de shuofa] [چینی]
You believe Lisa bought what DE claim
'You believe the claim that Lisa bought what?' (بوئکس، ۲۰۰۸: ۲۱۳)

بوئکس (۲۰۰۸) در تحلیل رفتار این عبارت استفهامی، به پیروی ازواتانابه[1] (۱۹۹۲؛ ۲۰۰۱)، قائل به تقسیم آن به دو بخش می‌شود: یک بخش نکره که در جایگاه اولیّهٔ عبارت استفهامی می‌ماند و یک بخش استفهامی که واتانابه آن را یک عملگر تهی می‌نامد و تنها این بخش جابه‌جا می‌شود. بوئکس معتقد است که رفتار عبارات استفهامی شبیه به رفتار ضمایر تکراری است. بخش نکره در درون زنجیره می‌ماند و بخشی از وظیفهٔ بازبینی مشخصهٔ استفهامی جابه‌جا شده را به عهده می‌گیرد. این بخش در درون جزیره تشکیل یک زنجیره می‌دهد و چون از درون جزیره بیرون نمی‌رود و جابه‌جایی

[1] A. Watanabe

اتّفاق نمی‌افتد، زنجیرهٔ مبهم تشکیل نمی‌شود. بخش استفهامی نیز بدون اینکه وارد هیچ رابطهٔ بازبینی درون جزیره شود، از زنجیره بیرون رفته و تشکیل زنجیرهٔ مبهم نمی‌دهد.

## ۳. انجماد در زبان فارسی

### ۳-۱. تحلیل داده‌های زبان فارسی بر اساس رویکرد بوئکس

بر اساس رویکرد بوئکس (۲۰۰۳؛ ۲۰۰۸)، می‌توان نتیجه گرفت چنانچه یک گروه حرف تعریف فاعلی از جایگاه اولیّهٔ خود به قصد بازبینی مشخّصه‌های شخص و شمار، حالت و اصل فرافکنی گسترده جابه‌جا شود و در جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان فرود آید، در آن جایگاه منجمد شده و امکان خروج از درون گروه حرف تعریف به قصد بازبینی یک مشخّصهٔ دیگر و فرود در یک جایگاه غیر موضوع وجود ندارد. مگر اینکه بتوان با استفاده از یکی از راه‌کارهای موجود، مانع انجماد گروه حرف تعریف شد.

با توجّه به مثال‌های (۱۷) و (۱۸)، به نظر می‌رسد داده‌های زبان فارسی رفتاری متناسب با رویکرد بوئکس (۲۰۰۸) از خود بروز می‌دهند. در این مثال‌ها، بخشی از گروه حرف تعریف فاعل مشخّص[۱] در (۱۷.ب) به صورت گروه پرسش‌واژه و در (۱۸.ب) تحت فرایند مبتداسازی یا تأکید از درون آن خارج شده و ارتقا یافته است. این جابه‌جایی‌ها باعث بدساختی جملات مذکور گردیده‌اند. بنابراین طبق رویکرد بوئکس باید خروج از درون گروه حرف تعریف فاعلی باعث به وجود آمدن یک زنجیرهٔ مبهم شده باشد. این بدان معناست که گروه حرف تعریف فاعلی وارد یک حوزهٔ بازبینی مشخّصه‌ای شده و در آن حوزه یک زنجیرهٔ گویا تشکیل داده و منجمد شده است. در داده‌های (۱۷.پ) و (۱۸.پ) همان جابه‌جایی اتفاق افتاده با این تفاوت که ضمیر تکراری ‘ش’ در جایگاه اولیّهٔ عنصر نحوی جابه‌جا شده درج گردیده است. همانگونه که در بخش قبل گفته شد، درج ضمیر تکراری یکی از راه‌کارهایی است که بوئکس (۲۰۰۸) برای جلوگیری از به وجود آمدن زنجیرهٔ مبهم و انجماد گروه حرف تعریف مطرح می‌کند. در مثال (۱۷) ساخت مجهول (passive) و در (۱۸) ساخت موسوم به ناگذرا (unaccusative) است؛ بدین معنا که گروه حرف تعریف جابه‌جا شده ابتدا در جایگاه مفعول ادغام می‌شود، سپس به جایگاه فاعل ( جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان) جابه‌جا می‌گردد.

(۱۷) الف. [یه شعر حافظ $_{DP}$] در مراسم امروز خوانده شد.

ب. *[کی$_i$ ] [یه شعر $t_i$ $_{DP}$] در مراسم امروز خوانده شد؟

پ. [کی$_i$ ] [یه شعرش$_i$ $_{DP}$] در مراسم امروز خوانده شد؟

(۱۸) الف. [رئیس جمهور سابق آمریکا $_{DP}$] فوت شد.

ب.* [آمریکا $_i$] [رئیس جمهور سابق $t_i$ $_{DP}$] فوت شد.

پ. [آمریکا $_i$] [رئیس جمهور سابقش$_i$ $_{DP}$] فوت شد.

لازم به ذکر است که در زبان فارسی نیز دو رویکرد متفاوت دربارهٔ ضمیر تکراری وجود دارد. رویکرد اوّل با بررسی ساخت‌های فکّ اضافه (clitic left dislocation)، ضمیر تکراری را حاصل جابه‌جایی نمی‌داند و معتقد به تولید ضمیر تکراری در جایگاه روساختی آن است (درزی، ۱۹۹۶). رویکرد دوّم بر خلاف رویکرد اوّل، ضمیر تکراری را

[۱] طبق نظر کریمی و لوبک ( ۱۹۹۷)، گروه‌های اسمی ملکی معرفه و مشخّص هستند.

حاصل جابه‌جایی مرجع ضمیر به جایگاه روساختی می‌داند (تفکّری، ۱۳۸۹). نگارندگان به پیروی از بوئکس (۲۰۰۸)، ترکیبی از دو رویکرد را می‌پذیرند. به این معنا که هم قائل به تولید ضمیر تکراری در جایگاه روساختی آن هستند و هم معتقد به جابه‌جایی مرجع ضمیر تکراری. بنابراین به عنوان نمونه در مثال (۱۸) ضمیر تکراری *'ش'* و مرجع آن *'امریکا'* یک گروه اسمی بزرگ تشکیل می‌دهند. ضمیر تکراری *'ش'* در جایگاه خود درون جزیره تشکیل یک زنجیره می‌دهد و وظیفهٔ بازبینی مشخّصه‌های حالت و شخص و شمار را به‌عهده می‌گیرد. مرجع ضمیر بدون وارد شدن به رابطهٔ بازبینی در درون جزیره، به انگیزهٔ بازبینی مشخّصهٔ تأکید یا مبتدا به بیرون از جزیره جابه‌جا شده و تشکیل زنجیرهٔ مبهم نمی‌دهد.

در مورد گروه‌های حرف تعریفی که عبارت استفهامی درون آنها در ساخت ظاهری جابه‌جایی ندارد و جابه‌جایی در صورت منطقی رخ می‌دهد نیز رفتار داده‌های زبان فارسی با تحلیل بوئکس (۲۰۰۸) همخوانی دارند. در مثال (۱۹.ب)، عبارت استفهامی *'چه'* در گروه حرف تعریف 'هیئت داوران چه جشنواره‌ای' در درون گروه حرف تعریف فاعلی نحوی- معنایی (با نقش کنش‌گر), در یک ساخت گذرا و در (۲۰. ب) عبارت استفهامی *'کدوم'* در گروه حرف تعریف فاعلی 'مقالهٔ کدوم استاد' در یک ساخت مجهول، در جا بوده و در ساخت ظاهری جمله حرکت نکرده‌اند. اما بر اساس این فرضیه که عبارات استفهامی مذکور در صورت منطقی حرکت می‌کنند، و با استناد به تحلیل بوئکس (۲۰۰۸) در خصوص رفتار این‌گونه عبارات استفهامی، پیش‌بینی می‌شود که حرکت عبارت استفهامی در صورت منطقی، ساختاری دستوری به دست دهد. از آنجا که هر دو مثال (۱۹) و (۲۰) ساخت‌هایی دستوری هستند می‌توان نتیجه گرفت که عبارت استفهامی *'چه'* در مثال (۱۹) و عبارت استفهامی *'کدوم'* در مثال (۲۰) به دو بخش تقسیم می‌شوند: یک بخش نکره که در جایگاه اولیّهٔ عبارت استفهامی باقی می‌ماند و بخشی از وظیفهٔ بازبینی مشخصهٔ استفهامی را به عهده می‌گیرد و بخش عبارت استفهامی یا عملگر تهی که بدون شرکت در هیچ رابطهٔ بازبینی در درون جزیره، به قصد بازبینی مشخّصهٔ تأکید اطلاعی در صورت منطقی حرکت می‌کند و زنجیرهٔ مبهم تشکیل نمی‌دهد. در نتیجه جملات ذیل دستوری‌اند.

(۱۹) [یه مقالهٔ کدوم استاد $_{DP}$] توی مجله چاپ شد؟

(۲۰) [هیئت داوران چه جشنواره‌ای$_{DP}$] رأی خودشون رو اعلام کردند؟

### ۲-۳. پژوهش‌های پیشین

کریمی و لوبک (۱۹۹۷)، کریمی (۱۹۹۹؛ ۲۰۰۵) تنها پژوهش‌هایی هستند که به طور مختصر به بررسی خروج از درون گروه حرف تعریف در زبان فارسی پرداخته‌اند. رویکرد هر سه پژوهش و نتیجهٔ آنها مشابه است. هر سه به بررسی حرکت عبارت استفهامی از درون گروه‌های حرف تعریف مشخّص (specific) و نامشخّص (nonspecific) در صورت منطقی (logical form) می‌پردازند. از نقطه نظر این سه پژوهش، هر یک از دو گروه حرف تعریف مشخّص و نامشخّص، خود به دو گروه مجزّا تقسیم می‌شوند:

**الف.** گروه‌های حرف تعریف مشخّص دارای حرف تعریف واژگانی‌شده که خروج از آنها امکان‌پذیر نیست. مانند مثال (۲۱) که در آن گروه حرف تعریف مشخّص *'یه/این فیلم کی'*، دارای حرف تعریف واژگانی شدهٔ *'یه/این'* است. در نتیجه جابه‌جایی عبارت استفهامی در صورت منطقی امکان‌پذیر نیست و جمله نادستوری است.

(۲۱) *یه/این فیلم کی امسال برندهٔ فستیوال شد؟ (کریمی و لوبک،۱۹۹۷: ۸)

**ب**. گروه‌های حرف تعریف مشخّص فاقد حرف تعریف واژگانی‌شده که خروج از درون آنها میسّر است. مانند مثال (۲۲) که در آن گروه حرف تعریف مشخّص *'فیلم کی'*، فاقد حرف تعریف واژگانی شده است. در نتیجه جابه‌جایی عبارت استفهامی در صورت منطقی امکان‌پذیر و جمله دستوری است.

(۲۲) فیلم کی امسال برندهٔ فستیوال شد؟(کریمی و لوبک،۱۹۹۷: ۸)

**پ.** گروه‌های حرف تعریف نامشخّص حاوی یا فاقد حرف تعریف واژگانی‌شده که خروج از درون آنها ممکن است. مانند مثال (۲۳) که در آن گروه حرف تعریف نامشخّص *'یه شعر از کی'*، حاوی حرف تعریف واژگانی شدهٔ *'یه'* است و جابه‌جایی عبارت استفهامی در صورت منطقی امکان‌پذیر و جمله دستوری است.

(۲۳) کیمیا دیروز یه شعر از کی خوند؟ (کریمی و لوبک،۱۹۹۷: ۶)

**ت.**گروه‌های حرف تعریف نامشخّص حاوی حرف تعریف واژگانی‌شده که با فرایندی چون درج *'را'* تبدیل به گروه حرف تعریف مشخّص شده‌اند و خروج از درون آنها امکان‌پذیر نیست. مانند مثال (۲۴) که در آن گروه حرف تعریف مشخّص *'یه شعر از کی رو'*، حاوی حرف تعریف واژگانی شدهٔ *'یه'* است و جابه‌جایی عبارت استفهامی در صورت منطقی امکان‌پذیر نیست و جمله نادستوری است.

(۲۴) *کیمیا یه شعر از کی رو دوست داره؟ (کریمی و لوبک،۱۹۹۷:۷)

از نظر کریمی و لوبک (۱۹۹۷)، مشخّص بودن به تنهایی نمی‌تواند مانع از خروج از درون گروه اسمی شود. حرف تعریف معرفه و نکره دو جایگاه مختلف را درون گروه اسمی اشغال می‌کنند. آن دو قائل به وجود گروه شمار(NumP) نیز بین هستهٔ حرف تعریف و هستهٔ گروه اسمی می‌شوند. هستهٔ گروه شمار، جایگاه گروه‌های حرف تعریف نکره، اعداد و سورهای نکره است و حروف تعریف معرفه در جایگاه هستهٔ گروه حرف تعریف، ادغام می‌شوند. کریمی و لوبک (۱۹۹۷) در طی تحلیل داده‌های زبان انگلیسی فرضیهٔ (۲۵) را مطرح می‌کنند.

(۲۵) اگر هستهٔ گروه حرف تعریف تظاهر آشکار داشته باشد، امکان جابه‌جایی به جایگاه مشخّص‌گر گروه حرف تعریف وجود ندارد.

آنها معتقدند که حرف تعریف معرفه در جایگاه هستهٔ گروه تعریف، در رابطهٔ مطابقهٔ مشخّص‌گر- هسته با مشخّص-گر گروه حرف تعریف قرار می‌گیرد و مشخّصهٔ [+مشخّص بودن] را بازبینی می‌کند. بنابراین خروج از درون گروه‌های حرف تعریف مشخّص معرفه با حرف تعریف واژگانی شده بر طبق (۲۵) امکان‌پذیر نیست. در گروه‌های حرف تعریف نامشخّص که به طریقی، چون درج *'را'*، تبدیل به گروه‌های حرف تعریف مشخّص شده‌اند، حرف تعریف نکره از جایگاه هستهٔ گروه شمار به قصد بازبینی مشخّصهٔ [+مشخّص بودن] به جایگاه هستهٔ گروه تعریف ارتقا می‌یابد؛ و بر طبق (۲۵) خروج از درون آن ممکن نیست.

با فرض پذیرش دیدگاه کریمی و لوبک (۱۹۹۷) درمورد جایگاه حروف تعریف معرفه و نکره، قضاوت دستوری نگارندگان در مورد داده‌هایی چون (۲۶) و (۲۷) با کریمی و لوبک متفاوت است.

(۲۶) یه فیلمِ کی امسال برندهٔ فستیوال شد؟

(۲۷) کیمیا یه شعر از کی رو دوست داره؟

طبق نظر کریمی گروه‌های حرف تعریف فاعل در (۲۶) و مفعول در (۲۷) مشخّص هستند و *'یه'* باید از هستهٔ گروه شمار به جایگاه هستهٔ گروه تعریف ارتقا یابد و مشخّصهٔ [مشخّص بودن] را بازبینی کند و این گروه تعریف را تبدیل به سازه‌ای منجمد کند که امکان خروج عبارت استفهامی *'کی'* را از درون خود ندهد. در نتیجه برطبق (۲۵) جملات مذکور باید بدساخت باشند. خوش‌ساختی داده‌های بالا نشان می‌دهد که تظاهر آشکار هستهٔ گروه حرف تعریف *'یه'*، مانع جابه‌جایی عبارت استفهامی *'کی'* از درون گروه حرف تعریف به جایگاه مشخّص‌گر گروه حرف تعریف نیست. همچنین داده‌هایی چون (۲۸) نیز مورد نقضی بر تحلیل کریمی و لوبک (۱۹۹۷) خواهند بود. در مثال (۲۸) گروه اسمی *'حافظ'* به انگیزهٔ بازبینی مشخّصهٔ تأکید از درون گروه حرف تعریف *'یه شعر حافظ'* به جایگاه شاخص گروه تأکید جابه‌جا شده است و دارای تأکید تقابلی است. بر اساس تحلیل کریمی و لوبک (۱۹۹۷) گروه حرف تعریف *'یه شعر حافظ'* مشخّص است و همانگونه که در مورد مثال‌های بالا گفته شد *'یه'* باید به انگیزهٔ بازبینی مشخّصهٔ [مشخّص بودن] از هستهٔ گروه شمار به هستهٔ گروه تعریف جابه‌جا شود. در این صورت بر اساس (۲۵) نباید امکان خروج از درون گروه حرف تعریف وجود داشته باشد. در صورتی که مثال (۲۸) کاملاً دستوری است.

(۲۸) **حافظ** یه شعرش در مراسم امروز خوانده شد (نه سعدی).

بنابراین اینگونه به نظر می‌رسد که تحلیل کریمی (۱۹۹۹؛ ۲۰۰۵) و کریمی و لوبک (۱۹۹۷) به جرح و تعدیل نیاز دارد.

با توجّه به سازگاری رفتار داده‌های زبان فارسی با رویکرد بوئکس (۲۰۰۳؛ ۲۰۰۸) در رابطه با پدیدهٔ انجماد، اکنون در جهت بیان اهمیّت پدیدهٔ انجماد در بررسی برخی مسائل مطرح در نحو زبان فارسی، به طرح دو رویکرد موجود در زبان فارسی دربارهٔ جایگاه بی‌نشان فاعل در این زبان می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که جایگاه فاعل در زبان فارسی موافق با رویکرد انوشه(۱۳۸۹) در سطح بیان، جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان است و نه مشخّص‌گر گروه فعلی کوچک.

## ٤. جایگاه فاعل در زبان فارسی بر اساس دو رویکرد متفاوت

### ٤-١. بازبینی نحوی مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده

کریمی (۲۰۰۵) بر این باور است که در زبان ضمیراندازی (pro drop) چون فارسی، مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده نه با حرکت فعل به هستهٔ گروه زمان که از طریق مطابقهٔ گروه حرف تعریف فاعل با مشخّصهٔ متناظر گروه زمان(uD)، مطابقهٔ بین فعل و فاعل، برآورده می‌شود. وی معتقد است که فرایند مطابقه و بازبینی این مشخّصه در فارسی ضعیف است و بدون ارتقاء فاعل به جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان صورت می‌گیرد. کریمی جایگاه شاخص گروه زمان را جایگاه غیرموضوع می‌داند. وی جایگاه ادغام کنشگر (agent) را مشخّص‌گر گروه فعلی کوچک (spec, vP) می‌داند و دو جایگاه روساختی متفاوت را برای ترکیب فاعل دستوری نامشخّص و مشخّص در نظر می‌گیرد. از نظر وی گروه‌های حرف تعریف فاعلی نامشخّص در ساخت‌های مجهول و ساخت‌های موسوم به ناگذرا، در جایگاه اولیّهٔ خود در درون گروه محمول (PredP) می‌مانند و نیازی به کسب حالت فاعلی و برقراری مطابقه نیز ندارند و تنها در صورتی که تأکید تقابلی (contrastive focus) بگیرند و صرفاً به عنوان یک عنصر تأکید می‌توانند به جایگاهی بالاتر جابه‌جا شوند (مثال۲۹). "سگ" به عنوان گروه حرف تعریف فاعلی نامشخّص در ساخت ناگذرای (۲۹)، در درون گروه محمول ادغام

شده و جابه‌جایی رخ نداده است. در (۲۹.ب) جابه‌جایی این گروه حرف تعریف فاعلی نامشخّص باعث بدساختی جملهٔ مذکور گشته است. در حالی که در(۲۹.پ) تأکید تقابلی گرفته و به عنوان عنصر تأکید به جایگاه شاخص گروه تأکید جابه‌جا شده و جمله دستوری است.[۱]

(۲۹) الف. جلو در سگ نشسته. (کریمی،۲۰۰۵: ۷۲)

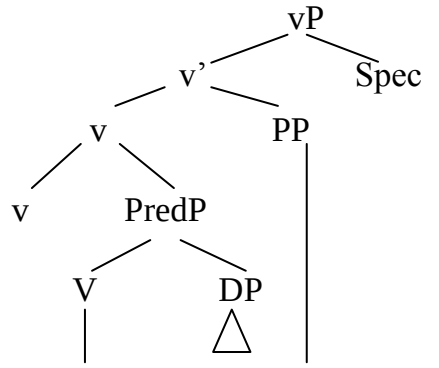


نمودار ۱-۴

ب. *سگ جلو در نشسته. (کریمی و لوبک، ۱۹۹۷: ۱۰)

پ. **سگ** همیشه[۲] جلو در نشسته. (کریمی،۲۰۰۵: ۷۳)

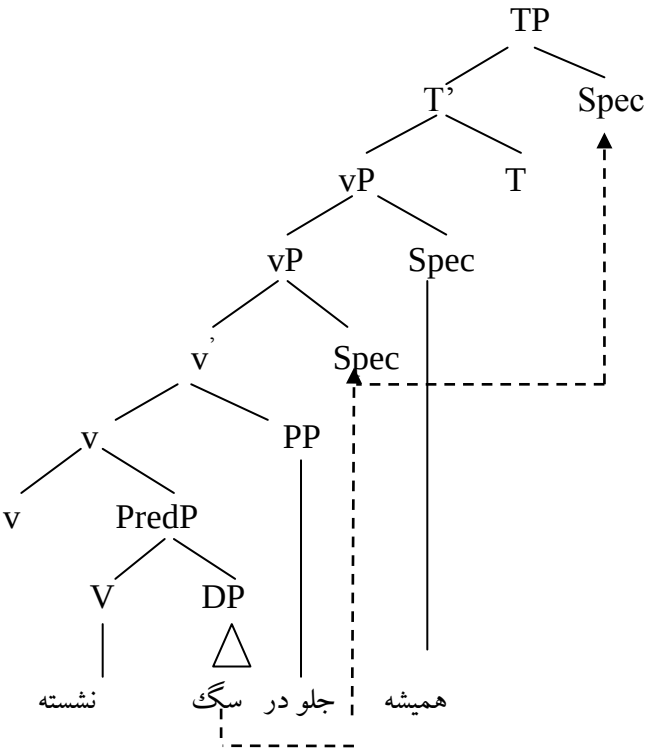


نمودار ۲-۴

اما گروه‌های حرف تعریف مشخّص به جایگاه مشخّص‌گر گروه فعلی کوچک حرکت می‌کنند و مانند ساخت‌های حاوی کنشگر، حالت فاعلی، مشخّصه‌های شخص و شمار و اصل فرافکنی گسترده در آنها ، توسط تصریف قوی فعل

[۱] نگارندگان جهت سهولت در درک مطلب، نمودار درختی مثال مطرح شده در کریمی (۲۰۰۵) را با توجّه به جهت خط فارسی رسم نموده‌اند.

[۲] حضور قید فعلی **همیشه** نشان‌دهندهٔ جابه‌جایی گروه حرف تعریف فاعل به جایگاهی بالاتر از گروه فعلی کوچک است.

برآورده می‌شوند. در مثال (۳۰)، گروه حرف تعریف فاعلی مشخّص *'این سگ سفید'* از درون گروه محمول به جایگاه مشخّص‌گر گروه فعلی کوچک جابه‌جا می‌شود.

(۳۰) این سگ سفید جلو در نشسته بود. (کریمی،۲۰۰۵: ۷۳)

### ۲-٤. بازبینی نحوی مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده

رویکرد دوّم، بازبینی نحوی مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده، بر اساس دیدگاه انوشه (۱۳۸۹) شکل گرفته است. وی جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان را جایگاه موضوع می‌داند و قائل به حرکت سازهٔ فاعل به این جایگاه جهت بازبینی مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده می‌شود. او این جایگاه را محل فرود سازه‌هایی که در نتیجهٔ فرایند تأکید یا مبتداسازی به آغاز جمله حرکت کرده‌اند نمی‌داند. وی بر این باور است که هستهٔ گروه زمان میزبان چند مشخّصهٔ تعبیرناپذیر از جمله مشخّصه‌های اصل فرافکنی گسترده، حالت و شخص و شمار(φ) است که باید از سوی مشخّصهٔ متناظر خود بازبینی شوند. وی با ارائهٔ شواهد زبانی چون قرار گرفتن یک گروه بیشینه با نقش قیدی میان فاعل و موضوع درونی گروه فعلی، تقابل جایگاه قیدهای جمله و قیدهای متّصل به گروه فعلی کوچک، مفهوم بازبینی چندگانه (multiplechecking) و فرایند حذف گروه فعلی، نشان می‌دهد که بر خلاف رویکرد کریمی (۲۰۰۵)، مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده در فارسی مانند انگلیسی قوی است و در فرایند بازبینی، سازهٔ فاعل به جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان جابه‌جا می‌شود.

به منظور روشن شدن بحث، در ادامه تحلیل انوشه در خصوص شاهد زبانی حاصل از قرار گرفتن یک گروه بیشینه با نقش قیدی میان فاعل و موضوع درونی گروه فعلی را بیان می‌کنیم. انوشه (۱۳۸۹) برای بررسی این موضوع، نخست، داده‌های (۳۱. الف تا پ) را در نظر می‌گیرد که در آنها یک گروه بیشینه با نقش قیدی که مرز گروه فعلی کوچک را مشخّص می‌کند و به سمت راست آن متّصل شده میان فاعل و موضوع درونی گروه فعلی قرارگرفته است. چنانکه ملاحظه می‌شود، در این ساخت‌ها که به ویژه درتقابل با نمونه‌های(۳۲. الف تا پ) بی‌نشان هستند، عنصر فاعل درجایگاه آغازین جمله، تظاهر یافته است(انوشه، ۱۳۸۹) :

(۳۱) الف. سهراب [ کاملاً اتفاقی ] این خبر را شنید.

ب. سهراب [ماهرانه و بدون کلید] در را باز کرد.

پ.سهراب [ با بی‌میلی] دعوتمان را پذیرفت.

(۳۲) الف. ! [کاملاً اتفاقی ] سهراب این خبر را شنید.

ب. ! [ماهرانه و بدون کلید ] سهراب در را باز کرد.

پ. ! [ با بی‌میلی] سهراب دعوتمان را پذیرفت.

طبق نظر انوشه (۱۳۸۹)، ساخت‌هایی مانند(۳۲) در مقابل جملات (۳۱)، نشان دارند (با علامت !) و اطلاعات افزوده‌ای همچون تأکید یا تقابل را به شنونده منتقل می‌کنند. حال، چنانچه مشخّصهٔ اصل فرافکن گسترده را در زبان فارسی ضعیف بدانیم، انتظار می‌رود که سازهٔ فاعل در محل ادغام خود، یعنی جایگاه مشخّص‌گرگروه فعلی کوچک، باقی بماند. بی-نشان بودن جملات (۳۱ الف تا پ) این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کند و بر حرکت گروه حرف تعریف فاعل به جایگاهی بالاتر از گروه فعلی کوچک دلالت دارد.

بنابراین همانگونه که گفته شد دو رویکرد متفاوت در مورد جایگاه گروه حرف تعریف فاعل در زبان فارسی وجود دارد: یک رویکرد معتقد به بازبینی صرفی مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده (کریمی، ۲۰۰۵) و دیگری معتقد به بازبینی نحوی این مشخّصه است (انوشه، ۱۳۸۹). در بخش بعد به بررسی داده‌های زبان فارسی بر اساس پدیدهٔ انجماد پرداخته و نشان می‌دهیم کدام یک از دو رویکرد مطرح شده با توجّه به رفتار داده‌های زبان فارسی قابل قبول‌ترند.

### ۳-٤. جایگاه روساختی فاعل در زبان فارسی

همانگونه که در مبحث قبل اشاره شد، طبق نظر کریمی، فاعل دستوری مشخّص از درون گروه محمول به جایگاه مشخّص‌گر گروه فعلی کوچک ارتقا می یابد و مشخّصه‌های شخص و شمار، حالت و اصل فرافکنی گستردهٔ آن بازبینی می‌شوند. ممکن است اینگونه به نظر آید که علّت انجماد گروه فاعلی در مثال‌های (۱۸) و (۱۹) که مجدّداً در (۳۳) و(۳۴) تکرار شده‌اند، حرکت به این جایگاه باشد؛ امّا رفتار نمونه‌های (۳۵) و (۳۶) این ادّعا را رد می‌کند.

(۳۳) الف. [یه شعر حافظ $_{DP}$] در مراسم امروز خوانده شد.

ب. *[کی$_i$] [یه شعر $t_i$ $_{DP}$] در مراسم امروز خوانده شد؟

پ. [کی$_i$] [یه شعرش$_i$ $_{DP}$] در مراسم امروز خوانده شد؟

(۳۴) الف. [رئیس جمهور سابق آمریکا $_{DP}$] فوت شد.

ب.* [آمریکا$_i$ ] [رئیس جمهور سابق $t_i$ $_{DP}$] فوت شد.

پ. [آمریکا$_i$ ] [رئیس جمهور سابقش$_i$ $_{DP}$] فوت شد.

(۳۵) الف. امروز[ دانشجویان رشته‌ی زبان‌شناسی دانشگاه تهران $_{DP}$] مقالات خود را ارائه می‌دهند.

ب. *[کدام دانشگاه$_i$ ] امروز [دانشجویان رشتهٔ زبان‌شناسی $t_i$ $_{DP}$] مقالات خود را ارائه می‌دهند؟

پ. [ کدام دانشگاه$_i$ ] امروز[ دانشجویان رشته‌ی زبان‌شناسیش$_i$ $_{DP}$] مقالات خود را ارائه می دهند؟

ت. *[ دانشگاه تهران$_i$ ] امروز [دانشجویان رشتهٔ زبان‌شناسی $t_i$ $_{DP}$] مقالات خود را ارائه می‌دهند.

ث. [دانشگاه تهران$_i$ ] امروز [ دانشجویان رشتهٔ زبان‌شناسیش$_i$ $_{DP}$] مقالات خود را ارائه می‌دهند.

(۳۶) الف. ماه قبل [یه کتاب از نویسندهٔ ایرانی $_{DP}$] چاپ شد، این ماه یکی دیگه...

ب. *[کی$_i$ ] ماه قبل [یه کتاب از $t_i$ $_{DP}$] چاپ شد، این ماه یکی دیگه؟

پ. [کی$_i$ ] ماه قبل [یه کتاب ازش$_i$ $_{DP}$] چاپ شد، این ماه یکی دیگه؟

ت. *[نویسنده ایرانی$_i$ ] ماه قبل [یه کتاب از $t_i$ $_{DP}$] چاپ شد، این ماه یکی دیگه؟

ث. [نویسنده ایرانی$_i$ ] ماه قبل [یه کتاب ازش$_i$ $_{DP}$] چاپ شد، این ماه یکی دیگه؟

بر اساس رویکرد کریمی (۲۰۰۵) در مثال (۳۵.الف) گروه حرف تعریف فاعل نقش کنشگر را ایفا می‌کند و در جایگاه مشخّص‌گر گروه فعلی کوچک ادغام شده و جابه‌جایی از درون گروه محمول به جایگاه مشخّص‌گر گروه فعلی

کوچک رخ نداده است. در مثال (۳۶.الف) طبق نظر کریمی (۲۰۰۵)، فاعل دستوری نامشخّص فاقد مشخّصه‌های شخص و شمار و حالت است و از درون گروه محمول جابه‌جا نمی‌شود. اما مثال‌های (۳۵.ب تا ث) و (۳۶.ب تا ث) بیانگر رفتار مشابه این مثال‌ها با مثال‌های (۳۳) و (۳۴) هستند. به این معنا که خروج از درون گروه حرف تعریف فاعلی باعث بدساختی جملات مذکور گردیده است و تنها با درج ضمیر تکراری *'ش'* جملات دستوری می‌شوند. بنابراین تحلیلی به نظر صحیح می‌آید که بر اساس آن، بر خلاف نظر کریمی (۲۰۰۳؛ ۲۰۰۵)، و همسو با رویکرد بوئکس(۲۰۰۸) گروه‌های حرف تعریف فاعل کنشگر هم به انگیزهٔ بازبینی مشخّصه‌های شخص و شمار، حالت و مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده به جایگاه مشخّص‌گر این گروه ارتقا می‌یابند. بنابراین گروه‌های حرف تعریف نامشخّص نیز بر خلاف نظر کریمی (۲۰۰۵) حاوی مشخّصه‌های ذکر شده هستند و به انگیزهٔ بازبینی این مشخّصه‌ها از درون گروه محمول به جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان ارتقا می‌یابند[۱].

با توجّه به رفتار داده‌های زبان فارسی و بر اساس رویکرد بوئکس (۲۰۰۸)، خروج از درون گروه حرف تعریف فاعل فارغ از نوع فعل، در این زبان امکان‌پذیر نیست و گروه حرف تعریف فاعل دچار پدیدهٔ انجماد گردیده است (مثال‌های ستاره‌دار در ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۳۶). مگر اینکه یک ضمیر تکراری به عنوان راه‌کار جلوگیری از انجماد در جایگاه اولیّهٔ عنصر نحوی جابه‌جا شده درج گردد (مثال‌های پ در ۳۳ و ۳۴، مثال‌های پ و ث در ۳۵ و ۳۶). می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که گروه حرف تعریف فاعل در زبان فارسی برای بازبینی حدّاقل یکی از مشخّصه‌های شخص و شمار، حالت و مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده به جایگاه بی‌نشان خود یعنی جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان حرکت کرده و تشکیل یک زنجیرهٔ گویا داده است. در نتیجه خروج از آن بدون به کار بردن یک راه‌کار مناسب ممکن نیست. بدین‌ترتیب از میان دو رویکرد مطرح شده در مورد جایگاه فاعل در زبان فارسی، رویکرد بازبینی نحوی مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده مورد تأیید قرار می‌گیرد.

## ۵. نتیجه

در این پژوهش با هدف فراهم کردن مقدّمه‌ای جهت مطالعات دقیق‌تر در زمینهٔ پدیدهٔ انجماد در زبان فارسی، ضمن معرّفی این پدیده از نظر بوئکس (۲۰۰۸) به بررسی رفتار داده‌های زبان فارسی پرداخته و نشان دادیم که این داده‌ها

---

[۱] یکی از داوران محترم مقاله خوش ساختی جملات (ب) و (ج) زیر را ناقض تحلیل نویسندگان می‌داند.

الف- دانشجویان رشته زبانشناسی دانشگاه تهران با لباس سنتی وارد جلسه شدند.

ب- با لباس سنتی دانشجویان رشته زبانشناسی دانشگاه تهران وارد جلسه شدند.

ج- با چه لباسی دانشجویان رشته زبانشناسی دانشگاه تهران وارد جلسه شدند؟

در این جملات گویی گروه حرف اضافه‌ای ابتدای جمله، از درون گروه اسمی فاعل خارج شده و علی‌رغم عدم درج ضمیر متصل در درون گروه حرف تعریف فاعل، این جملات خوش‌ساخت هستند.

به نظر می‌رسد در این جملات، گروه حرف اضافه ای آغاز جمله از جایگاه اتصال (adjoined) به گروه حرف تعریف خارج شده باشد و نه از درون گروه حرف تعریف فاعل. در حمایت از این نظر حد اقل به دو شاهد می‌توان اشاره کرد: ۱- در جملهٔ (الف) بین این گروه حرف اضافه ای و زنجیرهٔ قبل از آن کسرهٔ اضافه وجود ندارد. در حالی که وجود کسرهٔ اضافه بین هستهٔ اسمی و وابسته های گروهی پسین آن ضروری است. ۲- گروه اسمی مالک آخرین گروه نحوی است که با حضور آن فرافکن گروه تعریف به اتمام می‌رسد. در جملات (ب) و(ج) ، گروه حرف اضافه ای وابسته به هستهٔ فاعل پس از گروه ملکی "دانشگاه تهران" قرار دارد و لذا در درون گروه حرف تعریف فاعل قرار ندارد بلکه به آن متصل شده است.

رفتاری مشابه با تحلیل بوئکس از خود نشان می‌دهند و امکان خروج از درون گروه حرف تعریف فاعل وجود ندارد مگر با استفاده از راه‌کار درج ضمیر تکراری. سپس پژوهش‌هایی را مطرح کردیم که نه تحت عنوان پدیدهٔ انجماد که صرفاً تحت عنوان مقولهٔ مشخّص بودن و معرفگی خروج از درون گروه حرف تعریف را به طور اجمالی بررسی کرده‌اند و واژگانی شدن حرف تعریف را علّت عدم امکان خروج از درون گروه حرف تعریف می‌دانند.

علاوه بر این، دو رویکرد مطرح در زبان فارسی دربارهٔ جایگاه فاعل، یکی رویکرد بازبینی صرفی مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده (کریمی، ۲۰۰۵) مبنی بر عدم جابه‌جایی گروه حرف تعریف فاعل به جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان و دیگری رویکرد بازبینی نحوی مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده (انوشه، ۱۳۸۹) مبنی بر جابه‌جایی گروه حرف تعریف فاعل به این جایگاه بیان گردید. در ادامه با توجّه به رفتار داده‌های زبان فارسی در مورد رویکرد بوئکس به این نتیجه رسیدیم که گروه حرف تعریف فاعل در زبان فارسی برای بازبینی حداقل یکی از مشخّصه‌های شخص و شمار، حالت و یا مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده به جایگاه بی‌نشان خود یعنی جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان حرکت می‌کند و تشکیل یک زنجیرهٔ گویا می‌دهد. در نتیجه خروج از آن بدون به کار بردن یک راه‌کار مناسب، همچون جاگذاری یک ضمیر تکراری متّصل، امکان‌پذیر نیست. بنابراین شواهد تجربی زبان فارسی از رویکرد بازبینی نحوی مشخّصهٔ اصل فرافکنی گسترده و تحلیل انوشه (۱۳۸۹)، مبنی بر جابه‌جایی گروه حرف تعریف فاعل به جایگاه مشخّص‌گر گروه زمان حمایت می‌کنند.

## کتابنامه


انوشه، مزدک (۱۳۸۹). رویکردی مشخصه بنیاد به فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی. *مجله پژوهش‌های زبانی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران; س۱، ش ۱: صص ۲۸-۱

تفکّری رضایی، شجاع (۱۳۸۹). اصل فرافکنی گسترده، پوچ‌واژه و مطابقه در زبان فارسی، رسالهٔ دکتری، دانشگاه تهران.

Adger, D. (2003). *Core Syntax, a Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.

Boeckx, C. (2003). *Islands and Chains*. Amsterdam: John Benjamins.

Boeckx, C. (2008). *Bare Syntax*. Oxford: Oxford University Press.

Bošković, Ž. (2008). On the operator freezing effect. *Natural Language and Linguistic Theory*, 26, 249-287.

Chomsky, N. (1986). *Knowledge of Language*. New York: Praeger.

Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. MIT Press, Cambridge, Mass.

Chomsky, N.(2004).Beyond explanatory adequacy. In Belletti, A. (Ed.), *Structures and Beyond*,104-131.Oxford: Oxford University Press.

Culicover, P. W. & Winkler, S. (2010). *Freezing: A conspiracy*. Retrieved May 26, 2012, from http://www.ling.ohio- state.edu/ culicove/ Publications/ Freezing, %20v. 26a %20.pdf.

Darzi, A. (1996). Word order, NP-movement, and opacity conditions in Persian. Doctoral dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.

Gallego, Á. J. (2007). Phase theory and parametric variation. Doctoral dissertation, UAB.

Gallego, Á. J. (2009). On Freezing effects. Iberia: *An International Journal of Theoretical Linguistics*, 1(1), 33-51.

Gallego, Á. J. (2010). *Phase Theory*. Amsterdam: John Benjamins.

Karimi, S. (1999). Specificity effect: Evidence from Persian. *Linguistic Review*,16, 155-141.

Karimi, S. & Lobeck, A. (1997). Specificity effect in English and Persian. In the proceedings of North East, *Linguistics Society (NELS*), 28, 175-186.

Karimi, S. (2003).Focus movement and the nature of uninterpretable features. In Carnie, A. , Harley, H. & Willie, M. (Eds.), *Formal Approaches to Function in Grammar*, 297-306. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.

Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence fromPersian*. The Hague: Mouton.

Lasnik, H. & Park, M. (2003).The EPP and the subject condition under sluicing. *Linguistic Inquiry*, 34, 649–660.

Lohndal, T. (2011). Freezing effects and objects. *Journal of Linguistics*, 47,163–199.

Rizzi, L. (1997). The fine structure of the left periphery. In Haegeman, L. (Ed.), *Elements of Grammar*, 281–337. Dordrecht: Kluwer.

Rizzi, L. (2006). On the form of chains: criterial positions and ECP effects. In Lai-Shen Cheng, L. & Corver, N. (Eds.), *Wh-movement: Moving on*, 97–133. Cambridge, MA: The MIT Press.

Rizzi, L. (2007). On some properties of criterial freezing. CISCL *Working Papers on Language and Cognition*,1, 145-158.

Rizzi, L. &Shlonsky, U. (2007). Strategies of subject extraction. In Sauerland, U. & Gaertner, H.M. (Eds.), *Interfaces+Recursion = Language? Chomsky's Minimalism and the View from Syntax- Semantics*, 115-160. Berlin: Mouton de Gruyter.

Watanabe, A. (1992). Subjacency and s-structure movement of wh-in-situ. *Journal of East-Asian Linguistics*,1, 255–91.

Watanabe, A. (2001). Wh-in-situ languages. In Baltin, M. &Collins, C. (Eds.), *Handbook of Contemporary Syntactic Theory*, 203–25. Oxford: Blackwell.

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۴/۱۲
تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۳/۰۹/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۰۳
صص ۴۵- ۳۵

# نگاهی به فرایند تبدیل در زبان فارسی

[*] عادل رفیعی
[**] معصومه بهمنیار

## چکیده

پژوهش حاضر به مطالعه فرایند تبدیل در زبان فارسی در چارچوب کی‌فر (۲۰۰۵) می‌پردازد. هدف از این پژوهش توصیف انواع فرایند تبدیل در زبان فارسی است. بدین منظور ابتدا فهرستی از واژه‌هایی که به بیش از یک مقوله نحوی تعلق دارند از فرهنگ لغت صدری‌افشار و همکاران (۱۳۸۱) استخراج شده و بر اساس نوع مقوله نحوی‌شان گروه‌بندی می‌شوند. پس از قرار دادن واژه‌ها در ۶ گروه، هر گروه به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود آیا حضور این واژه‌ها در بیش از یک مقوله نحوی حاصل فرایند تبدیل است یا خیر؟ برای این منظور از معیارهای سه‌گانه کی‌فر (۲۰۰۵) با نام‌های طبقه، واژگانی‌شدگی، و جهت استفاده می‌کنیم. بررسی شش گروه واژه‌های استخراج شده نشان می‌دهد که در زبان فارسی می‌توان به وجود سه نوع تبدیل قائل شد: ۱) تبدیل صفت به اسم ۲) تبدیل صفت به قید ۳) تبدیل فعل به اسم.

**واژگان کلیدی:** فرایند تبدیل، طبقه، واژگانی‌شدگی، جهت

[*] استادیار دانشگاه اصفهان a.rafiei@fgn.ui.ac.ir
[**] دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان masoume.bahmanyar@gmail.com

### ۱. مقدمه

تبدیل فرایندی است که طی آن بدون تغییری در صورت واژه، مقوله نحوی آن تغییر کرده و واژه‌ای جدید به وجود می‌آید[۱]. علیرغم نقش قابل توجه این فرایند در زبان، مطالعات چندان زیادی بر روی آن - چه در زبان فارسی و چه زبان‌های دیگر - صورت نگرفته است. از معدود کارهای انجام شده در زبان فارسی که بخشی را نیز به بررسی فرایند تبدیل اختصاص داده‌اند می‌توان به طباطبایی (۱۳۸۴)، رفیعی (۱۳۸۶)، دشتی (۱۳۸۶)، علی‌نژاد (۱۳۸۷)، و شقاقی و ذاکر (۱۳۹۱) اشاره کرد. در میان مهم‌ترین آثار غیر ایرانی نیز می‌بایست از ساندرز (۱۹۸۸)، متیوز (۱۹۹۱)، کی‌فر (۲۰۰۵)، مانوا (۲۰۰۵)، بائر (۲۰۰۵)، ملچوک (۲۰۰۶)، و لی (۲۰۰۹) نام برد.

پژوهش حاضر تلاشی است برای توصیف فرایند تبدیل و انواع آن در زبان فارسی برای انجام این کار از چارچوب نظری ارائه شده توسط کی‌فر (۲۰۰۵) استفاده شده است. کی‌فر (۲۰۰۵) برخی از موضوع‌های نظری پایه همچون چندنقشی‌شدگی (multi-functionality) و هم‌آوایی (homophony) را بیان کرده و فرایند تبدیل را از آنها تمیز می‌دهد. وی سه معیار برای تمیز فرایند تبدیل از غیر آن به دست می‌دهد: طبقه (class)، جهت (direction)، و واژگانی‌شدگی (lexicalization). با اتکا به این سه معیار، تبدیل فرایندی ساختواژی در نظر گرفته می‌شود که طی آن واژه متعلق به طبقه (الف) می‌تواند به عنصری در طبقه (ب) تبدیل شود، اما عکس آن صادق نیست. واژه تبدیل شده می‌تواند مانند هر واژه ساخته شده دیگری در ادامه مورد واژگانی‌شدگی قرار گیرد.

در بخش بعد ابتدا به نحوه جمع‌آوری داده‌های مورد استفاده در مقاله حاضر، و روش کار اشاره می‌شود. آن گاه نتایج حاصل از تجزیه داده‌ها به دست داده می‌شود تا بر اساس آن و با در نظر گرفتن معیارهای سه‌گانه کی‌فر، انواع مختلف این فرایند در زبان فارسی مشخص شود.

## ۲. روش کار و جمع‌آوری داده‌ها

داده‌های مورد استفاده در تحقیق حاضر از فرهنگ صدری‌افشار (۱۳۸۱) جمع‌آوری شده است. در انجام این کار تمام واژه‌های موجود در صفحات با ضریب ۶ فرهنگ لغت که به بیش از یک مقوله نحوی تعلق دارند استخراج شدند. با این روش مجموعاً ۲۲۵ واژه به دست آمد. این واژه‌ها سپس بر اساس حضورشان در مقوله‌های مختلف گروه‌بندی شدند. شش گروه حاصل عبارتند از: ۱) گروه اسم- صفت ۲) گروه اسم- قید ۳) گروه صفت- قید ۴) گروه اسم- صفت- قید ۵) گروه اسم- فعل ۶) گروه صفت- فعل.

با توجه به این که تعلق به بیش از یک مقوله نحوی الزاماً نمی‌تواند حاصل فرایند تبدیل باشد، در ادامه واژه‌های حاضر در گروه‌های معرفی شده به کمک سه معیار طبقه، واژگانی‌شدگی، و جهت مورد بررسی قرار می‌گیرند. معیار طبقه ناظر

[۱] در پژوهش حاضر تعریف ملچوک (۲۱۶:۲۰۰۶) از فرایند تبدیل مبنی قرار گرفته است. وی هیچ گونه تغییر در صورت واژه - حتی تغییر در واحدهای زبرزنجیری - را در فرایند تبدیل مجاز نمی‌داند. طبق نظر وی در مواردی که تغییر مقوله نحوی همراه با نوعی تغییر در ساختار زبرزنجیری واژه باشد، دیگر نمی‌توان واژه حاصل شده را محصول فرایند تبدیل دانست. وی برای اشاره به این نوع فرایند از اصطلاح تغییر درونی (internal modification) استفاده می‌کند. در میان داده‌های استخراج شده در مقاله حاضر نیز مواردی از این دست وجود داشتند که با مبنی قرار دادن تعریف ملچوک کنار گذاشته شدند. این موارد عبارت بودند از «برو»، «بخور»، و «بزن» که در دو مقوله فعل (امر) و صفت به کار می‌روند اما در سطح زبرزنجیری دارای تفاوت‌هایی می‌باشند.

بر آن است که فرایند تبدیل به عنوان فرایندی زایا و قانون‌مند نه بر واژه‌های منفرد بلکه بر طبقه‌ای از واژه‌ها اعمال می‌شود. به طور مثال چنین نیست که صرفاً یک واژه متعلق به مقوله صفت به یک اسم تبدیل شود بلکه اگر این وضعیت حاصل تبدیل باشد، طبقه صفت امکان تبدیل شدن به طبقه اسم را خواهد داشت. در مواردی که معیار طبقه رد می‌شود شاهد وضعیت چندنقشی‌شدگی هستیم. بود یا نبود تبدیل طبقه را می‌توان بر اساس امکان قائل شدن به واژه‌های ممکن در یکی از طبقات بر اساس واژه بالفعل و متناظر آن در طبقه دیگر مشخص ساخت. به عبارت ساده‌تر در مواردی که شاهد واژه‌ای هستیم که صرفاً متعلق به یکی از طبقه‌ها - مثلاً طبقه (الف) است، می‌بایست این امکان بررسی شود که آیا می‌توان برای آن واژه به صورت بالقوه کارکردی در طبقه (ب) نیز قائل شد یا خیر؟ وجود چنین وضعیتی معیار طبقه را تأیید می‌کند. بر اساس معیار دوم، واژه‌های حاصل از تبدیل در معرض واژگانی‌شدگی قرار دارند. واژگانی شدن یک صورت زبانی به تبع کسب خصیصه‌های منحصر به فرد و غیر قابل پیش‌بینی در رابطه صورت و معنی، و در نتیجه قراردادی شدن آن واژه نزد بخش قابل توجهی از جامعه زبانی صورت می‌گیرد (بوی، ۲۰۰۵: ۱۸- ۱۷). معیار سوم – جهت - عامل تمایز فرایند تبدیل از وضعیت چندنقشی‌شدگی است. برخلاف آن چه در وضعیت چندنقشی‌شدگی وجود دارد، در فرایند تبدیل همواره جهت عملکرد قابل طرح است. بدیهی است اگر فرایند تبدیل در یک گروه عمل کرده باشد می‌بایست شاهد جهت این فرایند نیز باشیم. در بررسی جهت تبدیل این سؤال مطرح می‌شود که بین جفت‌واژه‌های مشابه موجود در دو طبقه (الف) و (ب)، جهت عملکرد فرایند تبدیل از (الف) به (ب) بوده است یا از (ب) به (الف)؟ در این پژوهش برای تعیین جهت عملکرد تبدیل عمدتاً از معیار بسامد استفاده می‌شود. برای این منظور داده‌های جدیدی غیر از داده‌های استخراج شده اولیه برای هر مقوله استخراج کرده و آنگاه بر اساس مقایسه تعداد مواردی از مقوله (الف) که متناظرشان در مقوله (ب) نیز وجود دارد با تعداد مواردی که در مقوله (ب) هستند و نوع متناظر آن‌ها در مقوله (الف) وجود دارد، جهت تبدیل را مشخص می‌کنیم.

## ۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از استخراج ۲۲۵ مدخل واژگانی که به بیش از یک مقوله نحوی تعلق دارند، داده‌ها را بررسی و طبق مقوله‌های نحوی‌شان دسته‌بندی می‌کنیم. تعداد و دسته‌بندی این واژه‌ها را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول ۱) فراوانی واژه‌های متعلق به مقوله‌های مختلف نحوی

| گروه | تعداد |
|---|---|
| اسم- صفت | ۱۴۱ |
| اسم- قید | ۶ |
| صفت- قید | ۴۹ |
| اسم- صفت- قید | ۸ |
| اسم- فعل | ۱۸ |
| صفت- فعل | ۳ |
| مجموع | ۲۲۵ |

همان‌گونه که ذکر شد این که گروهی از واژه‌ها به دو مقوله نحوی مختلف تعلق داشته باشند، نمی‌تواند الزاماً دلیل عملکرد فرایند تبدیل باشد بلکه شرط لازم برای تبدیل نامیدن رابطه بین مجموعه واژه‌های موجود در هر یک از گروه‌ها معیارهای سه‌گانه طبقه، واژگانی‌شدگی، و جهت است. در ادامه هر یک از گروه‌های ذکر شده را با توجه به این معیارها بررسی می‌کنیم. در انجام این کار در هر یک از گروه‌ها، ابتدا معیار عملکرد طبقه را مد نظر قرار می‌دهیم، سپس به سراغ معیار دوم یعنی واژگانی‌شدگی می‌رویم. در صورتی که حضور هر دو معیار ذکر شده در گروه مورد بررسی تأیید شود، معیار سوم مبنی بر وجود جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳-۱. گروه اسم-صفت

در این بخش به عملکرد گروه واژه‌هایی می‌پردازیم که به هر دو مقوله نحوی اسم و صفت تعلق دارند. از کل داده‌های استخراج شده تعداد مدخل‌های واژگانی متعلق به این گروه ۱۴۱ مورد است. نمونه‌هایی از واژه‌های این گروه عبارتند از: «توانگر»، «حسابگر»، «خبردار»، «خبره»، «سخنگو»، «سخنور»، «احمق»، «شاکی»، «ناراضی»، «نورافشان»، «یشمی»، و «ارغوانی».

با بررسی این گروه از واژه‌ها پی می‌بریم که تعداد کثیری از آن‌ها هم اسم پویا (dynamic) هستند و هم صفت پویا[۱]. «توانگر»، «خبردار»، «مجرم» و «شاکی» نمونه‌هایی از این واژه‌ها هستند. این مطلب تایید کننده معیار طبقه- حضور دو طبقه اسم پویا و صفت پویا- در این گروه است. در میان واژه‌های این گروه مواردی نیز وجود دارند که فاقد مفهوم پویایی هستند، به عنوان نمونه می‌توان به «یشمی»، و «ارغوانی» اشاره کرد. با دقت در جملاتی که این واژه‌ها در آنها نقش اسم دارند مشخص می‌شود که نقش اسمی آنها صرفاً برگرفته از اسمی است که این واژه‌ها موصوف آن بوده‌اند. به طور مثال از واژه «یشمی» در جمله «یشمی خیلی بهت میاد» مفهوم «لباس یشمی» درک می‌شود هرچند واژه «لباس» در جمله به کار نرفته است[۲]. با توجه به این مطلب نقش اسمی این قبیل واژه‌ها را نمی‌توان ناشی از عملکرد فرایند تبدیل دانست و لذا این واژه‌ها از تحلیل حاضر کنار گذاشته می‌شوند.

حال به معیار واژگانی‌شدگی در میان واژه‌های دو طبقه اسم پویا و صفت پویا می‌پردازیم. به عنوان نمونه بارزی از واژگانی‌شدگی در این گروه می‌توان به واژه «مجرم» اشاره کرد. «مجرم» در معنی تحت‌اللفظی کسی است که عملی مغایر قانون از او سر زده است، اما در دستگاه قضایی این یک اصطلاح حقوقی است و دارای معنی خاص خود است. به عبارت ساده‌تری هر کس کار مغایر قانون انجام داده باشد مجرم تلقی نمی‌شود بلکه مجرم کسی است که بر علیه‌اش اقامه دعوی شده باشد و با ادله و شواهد ثابت شود که جرمی را مرتکب شده است. در مورد «شاکی» نیز می‌توان به شکل مشابهی

---

[۱] هنگامی‌که می‌گوییم اسم یا صفتی پویا (فرایندی) است بدین معنی است که این واژه دارای نوعی مفهوم عمل در خود است (ر. ک به لیبر ۲۰۰۴ یا رفیعی۱۳۸۷).

[۲] این پدیده به کمک فرضیه افزایش و کاهش معنایی توجیه می‌شود. بر طبق این فرضیه بر روی محور همنشینی این امکان وجود دارد که معنی واژه‌ای به واژه‌های همنشین‌اش اضافه شود و خود آن واژه از روی محور همنشینی حذف گردد. (ر. ک. به صفوی۱۳۷۹، یا رفیعی ۱۳۸۰)

واژگانی‌شدگی را مطرح کرد. با توجه به این مطالب مشخص می‌شود معیار واژگانی‌شدگی نیز در میان جفت‌واژه‌های گروه اسم- صفت صدق می‌کند.

پس از این که مشخص شد دو معیار عملکرد طبقه، و واژگانی شدگی در مورد واژه‌های موجود در این گروه صادق است، به سراغ معیار جهت می‌رویم. بدیهی است که اگر در این گروه فرایند تبدیل حضور داشته باشد می‌بایست شاهد جهت این فرایند نیز باشیم. برای بررسی جهت تبدیل در گروه اسم و صفت ابتدا ۵۰ مورد اسم از صفحاتی به صورت تصادفی - با مبنی قرار دادن ضریب ۳ - استخراج می‌کنیم. سپس مشخص می‌کنیم چند مورد از این اسم‌ها در مقوله نحوی صفت نیز حضور دارند. بررسیِ ۵۰ مورد اسم نشان می‌دهد که از آن میان تنها ۱ مورد در مقوله نحوی صفت به کار رفته است. از سوی دیگر ضریب ۵ را مبنی قرار داده و ۵۰ مورد صفت را استخراج می‌کنیم. بررسیِ این تعداد صفت نشان می‌دهد که در ۱۱ مورد شاهد واژه متناظر در طبقه نحوی اسم هستیم. بدین ترتیب مشخص می‌شود که تعداد صفت‌هایی که کاربرد اسمی نیز دارند از تعداد اسم‌هایی که کاربرد صفتی نیز دارند بیشتر است. با توجه به این مطلب می‌توان به وجود جهت عملکرد در میان دو طبقه اسم و صفت در گروه مورد بررسی قائل شد و آن را از نوع صفت به اسم درنظر گرفت. درنهایت و با تکیه بر معیارهای سه‌گانه می‌توان به وجود فرایند تبدیل در میان صفات پویا و اسامی پویا با جهت صفت به اسم قائل شد.

### ۳-۲ گروه اسم-قید

از کل داده‌های استخراج شده، تعداد مدخل‌های واژگانی متعلق به این گروه ۶ مورد است. واژه‌های این گروه عبارتند از: «بیرون»، «پسان‌پریروز»، «پسان‌فردا»، «پس‌پریروز»، «پس‌پریشب»، «پس‌پیرارسال». برای این که مشخص شود آیا وضعیت دو مقوله‌ای بودن واژه‌های این گروه حاصل عملکرد فرایند تبدیل است یا خیر؟ ابتدا واژه «بیرون» را در نمونه زیر در نظر می‌گیریم:

(۱) حاضر شو بریم بیرون.

طبق آن چه در دستورهای سنتی عنوان می‌شود، «بیرون» در نمونه اول به مقوله نحوی قید - مشخصاً قید مکان - تعلق دارد. می‌دانیم آن چه در دستور سنتی قید نام می‌گیرد شامل انواعی است از قبیل حالت، مکان، زمان، و غیره. از سوی دیگر در متون زبان‌شناسی برای نامیدن آنچه در دستور سنتی قید نامیده می‌شود، از دو اصطلاح قید، و افزوده (adjunct) استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد اصطلاح قید در متون زبان‌شناسی تنها در برابر قید حالت در دستور سنتی قرار می‌گیرد، و آنچه در دستور سنتی بدان قید مکان یا زمان اطلاق می‌گردد، در متون زبان‌شناسی تحت عنوان افزوده شناخته می‌شود. بر این اساس افزوده می‌تواند گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای و جز آن باشد. لذا افزوده بودن یا نبودن یک سازه برخلاف آن چه در مورد قید حالت شاهد هستیم ویژگی ذاتی آن سازه نیست. با این توضیح به نمونه فوق برمی‌گردیم. در این نمونه «بیرون» اسمی است که در نقش افزوده به کار رفته است. شاهد این ادعا امکان جایگزینی آن با واژه‌های دیگر متعلق به مقوله اسم است:

(۲) حاضر شو بریم سینما.

با در نظر گرفتن این مطلب به نظر می‌رسد واژه «بیرون» – که در دستور سنتی قید نامیده می‌شود – در اصل به مقوله اسم تعلق دارد و لذا امکان دخیل بودن فرایند تبدیل در این نمونه منتفی است.

آنچه در مورد واژه «بیرون» ذکر شد در مورد دیگر واژه‌های این گروه نیز صادق است. با این تفاوت که واژه‌های «پسان‌پریروز»، «پسان‌فردا»، «پس‌پریروز»، «پس‌پریشب»، «پس‌پیارسال» در دستور سنتی قید زمان نام می‌گیرند. این واژه‌ها به مقوله نحوی اسم تعلق دارند و مانند بسیاری از اسامی دیگر می‌توانند در جمله نقش افزوده را داشته باشند.

با توجه به مطالب ذکر شده نمی‌توان در میان واژه‌های گروه اسم- قید در زبان فارسی به عملکرد فرایند تبدیل قائل شد.

## ۳-۳. گروه صفت - قید

در این بخش به عملکرد گروه واژه‌هایی می‌پردازیم که به هر دو مقوله نحوی صفت و قید تعلق دارند. از کل داده‌های استخراج شده، تعداد مدخل‌های واژگانی متعلق به این گروه ۴۸ مورد است. نمونه واژه‌های این گروه عبارتند از: «ابلهانه»، «احمقانه»، «پاک»، «چاپلوسانه»، «حسابی»، «زیادی»، «دیمی»، «سرخود»، «فروتر»، «فوری»، «لرزان»، «لنگان»، «مسلحانه»، «همزمان».

طبق معیار طبقه، در فرایند تبدیل همواره این امکان به صورت بالقوه وجود دارد که اعضایی از گروه (الف) به گروه (ب) تبدیل شود، و لذا می‌توان واژه‌هایی ممکن – و نه موجود – را از گروه (ب) متصور شد که می‌توانند حاصل تبدیل از گروه (الف) باشند. به عنوان نمونه‌ای از این دست واژه‌ها می‌توان به «چابک» اشاره کرد. این واژه در فرهنگ لغت تنها به عنوان صفت مدخل شده است اما می‌توان برای آن کارکرد قیدی نیز متصور شد. نمونه چنین کاربردی را می‌توان در جمله زیر دید:

(۳) خیلی چابک توپ را از او گرفت.

چنین کارکرد بالقوه قیدی را برای بسیاری از صفات دیگر نیز می‌توان متصور شد. با توجه به این مطلب به نظر می‌رسد معیار طبقه در مورد گروه حاضر صدق می‌کند. حال به معیار دوم یعنی واژگانی‌شدگی می‌پردازیم. بررسی نمونه‌های موجود نشان از امکان واژگانی‌شدگی در میان واژه‌های این گروه دارد. واژه «پاک» در نمونه زیر شاهد این ادعا است:

(۴) دین پاک اسلام را می‌پذیرم.

(۵) پاک یادش رفته بود.

در جمله اول واژه «پاک» دارای مقوله صفت است. در جمله دوم این واژه دارای مقوله نحوی قید بوده و معنایی متفاوت از جمله اول – به طور مشخص مفهوم «کاملاً» – دارد. کسب مفهوم «کاملاً» نوعی واژگانی‌شدگی است. واژگانی‌شدگی در مورد واژه‌های دیگر این گروه نیز قابل طرح است. از دیگر موارد واژگانی‌شده می‌توان به «حسابی» اشاره کرد. با توجه به این موارد و موارد مشابه می‌توان مدعی شد که معیار دوم- واژگانی‌شدگی – نیز در مورد این گروه واژه‌ها صدق می‌کند.

بدیهی است که اگر در این گروه فرایند تبدیل حضور داشته باشد می‌بایست شاهد جهت این فرایند نیز باشیم. برای بررسی جهت تبدیل قید و صفت ابتدا ۵۰ مورد قید از صفحاتی - با مضرب ۷ - به صورت تصادفی استخراج کردیم، آنگاه تعداد قیدهایی که کاربرد صفتی نیز دارند را مشخص کردیم. با بررسی این واژه‌ها مشخص شد که از آن میان تنها ۱۱ مورد کاربرد صفتی نیز دارند. در مرحله بعد ۵۰ مورد صفت از صفحاتی - با مضرب ۹ - به صورت تصادفی استخراج شد. با بررسیِ این واژه‌ها مشخص شد که در ۱۸ مورد کاربرد قیدی نیز طرح شده است.

با توجه به بیشتر بودن بسامد صفت‌هایی که کاربرد قیدی دارند، و این مطلب که قید به صورت بین‌زبانی به ندرت درون‌داد فرایندهای واژه‌سازی قرار می‌گیرد (بوی، ۵۲:۲۰۰۵)، جهت تبدیل را در این گروه از صفت به قید درنظر می‌گیریم.

### ۳-٤. گروه اسم-صفت-قید

در این گروه شاهد واژه‌هایی هستیم که به صورت همزمان به سه مقوله اسم، صفت، و قید تعلق دارند. واژه‌های استخراج شده ۸ مورد بوده و عبارتند از: «اضافه»، «اندکی»، «جلو»، «روبه‌رو»، «فوق‌العاده»، «قرص»، «مسلسل» و «نقد».

قبلاً مشخص شد که در زبان فارسی می‌توان به وجود دو نوع تبدیل - صفت به اسم، و صفت به قید - قائل شد. حال ابتدا باید مشخص شود آیا گروه اسم، صفت، و قید حاصل تجمیع فرایندهای قبلی است یا در اینجا با نوع دیگری از تبدیل سر وکار داریم که به جای دو طبقه، سه طبقه را درگیر کرده است. به طور کل می‌توان دو وضعیت را برای این مورد درنظر گرفت. وضعیت اول ناظر بر عملکرد متوالی دو فرایند تبدیل مختلف است، به طوری که برون‌داد فرایند اول درون‌داد فرایند دوم قرار می‌گیرد. با در نظر گرفتن سه مقوله دخیل در این گروه می‌توان ۶ احتمال ممکن را به شرح زیر به دست داد:

احتمال ۱) اسم ⟵ صفت ⟵ قید

احتمال ۲) اسم ⟵ قید ⟵ صفت

احتمال ۳) صفت ⟵ اسم ⟵ قید

احتمال ۴) صفت ⟵ قید ⟵ اسم

احتمال ۵) قید ⟵ اسم ⟵ صفت

احتمال ۶) قید ⟵ صفت ⟵ اسم

در احتمال (۱) مقوله اسم درون‌داد مقوله صفت در نظر گرفته شده است. این در حالی است که طبق تحلیل بخش (۳-۱) در فرایند تبدیل بین اسم و صفت، جهت تبدیل از صفت به اسم است. با توجه به این توضیح احتمال شماره (۱) کنار گذاشته می‌شود. احتمال شماره (۲) نیز با استدلال مشابهی رد می‌شود. بر طبق آن چه در بخش (۳-۳) ذکر شد، جهت تبدیل از صفت به قید است. در احتمال (۳) اسم درونداد قید واقع شده است در حالی که هیچ‌یک از معیارهای طبقه، یا واژگانی‌شدگی مؤید این وضعیت نیست. در احتمال (۴) قید درونداد اسم واقع شده است. همان طوری که ذکر شد درونداد شدن قید در فرایندهای واژه‌سازی در زبان‌ها بسیار به ندرت رخ می‌دهد. از سوی دیگر هیچ یک از معیارهای سه‌گانه مورد استفاده در پژوهش حاضر تایید کننده وجود چنین فرایندی نیست. در احتمال (۵) علاوه بر مشکل درونداد

بودن قید، وجود تبدیل میان این دو مقوله نحوی را نه معیار طبقه تایید می‌کند و نه معیار واژگانی‌شدگی. در نهایت وضعیت مطرح در احتمال (۶) مغایر شواهد و استدلال مطرح در بخش (۳-۳) است.

با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد تحلیل تبدیل میان سه مقوله اسم، صفت، و قید به صورت متوالی امکان‌پذیر نیست. حال به بررسی وضعیت دوم می‌پردازیم. این وضعیت را می‌توان به کمک نمودار زیر نشان داد:

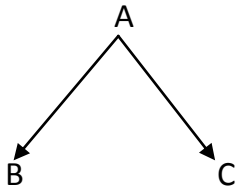


طبق این نمودار شاهد وضعیتی هستیم که علیرغم حضور دو فرایند، برونداد هیچ یک از فرایندها درونداد دیگری محسوب نمی‌شود. با توجه به آنچه درباره جهت تبدیل در گروه‌های اسم- صفت، و صفت- قید ذکر شده است (بخش ۳-۱، و ۳-۳)، برای متغیر A در نمودار فوق صرفاً می‌توان مقوله نحوی صفت و برای متغیرهای B و C نیز مقوله‌های نحوی اسم و قید را در نظر گرفت. بدین ترتیب در تبدیل میان سه مقوله اسم، صفت، و قید با دو فرایندتبدیل روبرو هستیم: تبدیل صفت به اسم، و تبدیل صفت به قید. با توجه به این مطلب گروه اسم - صفت - قید را نمی‌توان نوع مجزایی از تبدیل در نظر گرفت.

### ۳-۵. گروه اسم-فعل

در این بخش به عملکرد گروه واژه‌هایی می‌پردازیم که به هر دو مقوله نحوی اسم و فعل تعلق دارند. از کل داده‌های استخراج شده، تعداد مدخل‌های واژگانی دارای این ویژگی ۱۸ مورد است. فعل‌ها دو صورت ستاک گذشته و ستاک حال دارند. واژه‌های استخراج شده عبارتند از: «انباشت»، «انگاشت»، «بافت»، «پخت»، «پرداخت»، «شکافت»، «گذشت»، «نشست»، «انگار»، «بوس»، «ترس»، «درخش»، «رنج»، «شکاف»، «کش»، «گذران»، «گذر»، و «نشین».

حال سؤال این است که آیا این وضعیت ناشی از عملکرد فرایند تبدیل است یا خیر؟ برای بررسی این امر - همچون گروه‌های دیگر - ابتدا از دو معیار طبقه و واژگانی‌شدگی استفاده می‌کنیم. گفتیم که در تبدیل همواره دو طبقه دخیل هستند به طوری که فرایند تبدیل قادر است به صورت بالقوه اعضایی از گروه (الف) را به گروه (ب) تبدیل کند. به نظر می‌رسد چنین وضعیتی در گروه حاضر وجود داشته باشد. واژه «شور» می‌تواند نشانگر این وضعیت باشد. این واژه در فرهنگ لغت تنها به عنوان فعل مدخل شده است اما می‌توان به صورت بالقوه برای آن کارکرد اسمی نیز متصور شد. کاربرد زیر از واژه «شور» در مشاغل مختلف به ویژه در میان قالیشویان کاملاً رایج است:

(۶) شور متری ۵۰۰ تومان است.

نمونه فوق نشان می‌دهد که «شور» به صورت بالقوه می‌تواند در نقش اسم نیز به کار رود. این امر نشان می‌دهد که معیار اول در شناسایی فرایند تبدیل در گروه اسم-فعل صدق می‌کند. حال به معیار دوم - واژگانی‌شدگی - می‌پردازیم. واژه‌ای نظیر «کش» نشان از امکان واژگانی‌شدن واژه‌های گروه حاضر دارد. «کش» به عنوان فعل معنای «عمل کشیدن چیزی» را دارد. این واژه در کارکرد اسمی دارای معانی متعددی است. این امر نشانگر واژگانی‌شدگی این واژه است. چند مورد از معانی این واژه در کارکرد اسمی را در زیر می‌بینیم:

(۷) کش جوراب به ماهیچه‌اش فشار می‌آورد. (نواری که دارای حالت کشانی است)

(۸) دعوایشان کش پیدا کرد. (طولانی شدن اتفاقی)

(۹) گاه چند تومانی از مغازه کش می‌رفت. (پنهانی برداشتن چیزی)

در نهایت به سراغ معیار جهت می‌رویم. بدیهی است که اگر در این گروه فرایند تبدیل حضور داشته باشد می‌بایست شاهد جهت این فرایند نیز باشیم. نظیر آن چه در گروه‌های دیگر انجام شد، در این جا نیز ابتدا ۵۰ مورد اسم به صورت تصادفی - از صفحاتی با مبنی قرار دادن ضریب ۴ - استخراج کردیم. سپس مشخص شد چند مورد از این اسم‌ها کاربرد فعلی نیز دارند. بررسیِ این نمونه‌ها نشان داد که تنها در ۱ مورد شاهد واژه متناظر در طبقه نحوی دیگر نیز هستیم.

پس از استخراج واژه‌های متعلق به مقوله نحوی اسم و بررسی آن‌ها، ۵۰ مورد فعل نیز از صفحاتی به صورت تصادفی استخراج شد که برای این کار صفحات مضرب ۱۰ ملاک عمل قرار گرفت. بررسیِ ۵۰ مورد فعل استخراج شده مشخص کرد که در ۱۱ مورد شاهد واژه متناظر در طبقه نحوی دیگر هستیم. با توجه به بیشتر بودن بسامد فعل‌هایی که کاربرد اسمی نیز دارند، به نظر می‌رسد جهت تبدیل میان اسم و فعل، از فعل به اسم باشد.

بررسی معیارهای سه‌گانه در این گروه نشان می‌دهد که وضعیت حاکم بر این گروه را می‌توان ناشی از عملکرد فرایند تبدیل فعل به اسم دانست.

## ۳-۶ گروه صفت - فعل

در این بخش به عملکرد گروه واژه‌هایی می‌پردازیم که به هر دو مقوله نحوی صفت و فعل تعلق دارند. از کل داده‌های استخراج شده، ۳ مورد به این گروه تعلق دارند. این واژه‌ها عبارتند از: «گذران»، «نمایان»، و «ترش».

این واژه‌ها در کارکرد فعلی‌شان بن‌مضارع هستند. مسئله این است که آیا وجود صفات «گذران»، «نمایان»، و «ترش» در کنار متناظرهای فعلی‌شان را می‌بایست حاصل عملکرد فرایند تبدیل دانست یا خیر. برای روشن شدن این مطلب ابتدا نگاهی می‌اندازیم به ساختار صرفی دو واژه اول. بدیهی است که اگر ساختار صرفی این واژه‌ها در کارکرد صفتی و فعلی متفاوت باشد نمی‌توان به وجود فرایند تبدیل در این گروه قائل شد. به نظر می‌رسد علی‌رغم ظاهر یکسان، وند «-ان» در واژه‌های متعلق به مقوله صفت ماهیتاً متفاوت از وند «-ان» در واژه‌های متعلق به مقوله فعل است. «-ان» در کاربرد فعلی، پسوند سببی‌ساز است، در حالی که در کاربرد صفتی یک پسوند صفت‌ساز محسوب می‌شود. در نمونه‌ای مثل «نمایان» با مقوله دستوری صفت، وند صفت‌ساز «-ان» به بن مضارع فعل «نماییدن»،- یعنی «نمای»- افزوده شده است. در حالی که «نمایان» در نقش فعل، بن مضارع فعل «نمایاندن» است که در آن وند «-ان» نقش سببی‌ساز دارد. برای «-ان» صفت‌ساز می‌توان نمونه‌های دیگری مثل «گریان»، و «نالان» را شاهد آورد که در آنها مفهوم سببیت به هیچ وجه به چشم نمی‌خورد. با توجه به این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که در دو مورد «نمایان»، و «گذران» تبدیل صورت نگرفته است[1] و این وضعیت حاصل هم‌آوا-هم‌نویس بودن پسوند مورد استفاده در دو گروه واژه‌ها بوده است.

[1] تحلیل ارائه شده در مورد «نمایان» مبنی بر تفاوت در ساختار صرفی در دو کارکرد فعلی و صفتی در مورد «گذران» نیز کاملاً صادق است.

حال به بررسی واژه «ترش» می‌پردازیم. طبق آن چه بائر (۲۰۰۵) تحت عنوان اولویت معنایی (semantic priority) در تعیین جهت تبدیل از آن نام می‌برد، به نظر می‌رسد «ترش» با مقوله صفت بر «ترش» با مقوله فعل مقدم باشد. به عبارت ساده‌تر در ابتدا صفت «ترش» وجود داشته و بر اساس آن «ترشیدن» پدید آمده است. آنگاه بن‌های ماضی و مضارع «ترشید» و «ترش» از «ترشیدن» گرفته شده‌اند. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که «ترش» با مقوله فعل حاصل تبدیل از «ترش» با مقوله صفت نیست بلکه برگرفته از «ترشیدن» است. با این توضیح در این مورد نه با فرایند تبدیل بلکه با وضعیت چندنقشی‌شدگی روبه‌رو هستیم که طی آن یک صورت واحد در چند مقوله حضور پیدا می‌کند.

با این توضیحات مشخص می‌گردد که وضعیت حاکم بر واژه‌های گروه صفت- فعل را نمی‌توان ناشی از عملکرد فرایند تبدیل دانست.

## ٤. جمع‌بندی

در پژوهش حاضر پس از استخراج و گروه‌بندی واژه‌هایی که به بیش از یک مقوله نحوی تعلق داشتند، معیارهای سه‌گانه کی‌فر (۲۰۰۵) در تعیین و توصیف انواع فرایند تبدیل در زبان فارسی به کار گرفته شد. از میان ۶ گروه واژه‌های استخراج شده که به بیش از یک مقوله نحوی تعلق داشتند، تحلیل داده‌ها حاکی از عملکرد فرایند تبدیل در سه گروه الف) صفت به اسم، ب) صفت به قید، و ج) فعل به اسم می‌باشد. در مورد دیگر گروه‌ها شاهد وجود وضعیت چندنقشی‌شدگی هستیم.

## کتابنامه


دشتی، سهیلا (۱۳۸۶). بررسی فرایند تبدیل در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

رفیعی، عادل (۱۳۸۶). نگاهی به عملکرد معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

_____ (۱۳۸۷). «پسوند افزایی اشتقاقی در زبان فارسی»، ویژه‌نامه دستور، *نامه فرهنگستان*، شماره چهار، صص ۶۹-۱۰۵.

_____ (۱۳۸۰). افزایش و کاهش معنایی در همنشینی واژه‌های زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

شقاقی، ویدا و آرمان ذاکر (۱۳۹۱) «معنا در افعال ساخته شده از فرایند تبدیل در زبان فارسی»، *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال دوم، شماره ۴، صص ۵۸-۳۷.

صدری افشار، غلامحسین، نسرین حکمی و نسترن حکمی (۱۳۸۱). *فرهنگ معاصر فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.

صفوی، کورش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: حوزه هنری.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۴). بررسی فرایندهای واژه‌سازی عامیانه (براساس فرهنگ اصطلاحات عامیانه خودرو)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره هفتم، شماره سوم، صفحه ۲۰۱-۱۹۱.

علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۷). «تحلیل ساختی - ساختواژی کاربردهای ویژه صفت» کرمان: *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۲۳، صص ۲۳۹- ۲۲۳.

Bauer, L. (2005). Conversion and the notion of lexical category. In L. Bauer & S. Valera, *Approaches to Conversion/Zero Derivation* (pp. 15-30). New York: Waxman Publishing Company.

Booij, G. (2005). *The Grammar of Words: An Introduction to Linguistics Morphology.* New York: Oxford University Press.

Kiefer, F. (2005). Types of conversion in Hungarian. In L. Bauer & S. Valera, *Approaches to Conversion/Zero Derivation* (pp. 51-66). New York: Waxman Publishing Company.

Lee, Yongsung. (2009).Conversion as zero affixation: evidence from affix interaction". *Korean Journal of English Language and Linguistics* 9.1, 135-160.

Lieber, R. (2004). *Morphology and Lexical Semantics.* cambridge: Cambridge University Press.

Manova, S. (2005).Toward a theory of Conversion in Slavic: evidence from Bulgarian, Russian and Sebro-croation". *Glossos* 6. http://seelrc.org/glossos /issues/6/manova .pdf.

Mathews, P. (1991). *Morphology* (2nd edn). Cambridge: Cambridge University Press.

Mel'cuk, I. (2006). *Aspect of the Theory of Morphology.* (ed. By David Beck) Berlin: Mouton de Gruyter.

Sanders, G. (1988) Zero derivation and overt analogue criterion. In M. Hammond and M. Noonan eds., *Theoretical Morphology*, 155-175. New York: Academic press.

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳
تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۹/۱۳
تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۳/۰۷/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۲۲
صص ۶۱- ۴۷

# ترجمه بین‌نشانه‌ای و تحریف فرهنگی: بررسی موردی تصویرگری در ترجمه رباعیات خیام

صابر زاهدی*
محسن جاذب**

## چکیده

یاکوبسن (۱۹۵۹) در طبقه‌بندی سه‌گانه‌اش از ترجمه، ترجمه بین‌نشانه‌ای را یکی از انواع ترجمه ذکر می‌کند که در آن متن از یک نظام نشانه‌ای در قالب نظام نشانه‌ای دیگری بازآفرینی و تولید می‌شود. با اتکا بر نظریه یاکوبسن و مکتب دستکاری، هدف تحقیق حاضر، بیان و اثبات این مطلب است که ترجمه بین نشانه‌ای، همانند ترجمه بین‌زبانی، می‌تواند اثر اصلی را تحریف کند. به عبارتی، وقتی که متنی به یک زبان مقصد ترجمه می‌شود و به صورت مصور هم در می‌آید، علاوه بر متن ترجمه‌شده، گاهی اجزای تصویری و عکس‌ها نیز متن اصلی را در سطوح مختلف زبانی و فرهنگی تحریف می‌کنند. در این پژوهش تلاش می‌شود با بررسی ترجمه فیتزجرالد از رباعیات خیام، به‌همراه تصاویر ارائه‌شده توسط ادموند سالیوان (۱۸۶۹ – ۱۹۳۳) در نسخه ترجمه شده، پدیده دستکاری و تحریف متن و فرهنگ اصلی نشان داده شود. تصویرگر در این اثربا ایجاد التقاط تصویری، نمادسازی، تلمیح درون‌متنی و فضاسازی و بااستفاده از عناصر فیزیکی خاص همانند اشیا، فضاها، و پوشش‌ها موجب شده تا نشانه‌های فرهنگ و هویت ایرانی با معیارها و کلیشه‌های غربی جایگزین گردد. در واقع مصورسازی به عنوان نوعی از ترجمه بین نشانه‌ای، ماهیت ایرانی شعر خیام را دچار دستکاری و دگرگونی کرده است.

**کلید واژه‌ها**: ترجمه بین‌نشانه‌ای، مکتب دستکاری، فیتز جرالد، رباعیات خیام، التقاط فرهنگی

* دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد zahedi.saber@stu-mail.um.ac.ir
** کارشناس ارشد ترجمه دانشگاه علامه طباطبایی تهران mjazeb67@yahoo.com

### ۱. مقدمه

هدف تحقیق حاضر، بیان و اثبات این مطلب است که ترجمه بین نشانه‌ای، همانند ترجمه بین‌زبانی، می‌تواند اثر اصلی را تحریف کند. به عبارتی، وقتی که متنی به یک زبان مقصد ترجمه می‌شود و به صورت مصور هم در می‌آید، علاوه بر متن ترجمه‌شده، گاهی اجزای تصویری و عکس‌ها نیز متن اصلی را در سطوح مختلف زبانی و فرهنگی تحریف می‌کنند. در مقاله حاضر، ابتدا مبانی نظری پژوهش شرح داده می‌شوند. سپس هدف و روش کار پژوهش را توصیف خواهیم نمود. در قسمت چهارم، داده ها و روش‌های دستکاری در ترجمه بین نشانه‌ای تحلیل خواهند شد و در انتها به نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

### ۱- ۱. ترجمه و دستکاری (manipulation)

توجه به ارتباطات فرهنگی و روابط قدرت، سبب تغییرات بسیاری در حوزه مطالعات ترجمه شده است. مطالعات ترجمه که در اوایل به دغدغه‌های زبان‌شناختی در حوزه ترجمه می‌پرداخت با ظهور مطالعات فرهنگی، رنگ و بویی دیگر به خود گرفت. در مطالعات زبان‌شناختی ترجمه، نظریه‌پردازان بیشتر می‌کوشیدند تا با ارائه یک نظریه زبانی برای ترجمه راهگشای مترجمان و علاقمندان به این حوزه باشند. بنابراین این‌گونه مطالعات بیشتر به دنبال تجویز راه حل تا توصیف و آگاهی‌دادن از پدیده‌ای خاص بودند (بسنت، ۲۰۰۷). با ظهور نظریه‌پردازانی همچون هرمانز[1] (۱۹۸۵)، توری[2] (۱۹۹۵)، بسنت و لفور[3] (۱۹۹۰)، گنتزلر[4] (۱۹۹۳) تحولاتی در عرصه مطالعات ترجمه به وقوع پیوست و نظریه‌پردازان به بررسی و تحلیل جنبه‌های فرهنگی و جامعه‌شناختی ترجمه روی‌آوردند. بسنت و لفور (۱۹۹۰)، این سیر تغییر و تحولات در مطالعات ترجمه را دور فرهنگی ترجمه (cultural turn) نامیده‌اند.

هرمانز (۱۹۸۵: ۱۱) در جمله‌ای که نزد علاقه‌مندان به ترجمه شهرت فراوانی پیدا کرده است می‌گوید « در تمامی ترجمه‌ها متن مبدا تا حدی و با هدفی خاص مورد دستکاری قرار گرفته است». به عقیده وی، ترجمه تنها جایگزینی واژگانی بین دو زبان نیست و در این فرایند، اتفاقات فرازبانی فراوانی روی می‌دهد و همانطور که سایمون[5](۱۹۹۲:۱۷۴) عنوان می دارد ترجمه نمی تواند خالی از دستکاری باشد. از این رو در میان نظریه‌پردازان معتقد به دستکاری در ترجمه، عوامل فراوانی هستند که جدا از عوامل زبانی ترجمه را تحت تأثیر قرار می دهند. عواملی همچون ایدئولوژی، بازار ترجمه و ناهدهای قدرت همه می توانند در دستکاری ترجمه تأثیرگذار باشند.

از منظر فرهنگ و جامعه شناسی، ترجمه را می‌توان نوعی بازنویسی دانست که در آن فرهنگ و هویت گروه، قوم و یا ملیتی تغییر پیدا می‌کند (لفور، ۱۹۹۲). بنابراین مترجمان، فرهنگ و هویت را به نحوی که خود می‌خواهند یا تحت تاثیر آن هستند تغییر می‌دهند و به عبارتی فرهنگ و زبان مبدا را با فرهنگ و زبان مقصد وفق می‌دهند (بسنت و تری‌ودی، ۱۹۹۰). در این راه اغلب مترجمان از رویکرد بومی‌سازی(domestication) بهره می‌برند و متون ترجمه‌شده را با

[1]Hermans
[2]Toury
[3]Bassnett and Lefevere
[4]Gentzler
[5] Simon

هنجارهای زبانی و فرهنگی مقصد هماهنگ می‌کنند. از دیدگاه ونوتی[1] (۱۸:۱۹۹۵) مترجمان با استفاده از بومی‌سازی، تفاوت‌های فرهنگی بین دو زبان را از بین می برند و در اصطلاح ترجمه‌ای روان و خوانا ارائه می‌دهند. وی همچنین معتقد است که در کشورهای انگلیسی زبان همانند انگلیس و آمریکا معیار مخاطبان و منتقدان برای مقبولیت ترجمه، خوانایی و روانی آن است.

## ۱-۲. ترجمه و تصویرگری

تصویرگری در معنای عام از ابتدایی ترین روش‌های ارتباط بین انسان‌ها بوده و نقش و نگارهای موجود روی دیوار غارها یا کتیبه‌های گوناگون که سابقه چندین هزار ساله دارد خود شاهدی بر این مدعا هستند. اما تصویرنگاری در کتاب روندی بود که از رنسانس به بعد و با اختراع دستگاه چاپ رشد پیدا کرد (مگز و آلستون، ۳۴:۲۰۰۶). بسیاری از کتاب‌ها و آثار ادبی و علمی با تصاویر و اشکال مختلف همراه شدند. بسیاری هدف از تصویرگری در کتاب‌ها را در جذب مخاطب بیشتر می‌دانستند. البته مسلماً این به تنهایی نمی‌تواند هدف تصویرگران بوده باشد و قاعدتاً تصویرپردازان به دنبال انتقال معنی و اطلاعاتی خاص نیز بوده‌اند. مگز و آلستون (۲۰۰۶) معتقد است که تصویرگری تنها روشی تزیینی و بصری محسوب نمی‌شده است، بلکه رهبانیون در نظر داشتند با استفاده از ارزش آموزشی این تصویرها به صورت غیر مستقیم، پیامی عرفانی و معنوی صادر نمایند.

یاکوبسن (۱۹۵۹) ترجمه را به سه دسته ترجمه بین زبانی (inter-lingual) ، ترجمه درون‌زبانی (intra-lingual) و ترجمه بین نشانه‌ای(inter-semiotic)، تقسیم می‌کند. ترجمه بین‌زبانی به عنوان رایج‌ترین نوع ترجمه به معنی انتقال پیام از زبانی به زبان دیگر است که نمونه آن ترجمه اثر مکتوبی از زبان فارسی به زبان انگلیسی است. نوع دوم ترجمه به انتقال و بازگویی معنی در یک زبان اطلاق می‌شود. برای مثال بازنویسی یک رمان به زبان کودکان نمونه‌ای از این نوع ترجمه به شمار می‌رود. اما نوع سوم ترجمه از دید یاکوبسن وقتی روی می‌دهد که شیوه انتقال پیام تغییر می‌کند. مثلاً وقتی فیلمنامه‌ای که از جنس متن است به فیلمی تبدیل می‌شود که ساختاری بصری و صوتی دارد ترجمه بین نشانه‌ای روی می‌دهد. از این رو تصویرنگاری را هم می‌توان نوعی ترجمه بین نشانه‌ای در نظر گرفت که در آن وسیله انتقال پیام از نوشتار به تصویر تغییر پیدا می‌کند. متاسفانه در عرصه مطالعات ترجمه توجه شایان ذکری به تصویرگری به عنوان نوعی ترجمه نشده است. این در حالی است که پرییرا (۲۰۰۸) معتقد است تصویر نگاری کتاب، خود نوعی ترجمه است. وی ماهیت ترجمه را با تصویرگری مقایسه کرده و بر این باور است که در تصویرگری یک نوشته، داستان یا کتاب، و عناصر نوشتاری آنها، اعم از جملات و کلمات به عنوان اثر مبدا و اصلی عمل می‌کنند و متقابلاً تصویرها نقش محصول نهایی و مقصد را ایفا می‌نمایند. در این موارد نمی‌توان گفت که تصویرگر شکل و تصویر را بر اساس متن مبدا و اصلی طراحی کرده یا بر اساس متن مقصد و ترجمه شده به طراحی آن اهتمام ورزیده است. فرحزاد (۲۰۰۳) در مدلی که برای نقد ترجمه ارائه می‌کند، تصویرها را در سطح نشانه‌ای قرار می‌دهد. اگر چه تصاویر خود ماهیت فرا متنی دارند اما در مواردی می‌توان عوامل متنی را

[1] Venuti

نیـز در بدنـه ایـن تصـاویر مشـاهده کـرد. فرحـزاد (۲۰۰۹) در مطالعـه‌ای کـه بـر روی چندترجمـه از رمـان «بـر بـاد رفتـه»(Gone with the wind) انجـام داده اسـت، تصـاویر روی جلـد و نـوع چیـدمان آن‌هـا را ناشـی از ایدئولوژی خاص حاکم در فرهنگ مقصد می‌داند.

پریرا (۲۰۰۸) با ارائه چارچوبی سعی در بیان این مطلب دارد که تصاویرمی‌توانند ترجمه داستان‌ها و مطالب نگاشته شده باشند. وی برای این منظور دسته‌بندی سه‌گانه‌ای را ارائه می کند: روش نخست بازآفرینی عوامل متنی به صورت واقعی و دقیق است. وی این گونه تصویرگری را به نوعی برابر ترجمه تحت‌اللفظی می‌داند. روش دوم تصویرنگاری با استفاده از تاکید خاص روی عامل روایی است بدین شکل که تصویر ماهیتی روایتگر دارد. در سومین نوع تصویرپردازی، شخص تصویرگر، تصاویر را با یک طرز تفکر خاص و یا یک رویه هنری وفق می‌دهد. در این نوع تصویر پردازی عواملی همچون ایدئولوژی، فرهنگ، روابط قدرت، نژاد و یا جهت‌گیری سیاسی می‌توانند در تصویر مورد نظر نمود پیدا کنند. به عبارتی دیگر، تصویرگر دنبال این است که چنین عواملی را در تصویر مورد نظر خود بگنجاند. البته در تصویرپردازی متون ترجمه شده این پدیده بسیار پیچیده تر خواهد شد. در واقع اگر تصویرگر را مخاطب متن ترجمه شده بدانیم و نه متن اصلی، تصویرهای طراحی‌شده ترجمه بین‌نشانه‌ای متن مقصد خواهند بود. شکل یک می‌تواند این رابطه را به خوبی نشان دهد.

**۱) متن اصلی ⟵ تصویرپردازی بر اساس متن اصلی (ترجمه بین نشانه ای متن اصلی)**

**۲) متن اصلی ⟵ ترجمه(متن ترجمه شده) ⟵ تصویرپردازی بر اساس متن ترجمه شده (ترجمه بین نشانه ای از متن ترجمه شده)**

شکل ۱) مقایسه فرایند تصویرپردازی بر اساس متن اصلی و تصویر پردازی بر اساس متن ترجمه

وقتی که شخصی دست به تصویرپردازی متن اصلی می‌زند وی به صورت بین نشانه‌ای به ترجمه متن اصلی می‌پردازد. اما وقتی که شخصی با متن ترجمه شده سر و کار دارد، تصویرها، ترجمه بین‌نشانه‌ای از متن ترجمه شده هستند و نه متن اصلی. سوال مطرح این است که در این فرایند چه بر سر عوامل مختلف در اثر اصلی می‌آید؟ آیا می‌توان ادعا کرد همانطور که دستکاری در ترجمه بین‌زبانی رخ می‌دهد، در ترجمه بین نشانه ای هم پدیده‌ای تاثیرگذار و متداول است؟ برای پیدا کردن پاسخ این سوالات به بررسی یکی از آثار کلاسیک ترجمه در غرب یعنی ترجمه فیتزجرالد (۱۹۵۰) از اشعار خیام می‌پردازیم. البته در ابتدا نیاز است کمی با ماهیت اشعار و ترجمه اشعار خیام آشنا شویم.

### ۱-۳۳. التقاط (hybridity)

در مطالعات فرهنگی و پسااستعماری، لفظ التقاط را اولین بار بابا (۱۹۹۴) معرفی کرد. التقاط از دید وی به محلی اطلاق می‌شود که در آن"تازگی متولد می‌شود" و صورت های جدید بینافرهنگی، در اثر رویارویی فرهنگ‌های مختلف زاده

می‌شوند که این اغلب پدیده ای استعماری و یا پسا استعماری است (آشکرافت و دیگران ۲۰۰۷: ۱۰۸). از نظر آنها، التقاط می‌تواند زبانی، فرهنگی و یا نژادی باشد .

## ۱-٤. عمرخیام و ترجمه رباعیات او

غیاث‌الدین ابوالفتح عُمَر بن ابراهیم خیام نیشابوری ریاضیدان، فیلسوف، ستاره‌شناس و صوفی بود که در سال ۴۳۹ هجری قمری در نیشابور چشم به جهان گشود. بسیاری از هم عصرانش وی را شخصی متفکر و دانا می‌دانستند. هرچند عدم فاش گویی خیام درباره عقایدش موجب شده که آرا و نظرهای بسیاری درباره طرز تفکر او پدید آید (دشتی، ۱۹۷۱). به همین خاطر بسیاری معتقدند، وی در رفتار و گفتار بسیار محافظه‌کار بوده است. این پراکندگی آرا درباره خیام به صورتی است که دسته‌ای او را کافر پنداشته و عده ای وی را با نام «امام» صدا می‌کردند؛ عده‌ای او را صوفی می‌دانستند و عده‌ای دیگر وی را از فرقه اسماعیلیان به حساب می‌آوردند (دشتی، ۱۹۷۱). این در حالی است که به گفته دشتی (۱۹۷۱)، خیام هیچ گاه روی به کفر و الحاد نیاورد. هیچ مجموعه‌ای به شکل یک دیوان و یا مجموعه شعر از خود خیام بر جای نمانده است و به همین خاطر، متاخرین به گردآوری اشعار منتسب به وی پرداخته‌اند (جرمین، ۱۹۸۹). با این حال در اشعار خیام چند عامل نقش محوری ایفا می‌کنند: دو عنصر مرگ و زندگی (یا فناپذیری و جاودانگی) را می‌توان در جای جای این رباعیات به وضوح مشاهده نمود. رباعیات خیام مدام در پی القا این مطلبند که عمر پیش رو به زودی می‌گذرد و مرگ و نیستی، سرنوشت همه موجودات است و در این بین باید زندگی را با مستی و عیش سپری کرد و از لحظه لحظه آن نهایت استفاده را نمود (جرمین، ۱۹۸۹).

## ۲. هدف تحقیق

در این تحقیق سعی بر بیان و اثبات این مطلب است که دستکاری می‌تواند در تمامی سطوح معنا و نشانه‌ای روی دهد. همانطور که ترجمه بین‌زبانی منحصراً به جایگزینی یک‌به‌یک عناصر معنایی محدود نمی‌شود و در این فرایند معنا تحریف می‌شود، در ترجمه بین‌نشانه‌ای و مصورسازی هم این فرایند با شدت به مراتب بیشتری قابل رویت است. در این پژوهش سعی می‌شود با بررسی رباعیات خیام، ترجمه آن به وسیله فیتزجرالد و تصاویر قرار داده شده در نسخه ترجمه شده به وسیله ادموند سالیوان (۱۹۱۳) ، دستکاری و تحریف متن اصلی نشان داده شود. تصویرگر در این اثر سعی کرده با ایجاد التقاط و تغییر ماهیت عناصر فیزیکی و غیر فیزیکی همانند اشیا، فضاها، پوشش‌ها، و ایدئولوژی‌ها، برداشت و معنایی متفاوت را از فرهنگ ایرانی القا کند و آن را با معیارها و کلیشه‌های غربی همگام سازد. به عبارتی دیگر، مصور سازی به عنوان نوعی ترجمه بین‌نشانه‌ای ماهیت اصلی و ایرانی برخی از رباعیت خیام را دچار دستکاری و تحریف کرده است. در واقع آنچه که از تحریف مورد نظر است هم شامل موارد متنی می‌شود و هم سطوح بالاتر فرهنگی را در بر می‌گیرد که در آن هم اثر و هم فرهنگ اصلی دچار دستکاری و تغییر می‌گردند.

## ۳. روش کار

پیکره مورد بررسی در این پژوهش شامل اشعار ترجمه شده خیام به وسیله فیتزجرالد است که ادموند جوزف سالیوان، یکی از مشهورترین تصویرگران کتاب در انگلستان، آن را در سال ۱۹۱۳ با تصویر همراه کرده است. این کتاب شامل ۸۳ تصویر است که هرکدام کنار یک رباعی قرار داده شده اند. در واقع شخص تصویرگر سعی کرده است برای هر رباعی، تصویری را طراحی نماید.

در این تحقیق، واحد بررسی تصویر قرار داده شد و تمامی ۸۳ تصویر به همراه رباعیات متناظر مورد ارزیابی قرار گرفتند. با خواندن رباعی‌ها و توجه به تصاویر، عوامل متنی و نماد بصری معادل آن در تصویر مربوط شناسایی شدند و از لحاظ هویت فرهنگی مورد ارزیابی قرار گرفتند. با توجه به نا هماهنگی‌ها و شباهت‌های یافته شده، از این میان، ۱۱ تصویر دچار دستکاری و تغییر شده بودند.

## ٤. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش به بررسی ۱۱ تصویری که در مقایسه با فرهنگ و متن اصلی دچار دستکاری و تغییر شده بودند، خواهیم پرداخت. تصاویر مورد بررسی حاوی مواردی هستند که در آن تصویرگر با قرار دادن عناصری خواست فرهنگ متن اصلی را دچار تغییر نموده است.

### ٤-۱. تحلیل تصاویر

در تصویر اول عقابی به تصویر کشیده شده است که با خود ساعت شنی را حمل می‌نماید. این تصویر برای رباعی شماره (۱) است که در آن دو واژه "Bird" (پرنده) و "Time" (زمان) به چشم می‌خورند. تصویرگر این دو واژه را به وسیله تصویر یک عقاب و یک ساعت شنی نشان داده است. این در حالی است که ساعت شنی در هنر میانه اروپایی نمادی از فناپذیری بوده است (استرلینگ، ۱۹۸۱: ۱۸). در حقیقت در این تصویر هنرمند مفهوم زمان و گذرا بودن آن را با یک نماد غربی نشان داده است.

جدول ۱) متن اصلی، ترجمه و تصویر مربوط به رباعی اول

| متن فارسی | ترجمه | تصویر ۱ |
|---|---|---|
| هر روز بر آنم که کنم شب توبه<br>از جام پیاله‌ی لبالب توبه<br>اکنون که رسید وقت گل، توبه کجاست؟<br>در موسم گل ز توبه، یارب توبه | Come, fill the Cup, and in the Fire of Spring<br>The Winter Garment of Repentance fling:<br>The Bird of Time has but a little way<br>To fly- and Lo! The Bird is on the Wing. | |

در سراسر اشعار خیام با واژه‌های شراب و مستی مواجه می‌شویم. واژه‌هایی که تفاسیر مختلفی از آنها ارائه شده است. در تصویر شماره(۲)، مردی حضور دارد که جام شرابی را به دست گرفته و سکه‌هایی را روی زمین می‌اندازد. این تصویر از چند جهت قابل بحث است. نخست آنکه جامی که مرد در دست دارد، نوعی از ظروفی است که در غرب مورد استفاده قرار میگیرد و تناسبی با وسایل شرقی و ایرانی ندارد. این نکته درباره خمره شراب هم صادق است. نکته دیگری که در این تصویر بسیار آشکارا پیدا است، پیوند این عناصر غربی با یک نماد اسلامی یعنی مسجد است. این تصویر ماهیتی التقاطی دارد. در این رباعی عبارت‌های "distant Drum"، "take the Cash" و "brave" در تصویر هم منقل شده‌اند.

جدول ۲) متن اصلی، ترجمه و تصویر مربوط به رباعی دوم

| متن فارسی | ترجمه | تصویر ۲ |
|---|---|---|
| گویند کسان بهشت با حور خوش است من میگو یم که آب انگور خوش است<br>این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار<br>که آواز دهل شنیدن از دور خوش است | "How sweet is mortal Sovranty!"---think some:<br>Others---"How blest the Paradise to come!"<br>Ah, take the Cash in hand and waive the Rest;<br>Oh, the brave Music of a distant Drum! | |

در تصویر شماره (۳)، مردانی را می‌بینیم که مشغول قمار هستند و در پس زمینه این تصویر، اسکلتی را مشاهده می‌کنیم. در این تصویر مفهوم فناپذیری که در رباعی بیست‌وچهارم موجود است به وسیله اسکلت به تصویر کشیده شده است و به‌این‌ترتیب ترجمه بین‌نشانه‌ای رنگ و بویی غربی پیدا کرده‌است. (استرلینگ، ۱۹۸۱: ۱۸).

جدول ۳) متن اصلی، ترجمه و تصویر مربوط به رباعی سوم

| متن فارسی | ترجمه | تصویر ۳ |
|---|---|---|
| ای دل همه اسباب جهان خواسته گیر<br>باغ طربت به سبزه آراسته گیر<br>و آنگاه بر آن سبزه شبی چون شبنم<br>بنشسته و بامداد برخاسته گیر | The Worldly Hope men set their Hearts upon<br>Turns Ashes---or it prospers; and anon,<br>Like Snow upon the Desert's dusty Face<br>Lighting a little Hour or two---is gone. | |

درتصویر (۴)، نمایی از یک کاروانسرا را می‌بینیم. این تصویر متناظر با رباعی بیست و پنجم است که در آن واژه‌های "Doorways","Sultan"،"Caravanserai" و "Pomp" به چشم می‌خورند که به تصویر هم انتقال پیدا کرده‌اند. کاروانسرا در تصویر به صورت یک بنای مربوط به قرن ۱۸ یا ۱۹ اروپایی درآمده است. در این تصویر سلطان به هیبت یک سزار از کاروانسرا خارج می‌شود. بسیاری از نوشته‌های یونانی موجود در این تصویر مفهوم مرگ و زندگی را با رنگ و بویی غیرشرقی به تصویر می‌کشند. واژه "Charon" در اساطیر یونانی به قایقرانی اطلاق می‌شده که روح افرادی را که به تازگی مرده‌اند از رود "Styx" عبور می‌دهد. "Acheron" هم به معنای رود مرزی بین دنیای مردگان و زندگان است (ساکس،۲۰۰۵: ۱۲). این واژگان با مفهوم فنا ناپذیری که در رباعی متناظر موجود است از لحاظ فرهنگی هماهنگی ندارد. این تصویر علاوه بر آنچه در شعر آمده، عناصری همانند کشیش، خاخام، کودک و اسکلت را نیز در خود جای داده است.

جدول ۴) متن اصلی، ترجمه و تصویر مربوط به رباعی چهارم

| متن فارسی | ترجمه | تصویر ۴ |
|---|---|---|
| این کهنه رباط راکه عالم نام است<br>و آرامگه ابلق صبح و شام است<br>تختی است که تکیه‌گه صد جمشید است<br>بزمی است که وامانده ز صد بهرام است | Think, in this batter'dCaravanserai<br>Whose Doorways are alternate Night and Day,<br>How Sultan after Sultan with his Pomp<br>Abode his Hour or two, and went his way. | |

در تصویر (۵) مفهوم مرگ را با اسکلت و داس نشان داده اند که هر دو بار فرهنگی غربی دارند (برنر، ۲۰۰۷: ۸۹).

جدول ۵) متن اصلی، ترجمه و تصویر مربوط به رباعی پنجم

| متن فارسی | ترجمه | تصویر ۵ |
|---|---|---|
| ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست<br>بی باده گلرنگ نمی‌باید زیست<br>این سبزه که امروز تماشاگه ماست<br>تا سبزه خاک ما تماشاگه کیست؟ | And we, that now make merry in the Room<br>They left, and Summer dresses in new Bloom,<br>Ourselves must we beneath the Couch of Earth<br>Descend, ourselves to make a Couch---for whom? | |

در تصویر (۶) که یکی از بحث‌برانگیزترین تصاویر این کتاب است، تصویر اسکلتی را می‌بینیم که ناقوس کلیسا را به صدا در می‌آورد و در عین حال به اذان گفتن مشغول است. از طرفی گنبد و گلدسته‌های مسجدی در سمت چپ تصویر به چشم می‌خورد. رباعی متناظر حاوی واژه موذن است که تصویرگر آن را با بهره گیری از یک اسکلت نشان می‌دهد. واژه‌ها و عبارت‌های "Muezzin", " Tower of Darkness", " Cries", " Here nor There" دچار دستکاری شده اند. تصویرپرداز به مفهوم "Here" عینیت بخشیده و آن را به صورت کلیسا تصویر کرده و مفهوم "There" را با مسجد بیان کرده در حالی که چنین تفسیری در ترجمه به چشم نمی‌خورد.

جدول ۶) متن اصلی، ترجمه و تصویر مربوط به رباعی ششم

| متن فارسی | ترجمه | تصویر ۶ |
|---|---|---|
| قومی متفکرند اندر ره دین<br>قومی به گمان فتاده در راه یقین<br>می‌ترسم از آن که بانگ آید روزی<br>که ای بی‌خبران راه نه آن است و نه این | Alike for those who for TO-DAY prepare,<br>And those that after a TO-MORROW stare,<br>A Muezzin from the Tower of Darkness cries<br>"Fools! your Reward is neither Here nor There!" | |

در تصویر شماره (۷)، مردی را می‌بینیم که از دو بشکه شراب بر می‌دارد. بر روی دو بشکه، نقشه جهان کشیده شده‌است. بر روی بشکه ای که قاره آمریکا روی آن نقش بسته است، واژه "Elixir" اکسیر به چشم می‌خورد. این واژه به معنای ماده ای است که نوشیدن آن فناناپذیری را به دنبال دارد. بر روی بشکه ای که نقشه شرق بر آن است عبارت "Old Aquavitae" به معنای شراب قدیمی به چشم می‌خورد. این تصویر فضایی استعماری را در ذهن تداعی می‌کند. زیرا از دیدگاه نظریه پردازان پسااستعماری نظیر بابا (۱۹۹۴)، دیگری (the other) یا همان شرق (the orient) مشخصه هایی چون قدمت، بیگانگی و خرافه دارد، در حالی که جهان غرب و یا خود (the self)، مدرن، خردمند و جدید است.

جدول ۷) متن اصلی، ترجمه و تصویر مربوط به رباعی هفتم

| متن فارسی | ترجمه | تصویر۷ |
|---|---|---|
| من ظاهر نیستی و هستی دانم<br>من باطن هر فراز و پستی دانم<br>با اینهمه از دانش خود شرمم باد<br>گر مرتبه‌ای ورای مستی دانم | For "IS" and "IS-NOT" though with Rule and Line,<br>And"UP-AND-DOWN" without, I could define,<br>I yet in all I only cared to know,<br>Was never deep in anything but---Wine. | |

تصویر (۸) از لحاظ ایدئولوژی کمی پیچیده‌ترو التقاطی‌تراست. عوامل متنی و انگاره کلی رباعی متناظر به شکل کامل در تصویر بازآفرینی شده‌اند. این تصویر، چند رهبر و شخصیت مذهبی از جمله کشیش، جنگجوی صلیبی و مردی را نشان می‌دهد که روی کلاهش واژه "منجی" نگاشته شده‌است. تصویر حاکی از این است که آن‌ها جملگی بر درستی یک ایدئولوژی تاکید دارند. درتصویر می‌توان ستاره داوود که نماد یهود است را مشاهده کرد. در رباعی متناظر با این تصویر، فیتزجرالد آورده‌است که هر هفتاد و دو فرقه در اشتباهند. در اصل منظور از این فرقه‌ها، فرقه‌های اسلامی است این در حالی است که در تصویر تنها راه درست یهودیت نشان داده شده‌است. در این تصویر واژگان"Grape"، "Logic"، "Sect" و "Alchemist" ترجمه بین‌نشانه‌ای شده‌اند و مورد دستکاری قرار گرفته‌اند. در تصویر همچنین می‌توان دو پلنگ را مشاهده نمود. قطعاً قرار دادن چنین نمادهایی در تصویر بی هدف نبوده است و چنان که آرتور و کالینز (۱۹۱۳: ۲۱) عنوان می‌دارند، پلنگ در نقش و نگارهای مسیحیت نمادی است برای حضرت مسیح (ع). در این شکل، تصویرگر اشاره‌ای داشته به عبارتی (Abracadabra) از یک شاعر لاتین سرنوس سامونیکوس و آن را به صورت تلمیح درون متنی در آن گنجانده است(همپلمن و کرفت، ۲۰۱۳: ۱).

جدول ۸) متن اصلی، ترجمه و تصویر مربوط به رباعی هشتم

| متن فارسی | ترجمه | تصویر ۸ |
|---|---|---|
| می خور که ز دل کثرت و قلت ببرد<br>اندیشه هفتاد و دو ملت ببرد<br>پرهیز مکن ز کیمیایی که از او<br>یک جرعه خوری هزار علت ببرد | The Grape that can with Logic absolute<br>The Two-and-Seventy jarring Sects confute:<br>The subtle Alchemist that in a Trice<br>Life's leaden Metal into Gold transmute. | |

در تصویر (۹) نمایی از دو یاربه چشم می‌خورد که در آن مرد جامی در دست دارد. باز هم این جام از نوع غیرایرانی است که فضا را غربی می‌کند. از طرفی به نظر می‌رسد تصویرگر سعی داشته لباس‌های اشخاص را به صورت ایرانی نقاشی کند. همین سبب شده تصاویر از منظر فرهنگی ماهیتی دو گانه پیدا کنند. این نوع جام در چند تصویر دیگر هم دیده می‌شود. در این مورد هم واژه‌های "lip"، "drink" و "wine" ترجمه بین‌نشانه‌ایشده‌اند.

جدول ۹) متن اصلی، ترجمه و تصویر مربوط به رباعی نهم

| متن فارسی | ترجمه | تصویر ۹ |
|---|---|---|
| خیام اگر ز باده مستی، خوش باش<br>با ماهرخی اگر نشستی، خوش باش<br>چون عاقبت کار جهان نیستی است<br>انگارکه نیستی چو هستی، خوش باش | And if the Wine you drink, the Lip you press,<br>End in the Nothing all Things end in ---Yes---<br>Then fancy while Thou art, Thou art but what<br>Thou shalt be---Nothing---Thou shalt not be less. | |

در دهمین تصویر اشاره‌ای به یکی از اساطیر یونانی یعنی مدوسا شده است. در اساطیر یونان، مدوسا موجودی بوده که به جای مو، بر روی سر خود مار داشته‌است و با نگاه خود به موجودات دیگر، آن‌ها را به سنگ تبدیل می کرده است (دالی، ۲۰۰۴: ۸۳). در این مورد هم بین تصویر و رباعی می‌توان رابطه ای بین‌نشانه‌ای برقرار کرد. در رباعی خیام از فلک به عنوان تعیین کننده سرنوشت یادشده‌است. در واقع در فرهنگ ایرانی سرنوشت از آسمان رقم می‌خورد اما در تصویرنگاری ترجمه فیتزجرالد، تعیین سرنوشت به دوش یکی از اساطیر یونان یعنی مدوسا است در حالی که نه در رباعی خیام و نه در ترجمه فیتزجرالد نشانی از این موجود نیست.

جدول ۱۰) متن اصلی، ترجمه و تصویر مربوط به رباعی دهم

| متن فارسی | ترجمه | تصویر ۱۰ |
|---|---|---|
| ما لعبتکانیم و فلک لعبت باز<br>از روی حقیقتی نه از روی مجاز<br>یک چند درین بساط بازی کردیم<br>رفتیم به صندق عدم یک‌یک باز | 'Tis all a Chequer-board of Nights and Days<br>Where Destiny with Men for Pieces plays:<br>Hither and thither moves, and mates, and slays,<br>And one by one back in the Closet lays. | |

در تصویر (۱۱) اسامی ایرانی که در ترجمه شعر فیتزجرالد حضور دارند در تصویر به وسیله نمادهای اخترشناسی غیر ایرانی با نام‌های لاتین"Capricorn"، "Sagittarius"، "Scorpion"، "Libra"، "Virgo"، "Leo"،

"Cancer"، "Gemini"، "Taurus"، "Aries"، "Zodiac"، "Pisces" و "Aquarius" نشان داده شده اند. تصویر پرداز از آوردن مستقیم نام‌های پروین و مشتری که در ترجمه موجود است سرباز زده و به نام‌های لاتین را ترجیح داده است.

جدول ۱۱) متن اصلی، ترجمه و تصویر مربوط به رباعی یازدهم

| متن فارسی | ترجمه | تصویر ۱۱ |
|---|---|---|
| آن روز که توسن فلک زین کردند<br>و آرایش مشتری و پروین کردند<br>این بود نصیب ما ز دیوان قضا<br>ما را چه گنه قسمت ما این کردند؟ | I tell Thee this---When,<br>starting from the Goal,<br>Over the shoulders of the<br>flaming Foal<br>Of Heav'n Parvin and<br>Mushtara they flung,<br>In my predestin'd Plot of<br>Dust and Soul | 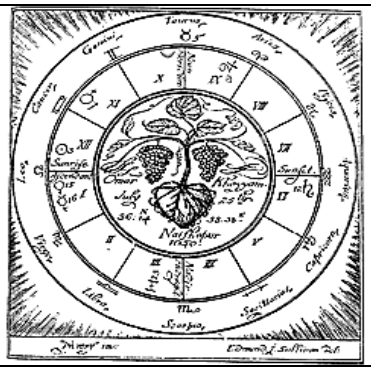 |

## ٤-۲. انواع دستکاری بین‌نشانه‌ای

در این نوشتار، دستکاری به معنی تغییر و جابه جایی در سطوح فرامتنی و فرهنگی مورد نظر بوده است. در تصویرنگاری اشعار ترجمه شده به وسیله فیتزجرالد، ادموند سالیوان فرهنگ ایرانی و شرقی را به گونه‌ای با عوامل و نشانه‌های فرهنگی غربی در هم آمیخته که در مواردی هویت اصلی و ایرانی اثر را به کلی از آن گرفته است. بنابراین دستکاری بیشتر از اینکه در سطح معنایی و متنی اثر رخ دهد در بستر فرهنگی و هویتی شعر خیام به وقوع پیوسته است. سه عنصر مرگ، زندگی و عیش که در شعر اصلی و ترجمه نقشی محوری دارند در تصاویر نیزگنجانده شده‌اند. اگرچه معنای این سه عامل کلیدی کمابیش در تصویرها هم منتقل گشته‌است اما تصویرگر با گنجاندن نمادها، عبارات متنی، نشانه‌ها و حتی اشیای غیرایرانی، باعث تغییر نشانه‌های فرهنگی و هویت اصلی شعر خیام شده‌است.

در این فرایند خواننده بین متن، مفاهیم و تصاویر ارتباط برقرار می‌کند و چنین روند هدفمندی به آرامی مخاطب را از فرهنگ و هویت اثر اصلی دور می‌کند. با توجه به آنچه که در بخش قبل آمد، در دستکاری عوامل متن و فرهنگ اصلی به وسیله تصویرنگاریالگوهای خاصی مشاهده شد که در ادامه مورد اشاره قر ار می‌گیرد.

### ٤-۲-۱.التقاط

در بررسی تصاویر موجود یکی از نتایج به دست آمده این بود که التقاط یکی از ابزارهایی بود که تصویرگر با بهره‌گیری فراوان از آن هویت شعر اصلی را مورد درستکاری قرار داد.

تصویرپرداز در این اثر سعی داشته با استفاده از عناصر متنی و تصویری، فضایی التقاطی در سر تا سر این کتاب ایجاد کند. مجموعا در ۲۶ تصویر رگه‌هایی از التقاط به وضوح به چشم می‌خورد. در مواردی مشاهده شد که وسایلی همانند بشکه، جام، داس، ساعت شنی، فانوس‌های فرانسوی و ... با اشیا و لباس‌های ایرانی در یک تصویر آورده شده بودند(برای مثال تصاویر شماره ۲، ۴، ۵ و ۷). آمیختن نمادهای اسلامی همانند مسجد، اذان، گلدسته و ... با نمادهای مسیحی و غربی

همانند کشیش، صلیب، ناقوس کلیسا و ... را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از این فرایند التقاطی برشمرد. روش دیگری که تصویرنگار در دستکاری عوامل متن و فرهنگ اصلی از آن بهره جسته است، نماد سازی می باشد.

### ٤-٢-٢. نمادسازی

در برابر مفاهیمی نظیر مرگ، زندگی، تولد، فناپذیری، عیش و مستی، تصاویر و نمادهایی غیر ایرانی همچون اسکلت و جمجمه، نوزاد، گل، فرشته مرگ، داس، جام شراب، قمار و برهنگی قرار داده شده است. در برابر مفهوم مرگ که یکی از اساسی‌ترین مفاهیم شعر خیام است نمادهایی همانند فرشته مرگ و اسکلت قرار داده شده است که مخاطب را به یاد فرهنگ غرب و نمادهای این فرهنگ برای مرگ می‌اندازد. این در حالی است که در فرهنگ ایرانی از فصول سال به عنوان نماد جادانگی و مرگ استفاده می‌کنند. بهار، نماد زندگی و خزان، نماد مرگ است. وجود برهنگی، قمار و جام‌های شراب نمادی برای عیش و خوشگذرانی محسوب می‌گردند. مفهوم برهنگی در شعر خیام به چشم نمی‌خورد و این مفهوم در تصاویر اضافه شده است. با وجود اینکه گرایش به خوشگذرانی و عیش در سرتاسر اشعار خیام به چشم می‌خورد، وی در زندگیش بسیار مقید و ریاضت کش بوده است. (امین‌رضوی ۲۰۰۵: ۲۱۱)

### ٤-٢-٣. فضا سازی

منظور ما از فضاسازی در این نوشتار، هرگونه قرار دادن نشانه‌های فیزیکی است که خواننده را به یاد فضای غیرایرانی و غربی می‌اندازد. مثلاً وجود بشکه، جام شراب، ناقوس کلیسا، فانوس و کاروانسرای اروپایی کم کم فضای فرهنگ ایراتی را در شعر خیام از یاد مخاطب می برد.

### ٤-٢-٤. وجود تلمیحات متنی

وجود عبارات لاتین و بریده‌هایی از اشعار که در تصاویر گنجانده شده‌اند، به فلسفه و ادبیات غرب اشاره می‌کنند. در تصویری دیگر، تلمیحی به دیگر شاعر لاتین با نام سرنوس ساموندیکوس شده است و عبارت "Abracadabra" در آن گنجانده شده است (همپلمن و کرفت، ۲۰۱۳: ۱) . این در حالی است که نه در شعر فارسی خیام و نه در ترجمه فیتزجرالد این‌گونه تلمیحات به چشم نمی‌خورند.

## ۵. نتیجه گیری

بر اساس طبقه بندی یاکوبسن (۱۹۵۹)، تصویر سازی کتاب نوعی ترجمه بین‌نشانه‌ای محسوب می‌گردد که در آن نحوه ارتباط از نوشتار به تصویرتغییر پیدا می‌کند. می‌توان از تصویرسازی به عنوان بازآفرینی بصری متن نام برد (پریرا ۲۰۰۸)؛ با این‌حال در مورد تصویرگری کتاب‌های ترجمه شده، نمی‌توان با اطمینان درباره متن مبدا صحبت کرد. در اکثر موارد و به خصوص وقتی که تصویرگر از گویشوران زبان مقصد باشد، تصویرسازی هم از روی متن ترجمه شده انجام می‌شود. در این صورت، تصویرگر ممکن است بدون توجه به فرهنگ و هویت متن اصلی دست به بازآفرینی بصری بزند و اثر را با ارزش‌های فرهنگی متن مقصد وفق دهد.

این پژوهش با بررسی از ترجمه اشعار عمر خیام توسط فیتزجرالد و مقایسه آن با تصاویری که ادموند سالیوان به این اثر اضافه کرده بود، نشان داد که ترجمه بین‌نشانه‌ای می‌تواند اثر را از ماهیت فرهنگ اصلی خود دور کند و آن را در سطوح فرهنگی و هویتی دچار تغییر کند. این نوع تحریف‌کردن سبب می‌شود تا مفاهیم انتزاعی موجود در اثر، به شکلی که مطلوب تصویرگر است عینیت پیدا کنند. برای مثال، مفاهیمی همچون مرگ، نیستی، زندگی، تولد و عیش در این مجموعه شعر با مناسبات فرهنگی غرب عینیت پیدا کرده است. استفاده از نمادهایی مانند اسکلت، نوزاد، فرشته مرگ (در هیبت یک اسکلت و داس) و برهنگی در سرتاسر این اثر مشهود است. نکته دیگر، التقاط ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌هاست که تصویر گری کتاب می‌تواند بستری برای وقوع آن باشد . نتایج این پژوهش نشان داد که تصویرپردازی تنها به رسم اشکال و اشیا محدود نمی‌شود و تصویرگر می‌تواند با قرار دادن عبارات زبانی در تصویر، ذهن مخاطب را به سمت و سویی که مایل است هدایت کند. بسیاری از این عبارات، تلمیحاتی به فلسفه و نگرش غربی بودند. گنجاندن اشیای غربی همانند جام، فانوس، خمره می، ناقوس، کاروانسرا نیز هر چه بیشتر بر رنگ‌وبوی غیرایرانی تصاویر اضافه می‌کرد. در نهایت به نظر می‌رسد تصویرگر این اثر با استفاده از التقاط تصویری، نمادسازی، فضاسازی و تلمیح متنی، عوامل متن اصلی را در سطوح زبانی و فرهنگی تغییر و دستکاری کرده است.

## کتابنامه


AminRazavi, M. (2005). *The wine of wisdom*. Oxford: OneWorld Publications.

Arthur H. Collins, M. A. (1913). *Symbolism of Animals and Birds Represented in English Church Architecture*. New York: McBride, Nast & Company.

Ashcroft, B. and Griffith, G. and Tiffin, H. (2007). *Post-colonial Studies: Key Concepts*. N.Y.: Routledge.

Bassnett, S. (2007). Culture and translation. In Kuhiwczak, P.&Littau, K. (Eds.), *A Companion to Translation Studies*, 13-23. Buffalo, Clevedon, and Toronto: Multilingual Matters LTD.

Bassnett, S. and Lefever, A. (1990). *Translation, History and Culture*. London: Cassell.

Bassnett, S. and Trivedi, H. (1999). *Post-Colonial Translation: Theory and Practice*. London: Routledge.

Bhabha, H. (1994). *The Location of Culture*. London: Routledge.

Brenner, C., Riddell, J. and Moore, B. (2007). *Painting in the Dutch Golden Age: a Profile of Seventeenth Century*. Washington: National Gallery of Art.

Daly, K.N. (2004). *Greek and Roman Mythology A to Z*. New York: Fact on File

Dashti, A. (1971). *In Search of Omar Kayyam*. (L. P. Elwell-Sutton, Trans.). London: George Allen & Unwin Ltd. (original work published in 1966).

Farahzad, F. (2003). Theoretical framework for translation Criticism.*Translation Studies*, 1(3), 29-36.

Farahzad, F. (2009).Ideology and translation: A case study. *Translation Studies, 7*(26), 11-30.

Khayyam, O. (1950). *The Rubaiyat of Omar Khayyam*. New York: Avon Books.

Gentzler, E. (1993). *Contemporary Translation Theories*. London and New York: Routledge.

Hempelmann, E. and Krafts, K. (2013). Bad air, amulets and mosquitoes*:* 2,000 years of changing perspectives on malaria. *Malaria Journal*, 12, 1-13.

Hermans, T. (1985). *The Manipulation of Literature: Studies in Literary Translation*. New York: St Martin's Press. .

Jakobson, R. (1959). On Linguistic aspects of Translation. In Venuti, L. (ed.) (2004), 113-118, *The Translation Studies Reader*. London and New York: Routledge.

Jermyn, S. (1989). Loaves of Bread and jugs of wine: three translation of Omar Khayyám. *Meta* 34, 242-252.

Lefever, A. (1992). *Translation, Rewriting, and the Manipulation of Literary Fame*. London: Routledge.

Meggs, P. and Alston, P. (2006). *Meggs' History of Graphic Design*. New York: John Wiley & Sons Inc**.**

Pereira, N.M. (2008). Book illustration as (intersemiotic) translation: Pictures translating words. *Meta* 53(1), 104-119.

Sacks, D. (2005). *Encyclopedia of the Ancient Greek World*. New York: Facts On File, Inc.

Simon, S. (1992). The language of cultural difference: figures of alterity in Canadian translation. In L. Venuti, L (ed.), 159-176.*Rethinking Translation: Discourse, Subjectivity, Ideology*. London and New York: Routledge

Sterling, C. (1981) (2nd. edn). *Still Life Painting: From Antiquity to the Twentieth Century*. New York, NY: Harper & Row.

Toury, G. (1995). *Descriptive Translation Studies and Beyond*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.

Venuti, L. (1995). *The Translator's Invisibility: A History of Translation*. London and New York: Routledge.

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال ششم، شماره اوّل، بهار و تابستان ۱۳۹۳
تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۱/۵
تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۲/۱/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۳
صص ۷۶ - ۶۳

# کاهش واکه‌ای در زبان فارسی بر اساس انگارهٔ [AIU]

*شهین شیخ سنگ تجن
**محمود بی جن خان

## چکیده

کاهش واکه‌ای به دلیل سرعت گفتار و یا افزوده شدن وند به هجای تکیه‌بر و جذب تکیه توسط وند، در هجاهای بدون تکیه اتفاق می‌افتد. کاهش واکه‌ای در زبان‌های مختلف بر اساس دیدگاه‌های متفاوتی از جمله، کاهش رسایی-بنیاد و کاهش تقابل‌افزا (کراسوایت، ۲۰۰۰)، کاهش مرکزگرا و کاهش مرکزگریز (هریس، ۲۰۰۵) و انگارهٔ [AIU] (اندرسون، ۱۹۹۶) مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار گرفته است. در این مقاله کاهش واکه‌ای در زبان فارسی را بر اساس انگارهٔ [AIU] اندرسون بررسی کرده‌ایم. در این انگاره، سه مقولهٔ A, I, U که متناظر با واکه‌های پایدار /ɑ, i, u/ هستند، به عنوان اجزای بنیادین در نظر گرفته می‌شوند و واکه‌های ناپایدار از ترکیب این اجزا به‌دست می‌آیند. براساس این انگاره، اطلاعات آوایی واکه‌ها را می‌توان با مقوله‌های واجی نشانه‌گذاری نمود و ارتباط مستقیمی میان شکل‌های طیف بسامدی واکه‌ها و مقوله‌های واجی [A, I, U] برقرار نمود. بر این اساس کاهش واکه‌ای با حذف، واژگونی و اضافه شدن یکی از مقوله‌های واجی همراه است. در زبان فارسی برخی از واکه‌ها در هنگام کاهش، یکی از مقوله‌های واجی خود را از دست می‌دهند که اصطلاحاً حذف نامیده می‌شود. در برخی دیگر نیز جایگاه مقولهٔ هسته در هنگام کاهش با مقولهٔ دیگر عوض می‌شود که به آن واژگونی گویند و در برخی نیز مقوله‌ای جدید جایگزین مقولهٔ حذف شده می‌شود که افزایش نامیده می‌شود. بر اساس انگارهٔ [AIU] هر سه فرایند حذف، واژگونی و افزایش در تحلیل کاهش واکه‌های زبان فارسی کاربرد دارند.

**واژه‌های کلیدی:** کاهش واکه‌ای، انگارهٔ [AIU]، اتحاد طیفی، طیف بسامدی، واکه‌های پایدار، واکه‌های ناپایدار.

*استادیار دانشگاه پیام نور رشت shsheikh226@yahoo.com
**استاد دانشگاه تهران mbjkhan@ut.ac.ir

### ۱. مقدمه

هدف از این مقاله بررسی کاهش واکه‌ای در زبان فارسی بر اساس انگارهٔ [AIU] است. واکه‌ها در جایگاهی (پایانهٔ هجا و وندهای بدون تکیه) که به لحاظ صرفی یا نوایی ضعیف باشد، کاهش می‌یابند. این کاهش که کاهش واکه‌ای نامیده می‌شود، به خنثی‌شدگی تقابل‌های میان واکه‌ها می‌انجامد، به‌طوری‌که کیفیت آوایی واکه‌ها تغییر کرده و به واکه‌های دیگر تمایل می‌یابند. به عبارت دیگر، برخی از واکه‌ها در جایگاه‌های بدون تکیه تحت خنثی‌شدگی قرار گرفته و به واکه‌های دیگری مانند /ə/ گرایش می‌یابند (هریس، ۲۰۰۵ و کراسوایت، ۲۰۰۰- الف). با توجه به انگارهٔ [AIU] واکه‌ها بر اساس شکل طیف بسامدی (spectral profile) خود به واکه‌های پایدار و ناپایدار طبقه‌بندی می‌شوند که واکه‌های پایدار در هنگام کاهش تغییر چندانی نمی‌یابند، در حالی‌که واکه‌های ناپایدار به دلیل شکل طیف بسامدی خود که ترکیبی از شکل‌های طیف بسامدی واکه‌های پایدار است، به یکی از واکه‌های پایدار تبدیل می‌شوند.

در این مقاله ابتدا در بخش چارچوب نظری واکه‌های پایدار و ناپایدار ارائه شده‌اند. در بخش سوم به بررسی و معرفی انگارهٔ [AIU] در توجیه کاهش واکه‌ای پرداخته‌ایم و نیز واکه‌های کاهش‌یافته در زبان فارسی و شکل‌های طیف بسامدی آن‌ها بر اساس این انگاره مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش آخر نتیجه‌گیری تحقیق ارائه خواهد شد.

## ۲. چارچوب نظری

### ۲-۱. اتّحاد طیفی و شکل طیف بسامدی واکه‌ها

در بررسی‌های آزمایشگاهی مشاهده شده است که شکل طیف بسامدی واکه‌ها از اتّحاد طیفی سازه‌های F1، F2، F3، F4 و نیز بسامد پایه F0 به دست می‌آید. در واقع یکی از معیارهای آکوستیکی در طبقه‌بندی واکه‌ها، فرضیهٔ اتّحاد طیفی (spectral integration hypothesis) است. شکل طیف بسامدی هر یک از سازه‌های F1, F2, F3, F4 به‌گونه‌ای است که در هر یک کیلو هرتز، یک قلّه انرژی و پهنای باند محدود در واکه‌ها دیده می‌شود؛ اما گاهی بسامدهای سازه‌های مجاور به یکدیگر نزدیک شده و به جای قلّه‌های جدا از یکدیگر، تنها یک قلّه انرژی که دارای پهنای باند محدود و عریضی است، به‌دست می‌آید. فاصلهٔ دو سازه‌ای که به یکدیگر نزدیک می‌شوند کمتر از ۳/۵-۳ بارک[1] است. به عبارت دیگر، اگر فاصلهٔ دو قلّهٔ سازه‌ای کمتر از ۳/۵ بارک باشد، اتّحاد طیفی برقرار است (هی‌وارد، ۲۰۰۰: ۱۵۵).

هرگاه اتّحاد طیفی صورت گیرد، مرکز ثقل بسامد قلّهٔ به‌دست آمده به قلّهٔ سازهٔ قوی‌تر نزدیک‌تر است. در میان سازه‌های اول و دوم محدودهٔ تغییرات F2 از F1 بیشتر است، زیرا F2 از یک سو با F1 و از سوی دیگر با F3 و F4 نیز می‌تواند اتّحاد طیفی تشکیل دهد. اتّحاد طیفی F1 و F2 مربوط به واکه‌های پسین است، در حالیکه اتّحاد طیفی F2 و F3 مربوط به واکه‌های پیشین است (هی‌وارد، ۲۰۰۰: ۱۵۵).

در بررسی‌های آزمایشگاهی مشخص شده است که واکه‌های جانبی (peripheral vowels) /i, u, ɑ/ شکل طیف بسامدی ساده‌ای دارند، در حالی‌که واکه‌های میانی دارای شکل طیف بسامدی پیچیده‌ای هستند. واکه‌های جانبی به

---

[1]- مقیاس بارک از نام 'Barkhausen' گرفته شده که بر اساس فرمول زیر مقیاس خطی- شنیداری هرتز را به مقیاس غیرخطی- درکی بارک تبدیل می‌کند. z= (26.18*f)/(1960+f)-0.53 (هی وارد، ۲۰۰۰: ۱۴۲)

عقیدهٔ لیندبلام (۱۹۶۳) از حداکثر فاصله برخوردارند و در نتیجه از نظر آکوستیکی ابهام ندارند. این واکه‌ها کوچکترین نظام واکه‌ای را تشکیل داده و از رایج‌ترین واکه‌ها به شمار می‌روند، به‌طوری‌که در همهٔ زبان‌ها حضور دارند. کراسوایت (۲۰۰۰- الف) ویژگی‌های زیر را برای واکه‌های جانبی برمی‌شمرد:

۱ - شکل طیف بسامدی واکه‌های جانبی در جریان تولید ثابت است. به عبارت دیگر، درک این واکه‌ها به صورت مقوله‌ای (categorical) صورت می‌گیرد. این سه واکه به لحاظ نحوهٔ تولید نیز ویژگی‌های خاصی دارند و تأثیرات کوآنتمی (quantal effects) ،کیفیت پایدار از خود نشان می‌دهند (استیونس ۱۹۸۶، نقل از کراسوایت، ۲۰۰۰- الف). این تأثیرات هنگامی روی می‌دهند که برخی تغییرات معین در تولید واکه، سبب ایجاد تغییرات آکوستیکی گسترده نشود. در واقع این واکه‌ها در مواجهه با انواع مشخصی از تغییرات تولیدی، کیفیت پایداری از خود نشان می‌دهند. بر این اساس این سه واکه از نظر جهانی پایدارند و توسط محیطی ناپایدار احاطه شده‌اند. به بیانی دیگر در اطراف این واکه‌ها، واکه‌های ناپایدار وجود دارد (دیل، ۱۹۸۶ به نقل از کراسوایت، ۲۰۰۰- الف).

۲ - این واکه‌ها جزء واکه‌های کانونی (focalized vowels) محسوب می‌شوند و شکل طیف بسامدی منفرد و ساده‌شان از اتّحاد طیفی سازه‌ها به‌دست می‌آید. به عقیدهٔ استیونس (۱۹۸۶ ، به نقل از کراسوایت، ۲۰۰۰ - الف) واکه‌های /i, ɑ, u/ برجسته‌اند، زیرا برجستگی طیفی‌شان یا توسط همگرایی سازه‌ها (واکهٔ /i/ از اتحاد طیفی سازه‌های F2 و F3 ؛ واکهٔ /ɑ/ و /u/ از اتحاد طیفی سازه‌های F1 و F2) و یا از برخورد سازهٔ اول با بسامد پایه (واکه‌های /i/ و/u/ ) به‌دست می‌آید. به اعتقاد وی این سازه‌ها ، از نظر کیفیت‌های واکه‌ای، آن‌چنان به یکدیگر نزدیکند که از برخوردشان تنها یک برجستگی طیفی منفرد به‌دست می‌آید. بر اساس خصوصیات طیفی فوق، این واکه‌ها دارای ویژگی‌های کانونی هستند که منجر به خصوصیت پایدارتر و برجستگی درکی بیشتر در آن‌ها می‌شود.

۳ - در فضای واکه‌ای شنیداری-آکوستیکی دارای بیشترین فاصله از یکدیگرند و به همین دلیل، واکه‌های جهانی نامیده می‌شوند.

بر این اساس واکه‌های /i, u, ɑ/ از نظر تنوعات تولیدی پایدارند، به لحاظ آکوستیکی حداکثر فاصله را دارند و از نظر درکی، به سبب داشتن اتحاد طیفی، برجسته‌اند. بنابراین منطقی است فرض کنیم که ، در مواردی مانند کاهش واکه‌ای، اگر در درک واکه‌ای غیرجانبی ابهامی وجود داشته باشد، به‌طوری‌که آن واکه به‌سختی درک شود، واکه‌های جانبی به جای آنها درک شوند. به عبارت دیگر، واکه‌های غیرجانبی ، محدود به محیط‌هایی می‌باشند که بتوانند به لحاظ واجی جواز بگیرند. یکی از جایگاه‌هایی که این واکه‌ها جواز می‌گیرند به صورت محدودیت زیر بیان شده است (کراسوایت، ۲۰۰۰ - الف):

محدودیت تکیه و واکه‌های غیر جانبی(Lic-Noncorner/stress)**:** واکه‌های غیرجانبی تنها هنگامی که در هجاهای تکیه‌برند، جواز واجی می‌گیرند.

این محدودیت در زبان‌هایی فعال است که تکیه همبستهٔ مستقیمی از دیرش افزایش‌یافته باشد. به عبارت دیگر، واکه‌ها در هجاهای تکیه‌بر نسبت به واکه‌های هجاهای بدون تکیه دارای دیرش بیشتری هستند و تاکنون زبانی یافت نشده که در آن دیرش واکه‌های بدون تکیه از واکه‌های تکیه‌بر بیشتر باشد (کراسوایت، ۲۰۰۰- الف).

شکل طیف بسامدی واکهٔ /ɑ/ برآمده (mass) است و دلیل این برآمدگی اتّحاد طیفی سازه‌های F1 و F2 می‌باشد (هریس، ۲۰۰۵).

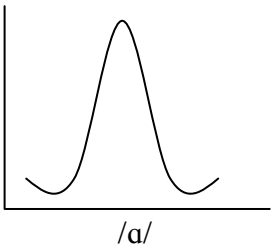


شکل ۱) طیف بسامدی واکهٔ /ɑ/ (هریس، ۲۰۰۵)

شکل طیف بسامدی واکهٔ /i/ به دلیل اتّحاد طیفی سازه‌های F2 و F3 و نیز F0 و F1 به صورت تورفته (dip) است. شکل طیف بسامدی واکه /u/ نیز به دلیل اتّحاد طیفی سازه‌های F1 و F2 به صورت شیبدار (rump) است (شکل ۲) (هریس، ۲۰۰۵).

شکل۲) طیف بسامدی واکه‌های/i/ و /u/ (هریس، ۲۰۰۵)

هریس (۲۰۰۵) معتقد است که شکل‌های طیف بسامدی واکه‌های میانی از ترکیب شکل‌های طیف بسامدی واکه‌های جانبی /ɑ, i, u/ به‌دست می‌آید. به عبارت دیگر، شکل‌های طیف بسامدی واکه‌های جانبی ساده و منفرد است، در حالی‌که شکل‌های طیف بسامدی واکه‌های میانی، پیچیده و مرکب است. برای مثال، شکل طیف بسامدی واکهٔ میانی /e/ برآمده و تورفته است. در واقع شکل طیف بسامدی /e/ ترکیبی است از شکل‌های طیف بسامدی واکه‌های /i, ɑ/. شکل طیف بسامدی /o/ نیز از ترکیب شکل‌های طیف بسامدی /u, ɑ/ به‌دست می‌آید.

شکل۳) طیف بسامدی واکه‌های/e/ و /o/ (هریس، ۲۰۰۵)

## ۲-۲. انگاره [AIU]: کاهش مقوله‌ای

انگارهٔ [AIU] نخستین بار با عنوان" بازنمایی واکه‌ای ذره-بنیاد"(particle-based vowel representation) از سوی اندرسون (۱۹۹۶) در تحلیل کاهش واکه‌ای زبان بلغاری مطرح شده است که بر اساس آن واکه‌ها از سه جزء یا عضو بنیادین <A, I, U> تشکیل شده‌اند. واکه‌های مختلف از ترکیبات متفاوت این اجزاء به دست می‌آیند. برای مثال، واکهٔ /e/ ترکیبی است از اجزای <A> و <I> .

شکل‌های طیف بسامدی به‌دست‌آمده، اطلاعات آوایی واکه‌ها را نشان می‌دهند که هر یک از آنها را می‌توان با مقوله‌های واجی نشانه‌گذاری نمود. کاهش هر یک از این آواها مستلزم فرونشاندن قله‌های انرژی در آنهاست. هریس معتقد است که هر مشخصهٔ واجی را باید بتوان از نظر شنیداری- آکوستیکی نیز توجیه نمود. بر این اساس او ارتباط مستقیمی میان شکل‌های طیف بسامدی واکه‌ها و مقوله‌های واجی [A, I, U] برقرار کرده است (هریس، ۲۰۰۵).

جدول ۱) انگارهٔ AIU (هریس، ۲۰۰۵)

| طیف آوایی متناظر | مقوله واجی | واکه |
|---|---|---|
| برآمده | [A] | ɑ |
| تورفته | [I] | i |
| شیبدار | [U] | U |
| برآمده و تورفته | [I, A] | e |
| برآمده و شیبدار | [U, A] | o |
| | [ ] | ə |

با توجه به انگارهٔ [AIU] واکه‌های پایدار /ɑ, i, u/ نشان‌دهندهٔ یکی از مقوله‌ها هستند. به‌طوری‌که [A] =/ɑ/، [I] =/i/ و [U] =/u/ است. واکه‌های میانی ترکیبی از مقوله‌های فوق هستند؛ [I, A] =/e/ و [U, A] =/o/. واکهٔ [ə] نیز فاقد مقوله و شکل طیف بسامدی است. در واکه‌های میانی یکی از مقوله‌ها مسلط است و به عنوان عنصر هسته در نظر گرفته می‌شود. مقولهٔ هسته اولین عنصر سمت چپ است و در زبان‌ها بر حسب این‌که کدام مقوله سمت چپ قرار می‌گیرد، متفاوت است (کراسوایت، ۲۰۰۰ -ب).

بر این اساس کاهش واکه‌ای را می‌توان به عنوان کاهش اطلاعات واجی و آوایی در نظر گرفت. در واقع می‌توان نتیجه گرفت که کاهش واکه‌ای، کاهش مقدار اطلاعات آوایی در علامت (سیگنال) گفتار است. هریس، فقدان و از دست رفتن بخشی از اطلاعات در گفتار سریع را به دلیل حذف (deletion) حداقل یکی از این مقوله‌ها می‌داند. برای مثال، در زبان بلغاری کاهش واکه /ɑ/ به [ə] که فاقد مقوله است، سبب حذف مقولهٔ [A] می‌شود. کاهش واکه‌های میانی /e, o/ نیز به واکه‌های جانبی [i, u] حذف و فقدان مقولهٔ [A] را به دنبال خواهد داشت.

[A] حذف : [A] → [∅]

در حذف [A]، این مقوله از طریق حذف کاهش یافته است. [∅] علامت تهی است.

در زبان بلغاری، واکه‌های کاهش یافته براساس انگاره [AIU] به صورت جدول (۲) است (هریس، ۲۰۰۵).

جدول ۲) واکه‌های کاهش‌یافته زبان بلغاری براساس انگارهٔ [AIU] (هریس، ۲۰۰۵)

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| قوی | i<br>[I] | E<br>[I, A] | ɑ<br>[A] | O<br>[U, A] | u<br>[U] |
| ضعیف | [I]<br>I | | [ ]<br>ə | [U]<br>U | |

در نتیجه مقولهٔ [A] در این زبان، تنها در جایگاه‌های قوی حضور دارد. فقدان این مقوله در جایگاه‌های ضعیف، ارتقای واکه‌ها را به دنبال خواهد داشت.

هریس (۲۰۰۵) معتقد است که در جایگاه‌های ضعیف تلاش تولیدی گوینده به حداقل می‌رسد. در حالی‌که در جایگاه‌های قوی این‌طور نیست. گوینده جایگاه‌های مهم و تأثیرگذار بر شنونده را به‌صورت برجسته تولید می‌کند(hyperarticulation). شنونده نیز چنین جایگاه‌های برجسته‌ای را به‌طور برجسته درک (hyperperception) می‌کند. در جایگاه‌های ضعیف از میزان فراگویی کاسته می‌شود (hypoarticulation) . به عقیدهٔ هریس وقوع چنین حالتی در جایگاه‌های ضعیف، برجستگی جایگاه‌های قوی را افزایش می‌دهد.

کراسوایت در زبان بلغاری، حذف مقولهٔ [A] از هجاهای بدون تکیه را به کاهش رسایی واکه‌ها یا کاهش رسایی-بنیاد (sonority-driven reduction) ارتباط می‌دهد. به عبارت دیگر، این مقوله در هجاهای بدون تکیه حذف می‌شود تا رسایی واکه‌ها کاهش یابد. البته این واقعیت همواره با حذف مقوله‌ها روی نمی‌دهد، بلکه گاهی تعویض جایگاه مقوله‌ها با یکدیگر و این‌که کدام مقوله در جایگاه هسته باشد، سبب کاهش واکه‌ای به واکهٔ دیگر می‌شود. نمونه‌ای از این نوع کاهش در زبان سریلانکایی مشاهده می‌شود. این زبان دارای نظام هفت واکه‌ای است (کراسوایت، ۲۰۰۰-ب).

جدول ۳) کاهش واکه‌ای در زبان سریلانکایی بر اساس انگارهٔ [AIU] (کراسوایت، ۲۰۰۰-ب)

| مقوله‌ها | واکه‌ها |
|---|---|
| [I] [U]<br>[I, A] [ ] [U, A]<br>[A, I] [A] [A, U] | i u<br>e (ə) o<br>æ a ɑ |

در این زبان، واکهٔ کاهش یافتهٔ /ə/ تنها در هجاهای بدون تکیه به‌جای واکهٔ /ɑ/ ظاهر می‌شود. واکه‌های افتادهٔ /æ, ɑ, a/ به واکه‌های میانی و [ə] کاهش می‌یابند. یعنی [e]>/æ/ و[ə]> /ɑ/ و[o]>/ɑ/ تبدیل می‌شوند و واکه‌های /i, u/ نیز بدون تغییر می‌مانند. براساس انگاره [AIU] تنها واکه /ɑ/، مقولهٔ [A] را از دست می‌دهد و به [ə] که فاقد مقوله است، کاهش می‌یابد. درحالی‌که در واکه‌های /æ, ɑ/ جایگاه مقوله‌ها تعویض می‌شود. این واقعیت براساس انگارهٔ هریس که کاهش واکه‌ای را برابر با حذف یکی از مقوله‌ها و در نتیجه فقدان اطلاعات آوایی و واجی می‌داند، قابل توجیه نیست، زیرا در این واکه‌ها مقوله‌ای حذف نشده بلکه جابجایی مقوله‌ها صورت گرفته است و در عین حال، واکه کاهش یافته است. کراسوایت این نوع کاهش را براساس شرط واژگونی هسته (headedness reversal) توضیح داده است. به عقیدهٔ وی مقولهٔ [A] در واکه‌های بدون تکیه در جایگاه هسته قرار نمی‌گیرد.

[A, X] → [X, A]: واژگونی هسته

در [A, X]، مقولهٔ [A] در جایگاه هسته (اولین عنصر سمت چپ) قرار دارد که در صورت کاهش، جایگاه آن با [X] (هر مقولهٔ دیگری) عوض شده و به [X, A] تبدیل می‌شود. در واقع مقولهٔ [A] در هنگام کاهش به هر جایگاهی غیر از جایگاه هسته منتقل می‌شود. به عبارت دیگر به عقیدهٔ کراسوایت مقوله‌ها می‌توانند بدون آنکه حذف شوند، کاهش یابند، به شرط آنکه در جایگاه هسته نباشند.

به عقیدهٔ کراسوایت گرچه انگارهٔ [AIU] تحلیل بسیار خوبی از موارد سادهٔ کاهش رسایی- بنیاد ارائه می‌دهد، بررسی موارد پیچیده‌تر نیازمند یاری جستن از فرایندهایی همچون حذف، واژگونی (reversal) و افزایش (augmentation) است (کراسوایت، ۲۰۰۰ . ب).

## ۳. واکه‌های زبان فارسی

لازار (۱۹۹۲ :۱۷) واکه‌های زبان فارسی را به دو دسته، واکه‌های پایدار(stable) که عبارتند از /i, u, ɑ/ و واکه‌های ناپایدار(unstable) که عبارتند از /e, o, a/ تقسیم کرده است. کیفیت واکه‌های پایدار در طول گفتار محاوره‌ای تغییرات اساسی نمی‌یابد. این واکه‌ها دارای دیرش ثابتی هستند، در همگونی واکه‌ای شرکت فعال ندارند و به‌جز مواردی نادر حذف نمی‌شوند. واکه‌های ناپایدار دارای دیرش متغیر هستند و کیفیتشان تغییرپذیر است. در گفتار سریع دیرش واکه‌ها در جایگاه ضعیف (هجای بدون تکیه) به اندازه‌ای تنزل می‌یابد که کیفیت واکه به سختی قابل تشخیص است و گاهی منجر به حذف واکه می‌شود. واکه‌های ناپایدار در گفتار محاوره‌ای به نسبت زیادی به یکدیگر و به واکه‌های پایدار گرایش می‌یابند (لازار: ۱۸-۱۹).

ممکن است گفته شود که در هجاهای بدون تکیه، گرایش واکه‌های /e, a, o/ به [i, ɑ, u] کاهش نیست. به‌ویژه ممکن است گرایش [a] به /ɑ/ را کاهش در نظر نگیریم و یا تصور کنیم که تنها واکه‌های /e, o, a/ کاهش می‌یابند. این ادعا به این دلیل مطرح می‌شود که کشش واکه‌ها مورد توجه قرار گرفته است و واکه‌ها به دو دسته کشیده /i, u, ɑ/ و کوتاه/e, o, a/ تقسیم شده‌اند، در حالی‌که آنچه این دو دسته واکه را متمایز می‌کند، کشش نیست، بلکه وجه تمایز اساسی واکه‌های /i, u, ɑ/ پایداری آنها و توانایی‌شان در حفظ وضوح کیفی خود در همهٔ موقعیت‌هاست. پایداری واکه‌های /i, u, ɑ/ مشخصهٔ اساسی کیفیت آنهاست که بر اساس آن در تقابل با واکه‌های ناپایدار /e, o, a/ قرار می‌گیرند. بنابراین آنچه این دو گروه واکه را از یکدیگر متمایز می‌کند، تقسیم‌بندی کمّی آنها نیست بلکه تقسیم‌بندی کیفی آنها بر اساس پایداری و ناپایداری است (شیخ سنگ تجن، ۱۳۸۹: ۶۵).

جدول (۴) همگونی و گرایش واکه‌های ناپایدار /e, a, o/ را با واکه [ɑ] نشان می‌دهد. از آنجایی که همگونی واکه‌های ناپایدار با واکه [ɑ] در هجاهای بدون تکیه اتفاق می‌افتد، همگونی با کاهش واکه‌ای همراه است. در تغییر /deh-at/ به [dɑhɑt] که از نوع هماهنگی واکه‌ای بین تکواژی است، جایگاه تکیه نیز تغییر کرده است.

جدول۴) همگونی و گرایش واکه‌های /a/، /e/ و /o/ با واکهٔ /ɑ/

| معنی | تغییرواکه | داده |
|---|---|---|
| بهار | [bɑhɑr] | /bahɑr/ |
| معاد | [mɑʔɑd] | /maʔɑd/ |
| سعادت | [sɑʔɑdat] | /saʔɑdat/ |
| لحاظ | [lɑhɑz] | /lahɑz/ |
| دهات | [dɑhɑt] | /deh-ɑt/ |
| امتحان | [ʔemtɑhɑn] | /ʔemtehɑn/ |
| انتها | [ʔentɑhɑ] | /ʔentehɑ/ |
| معافی | [mɑʔɑfi] | /moʔɑfi/ |
| معاشرت | [mɑʔɑʃerat] | /moʔɑʃerat/ |
| محابا | [mɑhɑbɑ] | /mohɑbɑ/ |

در جدول زیر واکه‌های میانی /e/ و /o/ به واکه‌های افراشته [u, i] گرایش و ارتقا می‌یابند.

جدول۵) همگونی واکهٔ /e/ با واکهٔ /i/

| معنی | تغییرواکه | داده |
|---|---|---|
| دویست | [divist] | /devist/ |
| بلیط | [bilit] | /belit/ |
| کلید | [cilid] | /celid/ |
| سپور | [supur] | /sopur/ |
| نفوذ | [nufuz] | /nofuz/ |
| بلور | [bulur] | /bolur/ |

در گفتار سریع و بدون تکیه واکه‌های ناپایدار علاوه بر واکه‌های پایدار به واکه‌های ناپایدار دیگر نیز گرایش دارند. جدول (۶) این تغییرات را نشان می‌دهد.

جدول ۶) تغییر واکهٔ /a/ به [e] و [o] پیش از هجاهای دارای/a/ و تغییر واکهٔ /e/ به [a] پیش از هجاهای دارای/a/ یا /ɑ/ (لازار، ۱۹۹۲: ۲۱)

| معنی | تغییرواکه | داده |
|---|---|---|
| برکت | [barekat] | /barakat/ |
| حرکت | [harekat] | /harakat/ |
| می دوم | [mido?am] | /mi-dav-am/ |
| نهادن | [nahɑdan] | /neh-ɑd-an/ |
| می‌دهم | [midaham] | /mi-deh-am/ |

در همه موارد فوق، واکه‌های ناپایدار که هدف همگونی (target) محسوب شده و در هجاهای بدون تکیه قرار دارند با واکه‌های آغازگر (trigger) که در هجاهای تکیه‌بر هستند، هماهنگ می‌شوند. به عبارت دیگر، هماهنگی واکه‌ای با کاهش واکه‌ای همراه است.

مثال‌هایی که از هماهنگی واکه‌ای در جداول فوق ارائه شد، تنها تأکیدی است بر تفاوت واکه‌های پایدار و ناپایدار. دلیل تغییرپذیری و گرایش نسبتاً زیاد واکه‌های ناپایدار به واکه‌های پایدار را می‌توان به تفاوت شکل‌های طیف بسامدی آنها نسبت داد. در بخش بعد شکل‌های طیف بسامدی این واکه‌ها به‌صورت مجزا (تقطیع واکه از همخوان) ارائه شده است.

## ۳-۱. بررسی طیف‌های بسامدی واکه‌های کاهش‌یافتهٔ فارسی بر اساس انگارهٔ [AIU]

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، واکه‌های پایدار دارای طیف‌های منفرد و ساده‌ای هستند و از اتحاد طیفی سازه‌ها به‌دست می‌آیند (هی‌وارد، ۲۰۰۰: ۱۵۹). طیف‌های واکه‌های زیر از پژوهشکدهٔ پردازش هوشمند علائم، دادگان فارس‌دات تلفنی، توسط یک گویشور مرد که واکه‌های هجاهای CV را به‌صورت اظهاری (citation) تولید کرده است، به‌دست آمده‌اند. هجاها عبارتند از:[ʔo], [ʔe], [ʔa], [ʔu], [ʔi], [ʔɑ] . برای ضبط، از کارت صوتی ساند بلاستر ۱۶ بیتی با بسامد نمونه‌برداری ۱۱ کیلو هرتز و در تقطیع واکه از هجا نیز از نرم افزار "پِرَت"(Praat) (بورسما و ونینک:۲۰۱۰) استفاده شده است.

واکهٔ /ɑ/ فارسی از اتحاد طیفی سازه‌های اول و دوم به‌دست می‌آید و همان‌طور که هریس (۲۰۰۵) نیز طیف این واکه را نشان داده است، دارای شکل طیف بسامدی برآمده‌ای (mass) است.

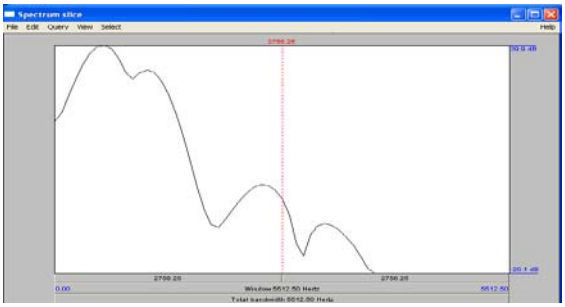

شکل ۴) طیف بسامدی واکهٔ /ɑ/ فارسی

واکهٔ /i/ فارسی، شکل (۵)، نیز از اتحاد طیفی سازه‌های دوم و سوم ، سوم و چهارم و نیز گاهی از اتحاد طیفی سازهٔ اول با بسامد پایه به‌دست می‌آید و شکل طیف بسامدی آن تورفته (dip) است.

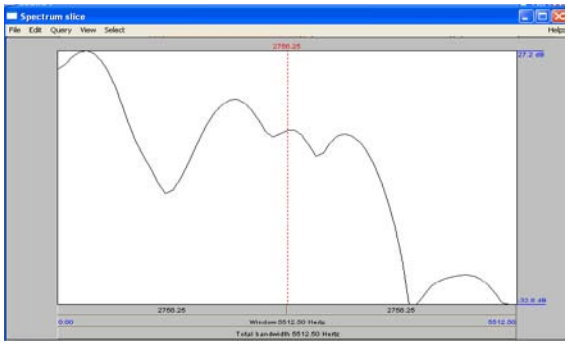


شکل ۵) طیف بسامدی واکهٔ /i/ فارسی

شکل طیف بسامدی واکه /u/ فارسی، شکل (۶)، نیز از اتّحاد طیفی سازه‌های F1 و F2 به‌دست می‌آید و به صورت شیبدار (rump) است.

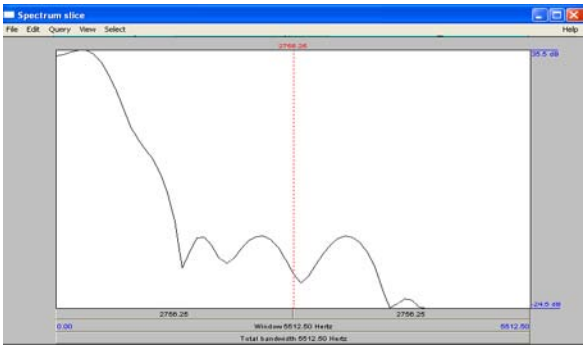


شکل۶) طیف بسامدی واکهٔ /u/ فارسی

شکل‌های طیف بسامدی واکه‌های ناپایدار فارسی از ترکیب شکل‌های طیف بسامدی واکه‌های پایدار /ɑ, i, u/ به‌دست می‌آیند. بنابراین شکل‌های طیف بسامدی واکه‌های ناپایدار ساده و منفرد نیست، بلکه مرکب و پیچیده است. شکل طیف بسامدی واکهٔ ناپایدار /e/ تورفته و برآمده است، شکل (۷)، و از شکل‌های طیف بسامدی واکه‌های /i, ɑ/ به‌دست می‌آید.

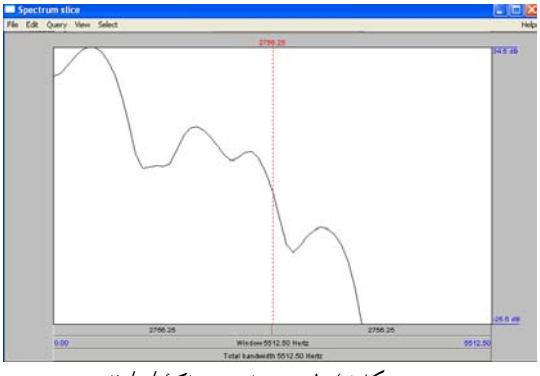


شکل۷) طیف بسامدی واکهٔ /e/ فارسی

شکل طیف بسامدی واکهٔ ناپایدار /o/ نیز از ترکیب شکل‌های طیف بسامدی /ɑ, u/ به دست می‌آید که برآمده و شیبدار است، شکل (۸).

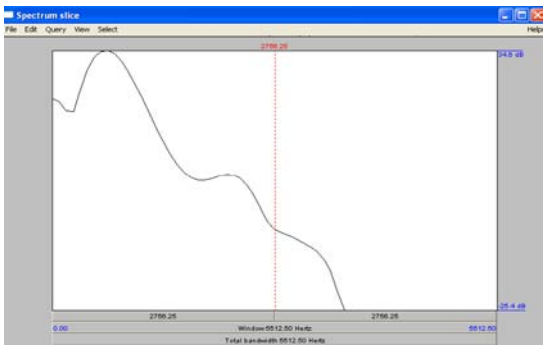

شکل ۸) طیف بسامدی واکهٔ /o/ فارسی

شکل طیف بسامدی واکهٔ /a/ فارسی همچون /e/ از ترکیب واکه‌های /ɑ, i/ به دست می‌آید که برآمده و تورفته است، شکل (۹).

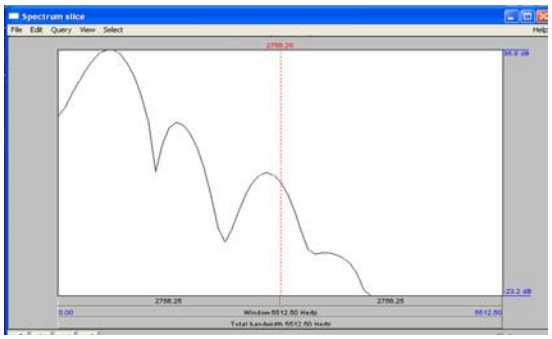

شکل ۹) طیف بسامدی واکهٔ /a/ فارسی

با توجه به شکل‌های طیف بسامدی به دست آمدهٔ فوق، اطلاعات آوایی واکه‌ها را می‌توان با مقوله‌های واجی نشانه‌گذاری نمود. به عبارت دیگر، همان‌طور که هریس (۲۰۰۵) ذکر کرده است می‌توان ارتباط مستقیمی میان شکل‌های طیف بسامدی واکه‌ها و مقوله‌های واجی [A, I, U] برقرار کرد. در واقع بر اساس انگارهٔ [AIU] می‌توان کاهش واکه‌ای در زبان فارسی را به لحاظ آکوستیکی توضیح داد و کاهش هر واکه را به فرونشاندن قله‌های انرژی آن واکه نسبت داد. در جدول (۷) واکه‌های پایدار و ناپایدار زبان فارسی بر حسب انگارهٔ [AIU] ارائه شده است.

بر اساس این انگاره هر یک از واکه‌های پایدار نشانگر یکی از مقوله‌های واج‌شناختی‌اند، درحالی‌که واکه‌های ناپایدار ترکیبی از دو مقوله یا دو واکهٔ پایدارند به‌طوری‌که یکی از مقوله‌ها طبق آنچه کراسوایت (۲۰۰۰–ب) بیان کرده است، به عنوان مقولهٔ هسته (head) در نظر گرفته می‌شود و مسلط است. به عنوان مثال، واکه‌های /e/ و /a/ دارای دو مقولهٔ [A] و [I] می‌باشند، اما در /e/ مقولهٔ [I] هسته است و در /a/ مقولهٔ [A].

جدول ۷) انگارهٔ [AIU] در واکه‌های زبان فارسی

| طیف آوایی متناظر | مقوله واجی | واکه |
|---|---|---|
| برآمده | [A] | ɑ |
| تورفته | [I] | i |
| شیبدار | [U] | u |
| برآمده و تورفته | [I, A] | e |
| برآمده و شیبدار | [A, U] | o |
| برآمده و تورفته | [A, I] | a |

بر این اساس کاهش واکه‌ای را می‌توان به عنوان کاهش اطلاعات واجی و آوایی در نظر گرفت و از دست رفتن بخشی از اطلاعات در گفتار سریع را می‌توان طبق آنچه هریس (۲۰۰۵) مدعی شده است، به حذف حداقل یکی از این مقوله‌ها نسبت داد.

در کاهش /e/ به [i] در واژهٔ "دویست" [divist] ←/devist/ که به دلیل سرعت گفتار در هجای تکیه‌بر روی می‌دهد، مقولهٔ [A] کاهش می‌یابد و در کاهش همین واکه به واکهٔ [ɑ] در واژهٔ "دهات" [dɑhɑt] ←/dehat/ مقولهٔ [I] کاهش می‌یابد. بر این اساس کاهش واکه‌های ناپایدار به واکه‌های پایدار با حذف یکی از مقوله‌ها همراه است.

واکه‌های کاهش‌یافته زبان فارسی را براساس انگارهٔ [AIU] می‌توان به صورت زیر نشان داد.

جدول ۸) کاهش واکه‌های ناپایدار به پایدار در زبان فارسی براساس انگارهٔ [AIU]

| قوی | i [I] | e [I, A] | ɑ [A] | a [A, I] | o [U, A] | u [U] |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ضعیف | i [I] | | ɑ[A] | | u [U] | |

جدول فوق تنها ارتقای واکه‌های ناپایدار /e, o/ را به واکه‌های پایدار [i, u] و نیز کاهش واکهٔ /a/ به [ɑ] را نشان می‌دهد. تنزل واکه‌های/e, o/ در جدول (۹) ارائه شده است.

جدول ۹) کاهش واکه‌های ناپایدار به پایدار (تنزل واکه‌های /e, o/ فارسی) براساس انگارهٔ [AIU]

| قوی | i [I] | e [I, A] | ɑ [A] | a [A, I] | o [U, A] | u [U] |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ضعیف | i [I] | ɑ[A] | | | | u [U] |

در جدول فوق واکه‌های ناپایدار همگی به واکهٔ پایدار و جانبی [ɑ] گرایش یافته‌اند. واکه‌های پایدار نیز بدون تغییر مانده‌اند. در هر دو شکل فوق یکی از مقوله‌ها حذف شده است که می‌توان آن را به صورت "شرط حذف" نشان داد. [X] نشان‌دهندهٔ یکی از مقوله‌های حذف شده است (کراسوایت، ۲۰۰۰ . ب).

[X] حذف : $[X] \rightarrow [\varnothing]$

کاهش واکه‌های ناپایدار به یکدیگر با توجه به انگارهٔ [AIU] به صورت جدول (۱۰) است.

جدول ۱۰) کاهش واکه‌های ناپایدار به یکدیگر بر اساس انگارهٔ [AIU]

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| قوی | a<br>[A, I] | E<br>[I, A] | o<br>[U, A] | A<br>[A, I] | e<br>[I, A] |
| ضعیف | e<br>[I, A] | O<br>[U, A] | | | a<br>[A, I] |

با توجه به جدول فوق در این نوع کاهش، از تعداد مقوله‌ها کاسته نشده است. بلکه در برخی موارد جایگاه مقوله‌ها عوض شده و در موارد دیگر یکی از مقوله‌ها ثابت مانده و مقوله‌ای جدید جایگزین مقولهٔ دیگر شده است. برای مثال، جایگاه مقوله‌ها در کاهش واکه‌های /e/ و /a/ با یکدیگر عوض شده است. اما در تبدیل این واکه‌ها به واکهٔ /o/ مقولهٔ [U] جایگزین مقولهٔ [I] شده است.

بنابراین، به اعتقاد کراسوایت کاهش واکه‌ای بر اساس انگارهٔ [AIU] همواره با حذف مقوله‌ها روی نمی‌دهد، بلکه گاهی تعویض جایگاه مقوله‌ها با یکدیگر و اینکه کدام مقوله در جایگاه هسته باشد، سبب همگونی و گرایش واکه‌ای به واکهٔ دیگر می‌شود؛ همانند زبان سریلانکایی، در جدول (۳) که جایگاه مقوله‌ها در واکه‌های /æ, ɑ/ تعویض می‌شود. کراسوایت این نوع کاهش را با توجه به شرط واژگونی هسته توضیح داده است که بر اساس آن مقولهٔ [A] در واکه‌های بدون تکیه، نباید در جایگاه هسته قرار بگیرد. این شرط در کاهش واکه‌های ناپایدار فارسی تنها در مورد تبدیل /a/ به [e] صادق است. در حالیکه در تبدیل واکهٔ /e/ به [a] مقولهٔ [A] در جایگاه هسته قرار می‌گیرد. بنابراین شرط واژگونی هسته را به صورت زیر تغییر می‌دهیم تا قابل تعمیم به موارد مشابه دیگر باشد.[X] و [Y] نشان‌دهندهٔ مقوله‌ها هستند.

شرط واژگونی : $[X, Y] \rightarrow [Y, X]$

در کاهش واکه‌های ناپایدار /e/ و /a/ به واکهٔ [o] مقولهٔ [I] حذف شده و مقولهٔ [U] اضافه و جایگزین یکی از مقوله‌ها شده و در جایگاه هسته قرار می‌گیرد. این تبدیل را می‌توان به صورت زیر نشان داد.

شرط اضافه : $[X, Y]$ یا $[Y, X] \rightarrow [Z, Y]$

با توجه به شرط فوق مقولهٔ [X] حذف شده و مقولهٔ [Z] اضافه شده است. این مقولهٔ جدید، در جایگاه هسته قرار می‌گیرد. بنابراین، بر اساس انگارهٔ [AIU] می‌توان کاهش واکه‌ای را با توجه به فرایندهایی همچون حذف، واژگونی و افزایش مقوله‌ها تحلیل نمود.

## ٤. نتیجه‌گیری

در زبان فارسی واکه‌های ناپایدار در هجاهای بدون تکیه کاهش یافته و به واکه‌های پایدار گرایش می‌یابند. ناپایداری و تغییرپذیری زیاد این واکه‌ها سبب گرایش آنها به سوی واکه‌های ناپایدار دیگر نیز می‌شود. در تحلیل کاهش و گرایش این واکه‌ها به واکه‌های پایدار و نیز به واکه‌های ناپایدار دیگر می‌توان از شکل طیف بسامدی واکه‌ها و انگارهٔ [AIU] استفاده نمود. بر این اساس اطلاعات آوایی واکه‌ها با مقوله‌های واجی [A, I, U] نشانه‌گذاری می‌شو ه به‌طوری‌که واکه‌های پایدار با یکی از این مقوله‌ها و واکه‌های ناپایدار با ترکیبی از دو مقوله مشخص می‌شود. در واقع می‌توان مشخصهٔ واجی را از نظر شنیداری-آکوستیکی تحلیل نمود و ارتباط مستقیمی میان شکل‌های طیف بسامدی واکه‌ها و مقوله‌های واجی [A, I, U] برقرار کرد. بر این اساس علت کاهش واکه‌ای در زبان فارسی را می‌توان گاهی به حذف یکی از مقوله‌ها و گاهی به واژگونی و تعویض جایگاه مقوله‌ها و یا اضافه شدن مقوله‌ای جدید نسبت داد.

## کتابنامه


شیخ سنگ تجن، شهین (۱۳۸۹). کاهش واکه ای در زبان فارسی، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.

Anderson, J. (1996). The representation of vowel reduction: non-specification and reduction in old English and Bulgarian, *Studia Linguistica*, vol. 50, PP: 91-105.

Boresma, P. & D. Weenink. (2010). *Praat: Doing Phonetics by Computer*, version 5.1.27, Praat manual. http://www. Fon. Hum. Uva. Nl/ praat.

Crosswhite, K. M. (2000a). The analysis of extreme vowel reduction. *UCLA working papers in linguistics*, vol 4. roa.rutgers.edu/.../582-0203-CROSSWHITE-0-0

Crosswhite, K. M. (2000b). Sonority- driven reduction. To appear in proceedings of BLS 26, PP: 18-21, Rochester: University of Rochester.

Harris, J. (2005). Vowel reduction as information loss. In Philip Carr, Jacques Durand & Colin J. Ewen (eds.), *Headhood, Elements, Specification and Contrastivity*, PP:119-132. Amsterdam: Benjamins.

Hayward, K. (2000). *Experimental Phonetics*. Routledge: Taylor and Francis.

Lazard, G. (1992). *Grammar of Contemporary Persian*. Cosa Mesa: Mazda publishers.

Lindblom, B. (1963). Spectrographic study of vowel reduction. *JASA* 35, PP: 1773- 1781.

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال ششم، شماره اوّل، بهار و تابستان ۱۳۹۳
تاریخ وصول:۱۳۹۲/۰۸/۱۳
تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۳/۰۹/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۰۸
صص۹۶ - ۷۷

# معرفی الگوی مراتب نمایه‌ای سیلورستاین و تحلیل مکالمه‌هایی از زبان لری و لکی بر اساس آن

سید حمزه موسوی*
محمد عموزاده**

## چکیده

مقاله حاضر ضمن معرفی الگوی نشانه‌شناختی فرهنگی سیلورستاین تحت عنوان جامعه‌شناسی مراتب نمایه‌ای، با استفاده از الگوی مذکور به تحلیل نمونه‌هایی از تعامل زبانمندان لری و لکی می‌پرازد. در چارچوب سیلورستاین از طریق اشارتگری نشانه‌شناختی می‌توان مفاهیم فرهنگی موجود در واژه‌ها، حرکات بدنی و رفتار مشارکین ارتباطی را کشف کرد. این مفاهیم که در مکالمات روزمره نمایه شده‌اند، دارای مراتب نمایه‌ای خاصی هستند که از طریق بوطیقای آئینی می‌توان به آنها دست یافت. در این تحلیل، طبقه اجتماعی، سوابق مشارکین کلام و طبقه‌بندی‌های فرهنگی شناسائی و تحلیل می‌شوند. با استفاده از ابزار نشانه شناختی، مفاهیم فرهنگی موجود در این مکالمات را استخراج می‌کنیم. نظم خاص موجود برای پیشبرد این مکالمات مرهون توازن بوطیقایی است. در نهایت نشان می‌دهیم که رابطهٔ بین بافت کلان و بافت خرد از اهمیت خاصی برخوردار است و از قطع روابط این دو – متنی-سازی – برای طرد مشارکین ناخوانده از مکالمات استفاده می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** مفاهیم فرهنگی، بافت خرد، مراتب نمایه‌ای نوع‌شخص، زبان لری و لکی، نمایه‌سازی، متنی‌سازی

* دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان mousavi.hamzeh@gmail.com
** استاد دانشگاه اصفهان amoozadeh@yahoo.com

## ۱. مقدمه

تصور عام بر این است که مکالمات روزمره دسته‌ای از جملات پراکنده هستند که در کنار هم قرار می‌گیرند و برقراری ارتباط کلامی را ممکن می‌کنند. این تصور تا حد زیادی سطحی به نظر می‌رسد، چون مکالمات روزمره نه تنها دارای نظم و ترتیب هستند، بلکه مفاهیم فرهنگی را با خود حمل می‌کنند، به طوری‌که تک‌تک واژه‌های یک مکالمه به روند کلی آن کمک می‌کنند. از این نظر، مطالعهٔ رابطهٔ بین زبان و فرهنگ در مکالمات روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. سیلورستاین (۲۰۰۴) تلاش دارد تا با تمرکز بر رابطه بین زبان و فرهنگ، به استخراج مفاهیم فرهنگی در مکالمات روزمره دست بزند. وی با اتخاذ رویکردی بین رشته‌ای چارچوب خود را محدود به حوزه‌ای خاص نکرده است، لذا در آثار وی رگه‌هایی از مکالمه‌کاوی، روانشناسی، اقتصاد، قوم‌شناسی، نشانه‌شناسی، معناشناسی و جامعه‌شناسی مشاهده می‌شود. با وجود اینکه الگوی سیلورستاین تا حد قابل‌توجهی متاثر آثار پیشین است ولی از منظر ارتباط بین رشته‌ای مدل وی بسیار پیچیده‌تر از آنهاست. برای مثال با وجوداینکه رویکرد وی با مراتب تعاملی گافمن[1] (۱۹۸۱) و روش‌شناختی قومی گارفینکل (۱۹۶۷) شباهت دارد، اما رویکرد سیلورستاین به مراتب منسجم‌تر بوده و از عمق نظری بیشتری برخوردار است.

درک رویکرد سیلورستاین نیازمند پیش‌زمینه‌ای از مفاهیم بنیادی همچون ذهنیت مشترک یا بین ذهنیت (هاچبی و ووفیت، ۲۰۰۲)، قوم‌نگاری ارتباطی (گامپرز و هایمز، ۱۹۷۲)، کاربردشناسی (لوینسون، ۱۹۸۳)، و تحلیل گفتمان (براون و یول، ۱۹۸۳؛ سینکلر و گولثراد، ۱۹۷۵) است. هدف این مقاله علاوه بر معرفی چارچوب نظری سیلورستاین، بررسی دسته‌ای از مکالمات روزمره بین لر زبانان و لک زبانان است. به عبارت دیگر، مطالعهٔ حاضر تلاش می‌کند به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: الف) نوع مفاهیم فرهنگی نمایه شده در مکالمات لری و لکی چیست؟ ب) مراتب نمایه‌ای این مفاهیم فرهنگی به چه شکل نمود پیدا می‌کنند؟ و نهایتاً، ج) رابطه‌ی جامعه‌شناختی خرد و کلان در این مکالمات چگونه نمود می‌یابد؟

## ۲. مبانی نظری

شاید بتوان گفت که تحقیقات مکالمه کاوی با آثار گافمن (۱۹۸۱) و گارفینکل (۱۹۶۷) شکل گرفته است، و تداوم پژوهش‌های بعدی بر روی آثار آنها قرار گرفته است. آثار دیگری که به تکامل مکالمه کاوی منجر شد عبارتند از: سَکس (۱۹۹۵)، سَکس، شگلاف و جفرسون (۱۹۷۴) و شگلاف، جفرسون و سکس (۱۹۷۷) و شگلاف (۲۰۰۷). اما آنها به مباحثی همچون نوبت‌دهی و ترتیب مکالمه‌ای پرداخته‌اند که بیشتر بر ساختار مکالمه تا مبانی فرهنگی مکالمه متمرکز است. در واقع، تا حد زیادی از سنت مردم‌شناسی به‌دورند. در مقابل، از مهمترین آثاری که به پیروی از سیلورستاین (۲۰۰۴) انجام گرفته می‌توان به ایکرت[2] (۲۰۰۸) اشاره کرد که به موضوع تنوع معنایی بر اساس مراتب نمایه‌ای سیلورستاین پرداخته است.

[1]- E. Goffman
[2]-P. Eckert

## ۲-۱. مفاهیم فرهنگی و پیوند زبان و فرهنگ

هدف سیلورستاین (۲۰۰۴) ترسیم مفهوسازی فرهنگی با استفاده از رویکردهای زبان‌شناسی مردم‌شناختی است. وی به جای استفاده از اصطلاح مفاهیم فرهنگی از مفهوم‌سازی فرهنگی استفاده کرده است، زیرا مفاهیم فرهنگی را به عنوان ویژگی‌های جامعه‌محور شناخت آدمی تعریف کرده است. وی مفهوم‌سازی فرهنگی را از طریق مراسم آئینی آشکار (مراسم مذهبی مسیحیان) و مراسم آئینی نهان[۳] (بازی‌های زبانی در مکالمات روزمره) تجزیه و تحلیل می‌کند. برای نمونه، انسانها می‌دانند که چگونه واژه‌ها را طبقه بندی کنند. این طبقه بندی واژگانی (Onomic Knowledge) نمونه‌ای از مفهوم سازی فرهنگی است که در مکالمات روزمره به وفور مشاهده می‌شود. برای مثال، در طبقه‌بندی فرهنگی (مذهبی) حیوانات به قابل خوردن و غیرقابل خوردن[۴] تقسیم می‌شوند.

برای آشکارسازی مفاهیم فرهنگی لازم است چهرهٔ واقعی مراسم آئینی را نشان دهیم. به تعبیری، مراسم آئینی تضمین کنندهٔ قدرت (معمولاً سیاسی و اقتصادی) هستند. هر آنچه گفته می‌شود و یا با استفاده از عادت‌های غیر زبانی[۵] بیان می‌شود، همگی بخشی لاینفک از فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند (سیلورستاین، ۲۰۰۴). به این ترتیب، هدف زبان‌شناس مردم‌شناختی کشف "نظام فرهنگی" از طریق بررسی داده‌های زبان است.

اگر بخواهیم از طریق مشاهده و استماع رفتار زبانی به نظام فرهنگی دسترسی داشته باشیم، نیازمند ابزاری همچون اشارتگر نشانه‌شناختی خواهیم بود[۶]، تا به واسطه‌ی پیوند زبان با فرهنگ، بتوانیم از چارچوب نظری این رویکرد بهره برده و به واکاوی "مفاهیم" فرهنگی دست بزنیم. منظور سیلورستاین از ابزار اشارتگر نشانه‌شناختی همان نمایه‌هایی هستند که بخشی در آراء گافمن[۷] و بخش دیگر در نظرات پیرس یافت می‌شود. فرهنگ مشخصه‌ی اصلی هر جامعه است، این مشخصه به صورت انفرادی نیست بلکه در بطن جامعه و بین گروه‌ها به طور سطحی یا عمیق وجود دارد[۸]. سلیورستاین

---

[۳] اشاره دارد به گافمن که مکالمات روزمره را نوعی مراسم آئینی در نظر گرفته است.

[۴] در فرهنگ اسلامی معادل حلال و حرام بودن گوشت حیوانات است.

[۵] عادتهای زبانی بخشی از نظام نشانه شناسی است که اشاره به مشخصه‌های نمایه‌ای دارد. این موارد برگرفته از آراء پیرس (Charles Sanders Peirce) است.

[۶] نظریهٔ کاربردشناسی نشانه‌شناختی (semiotic pragmatism)، نظریه‌ای معنایی است که اولین بار توسط پیرس فرمول‌بندی شد (دو وال، ۲۰۰۱:۲۴). دو وال می‌نویسد که پیرس مقصود خود از ارایهٔ نظریه اشارتگرایی را آشکار ساختن عقاید، مفاهیم و گزاره‌ها دانست. او همچنین می‌نویسد که پیرس قصد داشت تا از طریق تجارب به معانی گزاره‌ها دست یابد. او ساختار نشانه شناسی خود را به صورت نظریه‌ای سه‌گانه مطرح کرد: نشانه‌ها، دنیای بیرون و تأویل‌گر. در نظریه‌ی اشارتگرای پیرس عادت نقش مهمی بازی می‌کند و معنای نشانه‌ی پیرس معمولاً از طریق رسوم کنشی، واکنشی و اندیشه‌ای قابل شناسایی است (کی‌روش و مرل، ۲۰۰۶).

[۷] گافمن (۱۹۸۱) در مطالعه‌ی گفتگو سه موضوع عمده را مطرح می‌کند. اول، فرآیند "آئینی‌شدگی" که صورتی از رفتارشناسی است و به حرکات، روش نگاه کردن، حالت صدا و غیره معنا می‌بخشد. دوم، "چارچوب شرکت‌کنندگان" است. با بیان هر واژه یا عبارت، تمام افراد در محدوده‌ی سخن، به نحوی شرکت‌کننده محسوب می‌شوند. نکته‌ی سوم، "ارتباط لانه‌ای" اجزای کلام است. اغلب هیچکدام از واژه‌هایی را که به کار می‌بریم، خودمان نمی‌سازیم؛ بلکه به اقتضای بافت، واژه‌های قدیمی را با زندگی روزمره تطبیق می‌دهیم (سیلورستاین، ۲۰۰۴). گافمن (۱۹۸۱) تاثیر متقابل این سه را حائز اهمیت دانسته است.باید توجه داشت که سیلورستاین این مفاهیم را با آثار نشانه‌شناسی پیرس پیوند زده و از آنها با عنوان اشارتگرایی نشانه‌شناختی یاد کرده است.

[۸] دینن (۱۹۹۵ :۲۳۵) می‌نویسد که فردیناند دو سوسور فرایندهای زبانی را پدیده‌ای اجتماعی قلمداد کرده و از آنها به عنوان واقعیت‌های اجتماعی یاد می‌کند.وی می‌نویسد که سوسور زبان را محصولی انفرادی نمی‌پنداشته، بلکه آن را پدیده‌ای اجتماعی قلمداد کرده است که از مجموع دانش تک‌تک افراد به دست می‌آید. به نظر می‌رسد سوسور خود این واژه را از امیل دورکیم به عاریت گرفته باشد.

(۲۰۰۴) معتقد است فرهنگ دارای سابقهٔ تاریخی است و به این ترتیب (نشانه‌های) فرهنگ به صورت کنش‌ها (Praxis) یا الگو در افراد جامعه درونی شده است و بر گفتار ما نیز سایه افکنده است. فرهنگ همانند زبان می‌بایست اندیشگانی (دسته‌ای از مفاهیم) باشد، چون افراد به هنگام برقراری ارتباط با دیگران شواهدی از وجود آن را در خود و دیگران کشف می‌کنند. مفاهیم فرهنگی-اجتماعی در ذهن به صورت ناخودآگاه هستند و به هنگام کاربرد زبان ظهور می‌یابند.

سیلورستاین در حوزه زبانشناسی مردم‌شناختی از سه درس عمده برای استخراج مفاهیم فرهنگی از بطن صورت‌های زبانی بهره می‌برد: درس اول مطالعه‌ی بوطیقای آئینی (Poetics of Ritual) نام دارد که همان کشف الگوهای نشانه‌شناختی است، تا از این طریق مفاهیم فرهنگی-اجتماعی را با بهره‌گیری از تعامل گفتمانی (Discursive Interaction) به زمان و مکان کنونی پیوند دهیم. برای انجام این مهم، از فرآیند متنی‌سازی (Entextualization)، در مقایسه با بافت‌سازی (Contextualization)، بهره می‌بریم. سیلورستاین مفهوم بوطیقا را از یاکوبسن به عاریت گرفته و از آن برای پیوند اجزای مکالمات به متن کلاسیک (Classic Text) بهره برده است[۹] (ر.ک. سیلورستاین، ۲۰۰۴، بخش نقد در انتهای همان مقاله). در تکمیل درس اول، تعامل گفتمانی با استفاده از فرایند متنی‌سازی مکالمه را به زمان و مکان کنونی انتقال می‌دهد. یاکوبسن در بیان این مشخصه از واژه‌های نقش فرازبانی (Metalingual-Function) و نقش بوطیقایی (Poetic Function) استفاده کرده است. نقش فرازبانی، گفتمان را ملموس‌تر می‌کند؛ در حالی که نقش بوطیقایی مشخصه‌های صوری گفتمان را برجسته می‌کند (بومن و بریگس، ۱۹۹۰).

درس دوم بر روی تاثیر ظرفیت دلالتی (Denotational capacity) واژه‌ها و عبارات تاکید می‌کند. این عبارات همانند ژل در قالب متن-در-بافت قرار می‌گیرند و به این ترتیب واژه‌ها در قالب دنیای تجربی یا تخیلی قرار می‌گیرند. این واژه‌ها علاوه بر نقش ارجاعی، تلویحاً الگوهای فرهنگی-اجتماعی را بر می‌انگیزند. در بافت گفتمانی، این الگوها بر چگونگی ارتباط شرکت‌کنندگان در تعاملات گفتمانی نظارت دارند. اجزای دلالت ارجاعی در مکالمات به دو بخش تقسیم می‌شوند: اول، دلالت‌هایی که ترسیم کننده‌ی خصوصیات مدلول خود هستند. دوم، نمایه‌هایی که جایگاه اجتماعی و دانش کاربران آنها را مشخص می‌کند. به این ترتیب انسان‌ها مثال‌هایی از دانش مفهومی خود را در مکالمات روزمره به کار می‌گیرند. به طور خلاصه، سیلورستاین معتقد است که هویت و زندگینامه‌ی افراد به واسطه‌ی کاربرد نمایه‌ای نشانه‌ها در اثنای گفتگو-در-تعامل مشخص می‌شود که اشاره به گفته‌ی راسل دارد[۱۰] (ر.ک. سیلورستاین، ۲۰۰۴).

---

[۹] بوطیقا ما را با این سوأل مواجه می‌کند: *چه چیز پیام صوتی را اثری هنری می‌کند؟* موضوع اصلی بوطیقا بررسی رابطه‌ی هنر گفتاری با دیگر هنرها و رفتارهای گفتاری است و چراغ راه مطالعات ادبی محسوب می‌شود. بوطیقا به پژوهش ساختار گفتاری می‌پردازد، دقیقا همان گونه که نقاشی به پژوهش ساختار تصویری. از آنجایی که زبان‌شناسی دانش جهانی ساختارهای گفتاری است، بوطیقا بخش مهمی از زبان‌شناسی را به خود اختصاص می‌دهد (یاکوبسون، ۱۹۶۰).

[۱۰] راسل (۱۹۴۰) رسیدن به محتوای برخی از عبارات را، بدون آگاهی از زندگینامه‌ی افراد، مقصود گوینده‌ی عبارت، ابعاد بیانی پاره-گفتار، پیشینه‌ی گفتگو، روابط خاص و رابطه نهفته‌ی بین گوینده و مخاطب غیر ممکن تلقی کرده است. گارفینکل (۱۹۶۷ :۱۰) مقصود روش‌شناسی قومی در استدلال جامعه‌شناختی را کوشش برای کاوش مشخصه‌های نمایه‌ای در گفتار و سلوک اعضای جامعه قلمداد کرده است. این مشخصه‌های نمایه‌ای دارای ترتیب خاصی هستند که در پرتو آنها تفاهم فرهنگی ایجاد می‌گردد. گارفینکل (۱۹۶۷ :۱۱) روش شناسی قومی را حوزه‌ای از مشخصه‌های تعقلی[۱۰]، عبارات نمایه‌ای و دیگر اعمال به منظور دستیابی به الگوهای هنری منظم و متجلی در زندگی روزمره‌ی مردم معرفی می‌کند.

درس سوم به مراتب تعاملی نهاد بزرگتری اشاره دارد که از لحاظ تاریخی تصادفی اما ساختمند است. در سطح کلان – مراتب جامعه‌شناختی کلان (Macrosocial Orders) - مراکز آئینی بر روی تمام رویدادها و تعاملات گفتمانی تاثیر می‌گذارند. وقوع هر بخش ازتعاملات گفتمانی در فضای جامعه‌شناختی کلان – مثلا" موازین سیاسی و اقتصادی – گره‌ای از گره‌های شبکه‌ی تعاملی را تشکیل می‌دهد. اگر اینگونه به مطلب بنگریم، تمام رویدادهای گفتمانی، به درجات متفاوت هویت و سند ارزشی خود را از طریق مراکز قدرت دریافت می‌کنند. به این ترتیب این آئین‌های گفتمانی هستند که به گفتگوها هویت بخشیده و بدون این مناسک، امکان دستیابی به معنای حقیقی مکالمات روزمره ممکن نیست. در واقع، برای رمزگشایی آئین تبادلی به ابزاری از بوطیقای کاربردشناختی (Pragmatic Poetic) نیازمندیم. (برای درک درس سوم می‌توان به نمودار (۱) مراجعه کرد). منظور سیلورستاین این است که در تمام گفتگوها رگه‌هایی از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مراکز قدرت دیده می‌شود که این خود از طریق روابط بافت‌خرد به دست آمده و اگر بر روی کلام فرآیند متنی‌سازی شکل گیرد رگه‌هایی از این نظام به وضوح آشکار خواهد شد.

## ۲-۲. نشانه شناسی آئینی صریح

دانش و عقاید مشترک گروهی از جامعه از طریق آئین‌های اجتماعی و صورت‌های ایمایی (Gestural) (نمایه‌ای) قابل دستیابی است. آئین‌ها دارای هویتی تصویرگونه (Iconic) هستند و در زندگی روزمره از خود ردی به جا می‌گذارند. با بهره گیری از آئین‌ها، مشارکین در کلام با در نظر گرفتن زمان و مکان، نمونه‌هایی از عقاید را در گفتار و کردار خود نمایه سازی می‌کنند. (سیلورستاین، ۲۰۰۴).

آئین‌های زبانی یا غیر زبانی در سازه‌هایی به خود نظم می‌بخشد، که همانند شعر به سازه‌های منظم آن موسیقائی‌شدگی (Metricalization) گفته می‌شود. از طریق موسیقائی‌شدگی می‌توان به متنی‌سازی دست زد و آن را در امتداد محور دانش و عقیده بافت‌سازی کرد. در واقع سیلورستاین برای تحلیل مکالمات روزمره،آنها را رویدادهایی تصور می‌کند که در آن هویت مشارکین در گرو پیروی از آئین‌ها می‌باشد. موسیقائی‌شدگی در مکالمات روزمره به صورت مجازی است، به این معنی که کشف نظم و ترتیب آنها نیازمند استفاده از ابزار نشانه‌شناسی آئینی است.

## ۲-۳. آئین تعاملی به مثابه موسیقائی‌شدگی در فضای کلام

آئین تعاملی همیشه آشکار و دارای شکل مشخص نیست، بلکه در مواردی به طور شمّی می‌توان محتوای آن را تفسیر کرد. روش شمّی در مدل‌سازی متن تعاملی، با مشکل روشمندی نظری رو به رو است؛ زیرا صورت‌های نشانه‌شناختی به تنهایی روی نمی‌دهند، بلکه مکالمات روزمره در ژانرهای خاصی تکرار می‌شوند، تقابل ایجاد می‌کنند، با هم مقایسه می‌شوند و با هم رابطه‌ی علیّ و معلولی دارند(سیلورستاین، ۲۰۰۴).

باید دقت داشت که نظام بوطیقایی در مکالمات روزمره به صورت نهفته وجود دارد. در نظام بوطیقایی شعری، اشعار به بخش‌هایی منظم مثل بند، مصرع، بیت و غیره تقسیم بندی می‌شوند و از این طریق می‌توان ابزار نشانه‌شناسی در شعر را آشکارا مشاهده کرد. هر چند در فضای شعر، مرکز ثقل آئینی آشکار است، در مکالمات روزمره نمایه‌ها چندان آشکار نیستند(ر.ک. سیلورستاین، ۲۰۰۴). سیلورستاین بوطیقای مفهومی را سازنده‌ی موسیقائی‌شدگی پنداشته و آنها را نوعی

مقولهٔ اشاره‌ای (Deictic) در نظر می‌گیرد. عملگرهای کاربردشناختی که به صورت اشاره‌ای به کار می‌روند عبارتند از *اینجا* و *آنجا* و *اکنون* و *بعد*.

اگر در مکالمات روزمره، نظام ادراک یا تفسیر ما از طریق دلالت‌های ارجاعی باشد، آنگاه می‌توان با آئین تعاملی (مثلاً مکالمه)همانند آئین‌های واقعی (مثلاً آئین‌های مذهبی) رفتار کرد. در متون مختلف، دلالت‌های ارجاعی در متن تبادلی دارای ترتیب خاصی هستند. بنابراین نظم و ترتیب ساختاری مکالمات در گرو کاربرد ضمایر اشاره‌ای و دیگر صورت‌های نمایه‌ای است. شباهت آئین واقعی و آئین مجازی در این است که ادراک و تفسیر هر دو از طریق دلالت‌های ارجاعی شکل می‌گیرد و نظم عناصر در متن ارجاعی به کارگفت‌های ما وابسته است(سیلورستاین، ۲۰۰۴).

## ۲-٤. طبقه‌بندی واژگانی و مفاهیم فرهنگی موجود در واژه‌ها

دلالت‌های ارجاعی در واژه‌های زبان، نمایی از تصورات ما در مورد دنیای بیرون را آشکار می‌سازد. برای مثال تصور ما بر این است که برخی حیوانات و گیاهان در طبقاتی خاص قرار می‌گیرند و اعضای آن طبقه ویژگی‌های خاصی دارند. از لحاظ مفهومی، این واژه‌ها و طبقه‌بندی‌ها تا حدود زیادی به شناخت ما از دنیای بیرون وابسته بوده و در درجات متعدد در جامعه مشترک هستند. اگر در جستجوی ساختارهای طبقه‌ای متعدد باشیم، بدون شک طبقه‌بندی‌های فرهنگی نیز خالی از لطف نیستند. به این ترتیب، موشکافی مدل‌های طبقه‌بندی فرهنگی بیش از پیش ما را در دستیابی به مفاهیم فرهنگی نمایه‌شده یاری می‌رسانند (سیلورستاین، ۲۰۰۴). یکی از این طبقه‌بندی‌های فرهنگی بحث حلال و حرام در فرهنگ‌های مختلف است. برای مثال حلال و حرام بودن غذاها و همچنین محرم و نامحرم بودن افراد در فرهنگ‌های مختلف با هم تفاوت دارند. به این ترتیب اگر در طبقه‌بندی مفاهیم فرهنگی عینک غربی را کنار بگذاریم، می‌توانیم به رمزهای فرهنگی دست یابیم. این رمزگذاری‌ها در قالب دانش مشترک گروه‌های مختلف به دست می‌آید. در نتیجه کلیشه‌ها (مفاهیم فرهنگی) در روند مکالمه تجدید حیات می‌یابند.

## ۲-۵. تولید منطقی مفاهیم فرهنگی "نوع" (Kind) و "هویت"

یکی دیگر از دغدغه‌های زبان‌شناسی مردم‌شناختی این است که چگونه می‌توان نظام هویتی را از طریق رمزگشایی مفاهیم فرهنگی در جامعه‌شناسی کلان بازسازی کرد. برای مثال، هویت‌هایی همچون "کارگر"، "وکیل"، "بورژوا" و "مذکر" از طریق واژه‌ها قابل دستیابی هستند. هنگام مکالمه دو نفر با یکدیگر، علاوه بر انتقال اطلاعات، مشارکین توانایی دستیابی به ابعاد هویت (جامعه‌شناختی کلان) دیگران را نیز خواهند داشت. ارتباط جایگاه جامعه‌شناختی کلان با جایگاه نمایه‌شده در جامعه‌شناسی خرد، نه تنها هویت افراد را آشکار می‌کند، بلکه "نوع" طبقه اجتماعی آنها را نیز نمایه‌سازی می‌کند و این سومین بحث مهم در باب پیوند مفاهیم فرهنگی با بحث ارتباطات اجتماعی است (سیلورستاین، ۲۰۰۴).

درتعاملات کلامی، هویت‌های فرهنگی و علایق اجتماعی رشد می‌کنند. این علایق و هویت‌ها در محدوده‌ی جامعه‌شناسی کلان قرار می‌گیرد. معانی کلیشه‌ای (مفاهیم فرهنگی) که به واژه‌ها و عبارات ملحق شده‌اند، در فضای تبادلی به صورت پیچیده اما نظام‌مند انتشار یافته‌اند. در مقوله‌ی "نوع" انسان‌ها (طبقه اجتماعی افراد)، دانش فرهنگی نوعی دانش ذاتی است که از هویت انسانها به دست می‌آید (سیلورستاین، ۲۰۰۴). در مکالمه، مشارکین از واژه‌های نمایه

شده و کلیشه‌ها برای تشخیص هویت اجتماعی استفاده می‌کنند. به این ترتیب، بخش کلان جامعه‌شناسی همیشه با بخش خرد در ارتباط است.

همان‌طور که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود، بافت سازی زبانی بدون در نظر گرفتن مراتب نمایه‌ای ممکن نیست. مقولات هویتی در بخش بافت خرد قرار گرفته‌اند و ارزش و اعتبار خود را از مفاهیم موجود در بافت کلان کسب می‌کنند. با در نظر گرفتن این رابطه می‌توان در پیکره‌ای سرشار از مراسم آئینی به ماهیت سازی (Essentialization) دست زد، به این معنا که با در نظر گرفتن این رابطه می‌توان هویت مشارکین در مکالمات را بازسازی کرد. اگر ارزش‌های موجود در مکالمه را با استفاده از متنیت کشف کنیم، دستیابی به ساختار ارزش اجتماعی آسان خواهد شد. بنابراین با فهم ویژگی‌های بافت کلان، می‌توان بافت خرد را نیز درک کرد.

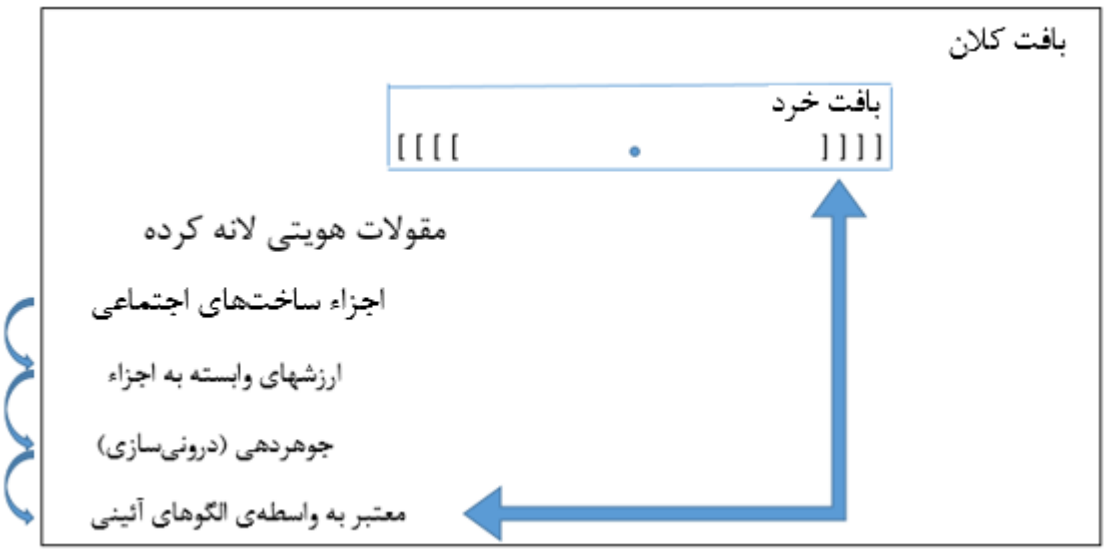


(۱) رابطه‌ی بین بافت خرد و بافت کلان (سیلورستاین، ۲۰۰۳)

در شرایط تعاملی، هر بافت خرد نقش‌های نمایه‌ای موجود در بافت کلان را ترسیم نموده و خط سیر آنها را مشخص می‌نماید. در هر بخش از اجتماع، در ژانرهای مختلف می‌توان "نوع شخص" را مشخص نموده و صورت‌های واژگانی را به نقش‌های اجتماعی ربط داد. فضای اجتماعی و بوطیقایی ارزش و اعتبار خود را از مراکز آئینی کسب می‌کند و از این طریق به تعاملات گفتمانی معنا می‌بخشند (سیلورستاین، ۲۰۰۴). نتیجه اینکه بسیاری از حقایق جامعه‌شناسی کلان به صورت تلویحی در بافت تعاملی موجود است. به طور کلی، در این فرآیند جامعه صورتی از جامعه‌شناسی کلان است که باعث اقتصادی‌شدن نظام ارتباطی می‌شود.

## ۳. مفاهیم فرهنگی نمایه‌شده در مکالمات روزمره لری و لکی

درحوزه مکالمه‌کاوی تحقیقی جدید در زبان فارسی مبتنی بر چارچوب مفاهیم فرهنگی سیلورستاین انجام نگرفته است. شاید بتوان گفت تحقیق حاضر نخستین کاری است که با استفاده از این چارچوب مکالمه‌هایی از لری و لکی را مورد

بررسی می‌کند. در این قسمت، به بررسی نظام فرهنگی حاکم بر مکالمات روزمره بین مشارکین لر (گونه‌ی بالا گریوه) و لک می‌پردازیم. برای انجام این تحلیل پس از گردآوری بیش از شش نمونه مکالمه هر کدام به مدت دو ساعت، به گزینش بخش‌هایی از این مکالمات پرداخته‌ایم و بر اساس مدل سیلورستاین مفاهیم فرهنگی موجود در این مکالمات را استخراج نموده‌ایم. این مکالمات مربوط به دید و بازدیدهای نوروز ۱۳۹۲ می‌باشد.

باید دقت کرد که زبان لری (گونه‌ی بالا گریوه) برای سایر زبان‌ها در ایران به راحتی قابل فهم بوده و حتی فارسی زبانان هم ممکن است در بسیاری از شرایط زبان لری را درک کنند. این در حالی است که زبان لکی در بسیاری از موارد در صورت عدم تماس زبانی با لک زبانان برای برخی از گویشوران لر قابل درک نیست. از آنجایی که بین مشارکین لر و لک در نمونه‌های ما تماس زبانی برقرار بوده، آنها زبان همدیگر را درک می‌کنند. لک زبانان موقعیت مطلق دوزبانگی را تجربه می‌کنند به این معنا که می‌توانند به هر دو زبان صحبت کنند. هر چند لر زبانان خرم‌آباد توانایی درک زبان لکی را دارند، اما اکثراً توانایی تولید آن را ندارند. در این مکالمه هر کدام از طرفین گفتگو زبان خود را به کار می‌برد و تفاهم بین آنها وجود دارد.

### ۳-۱. آئین مهمانی

همان طور که سیلورستاین (۲۰۰۴) ذکر کرده است، مکالمات روزمره نوعی آئین محسوب می‌شوند، مهمانی هم نوعی آئین است و دارای مراتبی است که یکی پس از دیگری شالوده‌ی آن را می‌سازد. از مهمترین اجزاء مهمانی، آئین چگونگی آغاز مهمانی، بدنه مهمانی و خاتمه‌ی مهمانی است. تعارف یکی از اجزای مهم هر مهمانی است، تعارف ابزاری چند لایه است، به شکل‌های مختلف مکالمات افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهد و یکی از کاربردهای آن رعایت عرف و ادب است. هنگام مهمانی، وارد شدن از درب ورودی همراه با تعارف است، نشستن در قسمتی که دورتر از درب ورودی است نوع دیگری از تعارف در برخی از منازل است. با توجه به شکل منزل، تعارف برای نشستن در جایی خاص بیش از پیش قوت می‌گیرد. تعارف میزبان برای نشستن مهمان در جایی خاص بخشی از آئین آغاز مهمانی است. اولین مرحله از مراحل آغاز مهمانی تعارف برای وارد شدن از در ورودی است که در آن میزبان به مهمانان تعارف می‌کند تا زودتر وارد منزل شوند. مرحله‌ی دوم، روبوسی و احوالپرسی که در کل مراحل سه‌گانه‌ی آغاز مهمانی ادامه می‌یابد. مرحله‌ی سوم، تعارف برای نشستن مهمان در جایی خاص که مسلماً در فاصله‌ی دورتری از در ورودی است.

در بخش میانی مهمانی مشخصا" صحبت‌های مشارکین تحت تاثیر رویدادهای اخیر و در مورد اشخاص مرتبط شکل می‌گیرد. معمولاً مشارکین با صحبت کردن در مورد افرادی که در مکالمه حضور ندارند، به یادآوری روابط خود با دیگران و یا مرزبندی‌هایی بین خود و شخص غایب دست می‌زنند. این بخش از مهمانی ممکن است به شکل‌های دیگری نیز پیش رود، برای مثال صحبت کردن در مورد موقعیت‌هایی خاص مثل تولد نوزاد، ازدواج فرزندان، خرید منزل و غیره همگی از مواردی هستند که بحث در این مرحله را به پیش می‌برد. بحث‌ها در خود رگه‌های مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را حمل می‌کنند که واژه‌ها و عبارات حمل کننده‌ی این مفاهیم هستند.

### ۳-۲. آئین آغاز و خاتمه مهمانی

در این قسمت از مقاله، ابتدا بخش‌هایی از مکالمه که برای آغاز و خاتمه مهمانی به کار رفته است تحلیل می‌شود و سپس بخش‌هایی از بدنه مهمانی آورده می‌شود. قسمت‌هایی از آغاز یکی از مهمانی‌ها انتخاب شده که در آن دو خانواده همزمان مهمان هستند که در آن یک دسته از مهمانان از قبل حضور دارند و هنگام ورود مهمانان جدید، مهمانان قدیمی از جای خود بلند می‌شوند و میزبان به سمت در ورودی می‌رود و آنها را به داخل هدایت می‌کند. پس از تعارف برای وارد شدن به منزل، مهمانان به یکدیگر و میزبان به هر دوی آنها تعارف می‌کند تا در جایی که فاصله‌ی بیشتری با در ورودی دارد بنشینند. نشستن در جایی که فاصله‌ی بیشتری با در ورودی دارد "بالا" و جایی که نزدیک در ورودی است "پایین" در نظر گرفته می‌شود. احترام میزبان به مهمان برای نشستن در قسمت "بالا" خود در این واژه‌ها نمایه سازی شده است. در این بخش میزبان با H و مهمانانی که زودتر رفته بودند با G1، مهمان دومی با G2 و پدر میزبان با F و مادر میزبان با M نشان داده شده است. هر چند بسیاری از آواهای لری و لکی در زبان فارسی وجود دارد، با این حال برای بیان مکالمات روزمره از علائم آوانگاری بین‌المللی استفاده شده است.

مکالمه (۱) آئین آغاز مهمانی

| | |
|---|---|
| H: selɑm. χuj? selɑmatɪ? batʃunet χuen? [COMMON EXPRESSIONS] | 1 |
| [G2: tø selɑmat. selɑmat bɑj. marhemat dɑri. ʃemɑ χueit? [LORI] | 2 |
| H: befarmɑ bɑlɑ. ɪra gana. betʃu a belenga. [LAKI] | 3 |
| G2: befarmɑ bɑlɑ. befarmɑ tøne χodɑ. rəʊ bɑlɑ… [LORI] | 4 |
| G1:gɪjun tø nematʃem. valɑ nematʃem. valɑ nematʃem [LAKI] | 5 |
| G2: ha χo bɪja itʃe. bɪjɑ ilɑn me. tø rəʊ bɑlɑ [LORI] | 6 |
| H: benɪʃen a belenga. buren beniʃen [LAKI] | 7 |
| F: he ɪle. hwɑr o beleng tʃa dirɪ. buren benɪʃen. [LAKI] | 8 |
| G2: χo bɪjɑ rɑhat baʃɪ ɑh. [LORI] | 9 |
| G1: me aslan χwaʃma ma a hwɑra tak dera benɪʃem [LAKI] | 10 |
| [? ……..??? | 11 |
| H: dɪta va χɜ:r tʃe korɪ dɪrem… [LAKI] | 12 |
| G2: valɑ mar beɪremeʃ…. [LORI] | 13 |
| H: zamat nakɪʃ. [LAKI] | 14 |
| G2: valɑ χu gole rɪʃ derɑwerde. [LORI] | 15 |
| (00:34 seconds) | |

ترجمه مکالمه (۱)

میزبان: سلام. خوبی؟ سلامتی؟ بچه‌هات خوبن؟

مهمان ۲: تو سلامت. سلامت باشی. مرحمت داری. شما خوب هستید؟

میزبان: بفرما بالا. اینجا بد است. بفرمایید بالا.

مهمان ۲: بفرما بالا. تو رو خدا بفرما. برو بالا.

مهمان ۱: به جان تو نمیرم. به خدا نمیرم. به خدا نمیرم.

مهمان ۲: خوب بیا اینجا. بیا این طرف من. تو برو بالا.

میزبان: بشینید اون بالا. بیایید بشینید.

پدر میزبان: بچه‌ها! بالا و پایین نداره. بیایید بشینید.

میزبان ۲: خوب بیا راحت بنشین. آها!

میزبان ۱: من اصلا دوست دارم پایین نزدیک در ورودی بشینم.

میزبان: می‌بینی چه پسری دارم؟

میهمان ۲: والله باید بگیرمش.

میزبان: زحمت نکش.

مهمان ۲: والله خوب تیکه ریشی سبز شده

در خطوط ابتدایی این مکالمه در آغاز مهمانی با عبارت‌هایی که عرف محسوب می‌شوند آغاز می‌شود، عبارت‌های سطر (۱) همچون: χuj?، ?selɑmatɨ و ?batʃunet χuen در لکی و پاسخ‌هایی که به صورت ناخودآگاه مهمان لر بیان می‌کند، همچون سطر (۲) tø selɑmat، selɑmat bɑj و marhemat dɑri، و شروع دوباره‌ی این مراحل با گفتن عبارت ?ʃemɑ χueit در انتهای سطر (۲) ادامه می‌یابد. صورت‌های مذکور همگی بدون وقفه گفته می‌شوند و پاسخ‌های کلیشه‌ای همزمان بیان می‌شوند. میزبان در احوالپرسی خود عبارت‌هایی کلیشه‌ای و گاهی هم‌معنا را به کار می‌گیرد و از مهمان در مورد فرزندانش که البته همراه او هستند سوال می‌پرسد. پرسیدن سوال در مورد سلامت بودن فرزندان، با وجود آشکار بودن پاسخ این سوال، فقط برای نشان دادن اهمیت خانواده مهمان برای اوست. به عبارت دیگر، نشان دهنده‌ی احترام به تملک پدر خانواده است، به این معنا که در این فرهنگ (لری و لکی) گویی پدر صاحب خانواده است و باید مسئولیت سلامت اعضای خانواده را ادا کند. وجود کلیشه‌هایی از این دست نظام خانواده در فرهنگ لری و لکی را به خوبی تشریح می‌کند. در مورد ʃemɑ در لری و لکی باید گفت که (شما) در لری به صورت مفرد به کار نرفته است، بلکه منظور از *شما* در این مکالمه *خانواده‌ی شما* می‌باشد. به این معنا که *پدر* به عنوان مسئول خانواده نماینده کل خانواده و رهبر آن محسوب می‌شود، که از طریق کلمه "شما" خطاب می‌شود. بنابراین، بحث احترام در گویش لری و لکی با استفاده از ضمیر جمع *شما* به جای *تو* وجود ندارد و در این زبان‌ها از واژه‌های مربوط به روابط خانوادگی (عمو، دایی و خاله) برای بیان احترام استفاده می‌شود. برای مثال، شخص برای احترام به شخصی بزرگتر ممکن است وی را "عمو" خطاب می‌کند.

در بخش دوم از این مکالمه (سطور ۳-۱۲) مشارکین در مورد مکان نشستن خود و دیگر حاضرین صحبت می‌کنند. میزبان به مهمان (۲) می‌گوید: befarmɑ bɑlɑ در واژه‌های bɑlɑ در لری و belenga در لکی به معنای (بالا) و متضاد آن hɑr در لری و hwɑr در لکی به معنای (پائین) مفهوم فرهنگی احترام نمایه‌شده است. *بالا* معادل مکانی است که از درب ورودی فاصله بیشتری دارد و *پائین* معادل مکانی است که نزدیک درب ورودی است، به این ترتیب در منازلی که معماری سنتی دارند، این مفاهیم مطرح می‌شوند و علاوه بر تعارف، ادب و احترام را نیز نمایه‌سازی می‌کند. جایگاه اجتماعی بالاتر شخص با نشستن در جایگاه بالاتر نمایه‌سازی شده است. بنابراین، در واکنش به مهمان که قصد دارد نزدیک درب ورودی بنشیند عبارت ɪra gana در سطر (۳) یعنی مناسب جایگاه اجتماعی شما و در شأن شما نیست را به کار برده است و در ادامه betʃu a belenga را به کار می‌برد. مهمان (۲) به مهمانی که از قبل آنجا بوده تعارف می‌کند که در جایگاه *بالا* بنشیند. روابط بوطیقایی در این متن در خطوط ابتدایی با چرخه‌ی بازگشت احوالپرسی و

چرخش نقش‌ها تکمیل می‌شود و در مورد جایگاه نیز این توازن بوطیقایی در بحث بین *بالا* و *پائین* مطرح می‌شود. توازن به گونه‌ای است که میزبان جایگاه اجتماعی مهمان دوم را در واژه‌ی (بالا) نمایه‌سازی می‌کند و در سطر (۴) همین کار را مهمان دوم در مورد مهمان اول انجام می‌دهد و می‌گوید: befarmɑ bɑlɑ ،befarmɑ tøne χodɑ ( در حال اشاره به مکان مورد نظر)، rəʊ bɑlɑ. دو بار واژه‌ی *بالا* را لفظی به کار برده است و یک بار هم با اشاره *بالا* را نشان داده است، یعنی سه بار مفهوم *بالا* را به کار برده است. توازن زمانی حاصل می‌شود که مهمان اول از رفتن استنکاف کند و او نیز از مهمان (۲) می‌خواهد به آن جایگاه برود. بنابراین مهمان (۱) خود را نسبت به مهمان (۲) در جایگاه پائین تصور می‌کند تا اینگونه مفهوم احترام را در سطر (۵) نمایه سازی کند: gɪjun tø nemɑtʃem و nemɑtʃem را برای بیان جایگاه پائین و نرفتن به جایگاه *بالا* به کار می‌برد. امتناع از رفتن را دو بار گفتن (والله) نشان می‌دهد که در مجموع سه بار می‌شود تا توازن بوطیقایی این دو فراهم شود. میزبان با تعارف به هر دو مهمان در توازن بین *بالا* و *پایین* شرکت کرده و هر دو را به *بالا* دعوت می‌کند. میزبان خطاب به هر دو مهمان می‌گوید: beniʃen a belenga که در اینجا beniʃen جمع به کار رفته است و در لکی مفهوم احترام با جمع نمایه‌سازی نشده است. همان طور که در این مکالمه مشاهده شد، مفاهیم احترام و تعارف در بخش آغازین مهمانی بین دو مفهوم *بالا* و *پائین* در مهمانی‌های لری و لکی نمایه‌سازی شده بودند و توازن شعری گرد این دو مفهوم بود.

گذر از مرحله‌ی تعارف *بالا* و *پائین* در این مکالمه با استفاده از پیش کشیدن موضوع فرزندان و بوسیدن آنها در سطر (۱۲) انجام گرفته است.

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| (1) | dɨta | va | χɜ:r | tʃe | korɪ | dɨrem |
| | have you seen | to | good | how | son | have |

می‌بینی چه پسر خوبی دارد؟

این جمله راهکاری برای گذر از مرحله‌ی آغازی به مرحله‌ی میانی مهمانی است، همچنین راه حلی برای باز کردن سر صحبت است.

پس از بخش میانی که قسمت اعظم مهمانی را تشکیل می‌دهد و در بخش‌های بعدی به آن می‌پردازیم، نوبت به خاتمه دادن آئین مهمانی می‌رسد. مشارکین در مهمانی از ترفندهای متعدد برای کشیدن مکالمه خود به سمت خاتمه دادن مهمانی تلاش می‌کنند. تعارف بخش لاینفک مهمانی‌ها می‌باشد و در شرایط مختلف صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. در خاتمه دادن به مهمانی معمولاً مشارکین به صورت‌های متفاوت عمل می‌کنند، اگر واقعاً قصد خاتمه دادن به مهمانی را داشته باشند بهانه‌هایی جدی را نیز آماده می‌کنند و اگر قصد آنها فقط انجام تعارف باشد آن را به سمتی پیش می‌برند که دلیلی برای رفتن نباشد و رقابت به سود میزبان تمام شود. در این بخش به قسمتی از یک مکالمه می‌پردازیم که در آن مشارکین کلام قصد خاتمه دادن مهمانی را دارند، ولی در نهایت با ادامه‌ی آئین توافق می‌کنند. در این مکالمه میهمان (G) لر است و میزبان (H) لک است.

مکالمه (۲) خاتمه دادن ناموفق مهمانی

| | |
|---|---|
| G: χo rɜ:m de? verɪ tɑ rɜ:m. (LORI) | 1 |
| H: kodʒɑ? ha χɑsɪn ..... (LAKI) | 2 |

G: sɜ:! sɜ:! (LORI) 3
H: valɑ gɪjʊn bəwama berendʒ ɑmɑda dam kɨʃɨ me rʊɪn kame.(LAKI) 4
G: na na! aselan nemәʊ.... (LAKI) 5
G: se kʊ.....(LORI) 6
H: χorɪʃtem ham ɑmɑdәaʔ. (COMMON EXPRESSION) 7
G: dʒʊn χota sɜ:... (LORI) 8
H: veʒdɑnan rәʊ sɜ: ka aʔ deruәm vet hɪz ka. (LAKI) 9
G: hejse batʃʊ jɑn horeneʃ. (LORI) 10
H: velmʊ ka. aslan emkɑn nerɪ. (LAKI) 11

(00:29 seconds)

ترجمه مکالمه (۲)

مهمان: خوب بریم دیگه

میزبان: کجا؟ بلند شدین.....

مهمان: ببین! ببین!

میزبان: به جان بابام برنج آماده و دم کشیده، باید روش روغن بریزم

مهمان: ببین.....

میزبان: خورشت هم آماده هست.

مهمان: به جون خودت ببین.....

میزبان: وجداناً! برو نگاه کن. اگه دروغ گفتم بلند شین (و برین)

مهمان: الان بچه‌ها(یت) می‌آیند و می‌خورنش.

میزبان: بی خیال! اصلا امکان نداره.

در مکالمه دوم که برای خاتمه دادن به مهمانی است، مهمان رو به همسرش می‌پرسد χo rɜ:m de? (خوب دیگه بریم؟) و به همسرش پیشنهاد می‌کند که verɪ (پاشو) تا از جایش برخیزد و آماده رفتن شوند. ابزار غیر مستقیم برای بیان هدف، روشی برای گریز از دشواری بیان آن به صورت مستقیم است و این ترفندی برای کشاندن مکالمه به سمت خاتمه دادن به آئین مهمانی است. در این بخش نیز رقابت تعارفی آغاز می‌شود و شرکت‌کنندگان در مورد خاتمه دادن یا ندادن به مهمانی با هم به رقابت می‌پردازند. جملات مهمان در مقایسه با میزبان دارای توازن کوتاه است مثل sɜ: sɜ: (ببین) و na na! aselan nemәʊ (نه اصلا نمیشه) یا dʒʊn χota sɜ:... (به جان خودت ببین)، این در حالی است که جملات میزبان بلند هستند و سریع‌تر بیان می‌شوند.

(2) valɑ gɪjʊn bəwama berendʒ ɑmɑda dam kɨʃɨ me rʊɪn kame.
Allah life father rice ready cooked should oil do

والله به جون پدرم، برنج آماده هست، دم کشیده و فقط باید روش روغن بریزم.

بلندی جملات میزبان و کوتاهی جملات مهمان نمایه کردن حسن نیت میزبان و جدیت او در ابراز تعارف را نشان می‌دهد، در حالی که کوتاهی جملات مهمان نمایه‌سازی تمایل به ادامه‌ی آئین مهمانی است. میزبان برای اینکه نشان دهد

که در تعارف کردن حسن نیت دارد حالتی اضطرار برای میزبان خود به وجود می‌آورد و آن را با آماده بودن غذا توجیه می‌کند. یعنی تعارف برای ادامه دادن به مهمانی را با آماده بودن غذا بیان می‌کند، این روش غیر مستقیم پاسخی است به روش غیر مستقیم مهمان برای پایان دادن به مهمانی و در کل با گفته‌های مهمان توازن برقرار کرده است.

مهمان از ابزار بسیاری برای نشان دادن عدم جدیت خود در تعارف استفاده می‌کند، از آن جمله می‌توان به کلمات کوتاه، و کدگردانی اشاره کرد. در حالتی که شرکت کننده‌ی لر عبارت aselan nemɔʊ.... (اصلا" نمیشه) را به لکی بیان می‌کند در حقیقت عدم جدیت او در خاتمه دادن به مهمانی است، به این معنا که عدم جدیت مهمان در پایان دادن به مهمانی به صورت کدگردانی نمایه سازی شده است. به این ترتیب در این بافت، به کار بردن جملات کوتاه نمایه شدن عدم جدیت و به کار بردن جملات بلند نمایه سازی جدیت است.

در این بخش به مهمانی به عنوان نوعی آئین نگاه کردیم. همچنین نشان دادیم که تعارف بخش وسیعی از آئین مهمانی را تشکیل می‌دهد که وجود آن ممکن است دلایل بسیاری داشته باشد و البته همه‌ی اینها بخشی از دانش فرهنگی افراد است، به این معنا که در برخورد با این شرایط گویشوران دانش مشترکی در مورد تعارف دارند و این دانش مشترک به آنها کمک می‌کند که در مواجهه با واژه‌ها نمایه شده در گفتگوی آغازی و پایانی رفتار مناسبی از خود نشان دهند. برای مثال دانش مشترک در مورد مفاهیم *بالا* و *پائین* و چگونگی پاسخ به تعارف همگی نیاز به دانش مشترک دارند. در این شرایط دانش مشترک مشارکین در مورد *بالا* و *پایین* به عنوان نوعی مفهوم فرهنگی در برگزیدن رفتار مناسب در این شرایط کمک می‌کند. به علاوه، مشخصه‌ی فرهنگی تعارف به عنوان نوعی بافت کلان، فضای اجتماعی را برای ما مشخص نموده و ارزش‌هایی را که در رابطه با تعارف وجود داشتند آشکار کرده و به آن هویت می‌بخشد و در نهایت مطالب مذکور در چارچوب تعارف است که اعتبار یافته و مفهوم خاصی به خود می‌گیرد. در نهایت تک‌تک واژه‌هایی را که مشارکین در این دو بافت به کار بردند بافت‌های خردی می‌سازند که اعتبار خود را به طور گسترده از بافت‌های کلان کسب می‌کند. در همین جا بحث در مورد قسمت‌های آئین مهمانی را به پایان می‌بریم و به چگونگی نمایه‌شدن واژه‌ها در بافت خرد در رابطه با بافت کلان، به چگونگی هویت بخشیدن به شخص غایب و دست زدن به گروه‌بندی‌های اجتماعی از طریق کلیشه‌ها و اهمیت دانش مشترک فرهنگی و بافتی‌سازی برای درک مکالمه و استفاده از بوطیقای آئینی در بخش میانی مهمانی می‌پردازیم.

## ۳-۳. نوع شخص، هویت‌سازی شخص غایب و طبقه‌بندی فرهنگی

اشخاصی که همدیگر را از پیش نمی‌شناسند معمولاً با پرسیدن سوالات متعدد، هویت همدیگر را آشکار می‌کنند، ولی برای آشکار کردن هویت شخصی که غایب است از روش‌های متعددی استفاده می‌کنند. یکی از روش‌های هویت بخشیدن به شخص غایب استفاده از داستان‌ها است. با این روش، هویت شخص در بازه‌ی زمانی بیش از پیش آشکار می‌شود. خاطراتی که در رویدادی مکالمه‌ای در مورد اشخاص غایب گفته می‌شود معمولا به مشخص ساختن هویت شخص غایب کمک می‌کند. به این ترتیب، برای شنونده زندگینامه‌ی شخص غایب کاملاً آشکار می‌شود.

مکالمه (۳)

A: alɨpenɑ χodɑ ramatʊ keɪ. muʃɪ: aʒ ɪ mɨva bahɑra χwaʃma tʃʊragʊɪna mɑ. 1
(LAKI)

B: (laug hter) janɪ e nazar əʊ tʃʊragʊɪn mɨva bɨasɪ. (LAKI) 2
A: muʃɪ aʒ ɪ mɨva bahɑra χwaʃma tʃʊragʊɪna mɑ. (LAKI) 3
B: məʊqe arusi meʃtabɑ kor alinaqi tʃɨmn arɑ tʃegenɨal. bezal a ura sanity. menʊ 4
alnaqɨ tʃɨmna ʊra bezal bɑrɨm. e tʃegenɨa e tʃega. tʃɨmen. har e dam mal hat vet ja 5
χwer-zɑtuna. va tʃegenɨal. χoda ʃɑhed ʒanɪ das dɑtɪa røɪ bɑjast panʒɑ tʃʊragʊɪn 6
dɑʃtɪ. se tʃan ava rʊɪn ɑwerd kerde num. χodɑ ʃɑheda se tʃwɑrɪ e ava hordem. janɪ 7
har rasɨmna mɑl vaχtɪ bʊɪ bemerem. (LAKI) 8
A: valɑ ɨse kaleɪ agar ʃɨra bɑʃtɑe (LAKI) 9
B: na rʊɪn χɑles bʊɪ.... (LAKI) 10
A: na ʃɨra hatman bɑjad dɑʃdutɪ (LAKI) 11
(02:12)

ترجمه مکالمه (۳)

الف: علی‌پناه، خدا رحمتش کنه، میگفت:از بین میوه‌های بهار از چرکرین خوشم میاد.

ب: (خنده) یعنی از نظر او چرکرین میوه بوده.

الف: می‌گفت از بین میوه‌های بهار از چرکرین خوشم میاد.

ب: موقع عروسی مجتبی، پسر علی، رفتیم روستای چگنی‌ها. بزها رو از اونجا خریده بود. منو علی رفتیم اونجا بزها رو بیاریم. از چگنی‌ها در روستای چگنی. به محض ورود از در خونه اومد و گفت این خواهر زاده شماست. خدا شاهد است که زنی از سبد خودش بیش از پنجاه تکه چرکرین بیرون آورد سه برابر اونها روغن (حیوانی) روشون ریخت. خدا شاهد است سه یا چهار تا ازشونو خوردم. یعنی تا رسیدم نزدیک بود بمیرم.

الف: والله کربلایی باید همراه شیره (خرما) [می‌خوردیم]

ب: نه روغن خالص بود .....

الف: نه برای شما باید حتما شیره داشته باشه.

در مکالمه‌ی (۳) که از بدنه‌ی مهمانی استخراج کرده‌ایم، همانند بخش‌های آغازی و پایانی مهمانی نوعی توازن مشاهده می‌شود. در آغاز مهمانی توازن بین مفهوم *بالا* و *پائین*؛ در پایان مهمانی توازن بر عهده‌ی جملات کوتاه و بلند و استفاده از جملات غیر مستقیم بود، در حالی که در این مکالمه از زمان گذشته و حال برای ایجاد توازن استفاده شده است. توازن بوطیقایی در این مکالمه را به پیروی از سیلورستاین (۲۰۰۴)در نمودارهایی ارائه می‌دهیم.

(۱) جدول بوطیقایی آئینی مربوط به بخشی از مکالمه از بدنه‌ی مهمانی

| هویت و موجودیت | نمایه‌ای |
|---|---|
| روستا (محل زندگی علی‌پناه) شهر (محل وقوع مهمانی) | آنجا -آن موقع$_A$ اینجا -اکنون$_B$ |
| چرگین (روستا) آجیل و شیرینی (شهر) | آنجا-آن موقع$_A$ اینجا-اکنون $_{A,B}$ |
| پذیرش نظر علی‌پناه (مرد مسن)رد نظر علی‌پناه (مرد جوان) | اینجا- اکنون $_{A,B}$ |
| چگنی، مرد جوان (روستا) مرد جوان (شهر) | آنجا- اکنون$_B$ اینجا- اکنون$_B$ |
| عروسی (تالار، شهر) غذا (روستا، گوشت بز) | اینجا-اکنون$_B$ آنجا-اکنون$_B$ |
| روغن حیوانی خالص (روستا) همراه شیره خرما (شهر) | آنجا-اکنون$_B$ اینجا-اکنون $_A$ |
| جوان امروز (همراه شیره خرما) مرد مسن (خالص) | اینجا-اکنون $_A$ اینجا-اکنون$_B$ |

در این مکالمه بین زمان گذشته‌ی دور، نزدیک و زمان حال و مکان روستا (آنجا) و شهر (اینجا) اشاراتی می‌شود. هویت افراد در طول مکالمه نمایان می‌شود، مشخص است که علی‌پناه که در قید حیات نیست در روستا زندگی می‌کرده است و حتی به نظر می‌رسد توانایی تشخیص میوه از دیگر فراورده‌های خوراکی را نداشته است، چرا که tʃʊragʊɪn را که نوعی نان نرم خیسانده شده در روغن و کره‌ی حیوانی خالص است، نوعی میوه در نظر گرفته است. tʃʊragʊɪn در این مکالمه معادل فرهنگ روستایی و قدرت فیزیکی است، چرا که هضم این غذای پر کالری نیاز به بدنی ورزیده داشته است، در حالی که شیرینی و آجیل در مهمانی معادل فرهنگ شهری در نظر گرفته می‌شود. اشاره به این فرآورده‌ی روستایی، به هنگام خوردن میوه و شیرینی نوعی نوستالژی را برای مرد مسن رقم می‌زند.

حال روند کلی مکالمه را از نظر توازن بوطیقایی (جدول ۲) بررسی می‌کنیم. شرکت‌کننده‌ی (A) گفتگو را با صحبت در مورد گذشته‌ی دور و ارجاع به علی‌پناه آغاز کرده است. در این مکالمه تقابل بین زندگی روستایی و شهری و نمایه‌سازی آن به وسیله‌ی پیوند مکالمه با زمان گذشته با استفاده از χodɑ ramatʊ keɪ در سطر (۱) انجام گرفته است، مکالمه با این اصطلاح به نوعی زندگی روستایی در گذشته‌ی خیلی دور پیوند خورده است و یکی از غذاهای آنجا و شاید آن موقع tʃʊragʊɪn از ملزومات آن دوره بوده است. طبقه‌بندی این ماده جزو میوه‌ها راهی برای بیان نه تنها هویت شخص بلکه راهی برای مقایسه وضعیت کنونی و گذشته‌ی روستا و شهر است. برای مرد مسن مهاجرت از روستا و سکونت در شهر گذر از موقعیت خوب به موقعیت بد است. شرکت‌کننده‌ی (B) در ادامه‌ی صحبت‌های مرد مسن از arusi meʃtabɑ(عروسی مجتبی) در سطر (۴) برای پیوند تجربه‌ی خود با موقعیت *آنجا* که مشابه موقعیت مورد نظر مرد مسن است بهره برده است و صحبت و تجربه‌ی *آنجا* را در واژه‌ی tʃegenɪal (چگنی‌ها) در سطر (۵) که اقوامی هستند که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند نمایه سازی کرده است. همچنین شرکت‌کننده‌ی (B) از آنجا که دارای bezal (بزها) و tʃʊragʊɪn در دست ʒanɪ (زنی) است تصویری مشابه شرایط و موقعیت زندگی علی‌پناه ساخته است. در پایان این داستان و صحبت در مورد آنجا در موقعیتی مشابه، مریض شدن خود را با در سطور ۵ و ۶ با janɪ har rasɨmna mɑl vaχtɪ bʊɪ bemerem (وقتی رسیدیم خونه داشتیم می‌مردیم) ابراز کرده است، یعنی شرایط فیزیکی خود را متناسب با موقعیت روستایی نمی‌بیند. مرد مسن هویت خود و قدرت فیزیکی خود در آن موقع و

آنجا را با خوردن tʃʊragʊɪn با روغن خالص نمایه‌سازی کرده است، او شرایط فیزیکی و موقعیت شهری جوان را در اینجا و اکنون مناسب روغن حیوانی خالص نمی‌داند و توصیه‌ی او به استفاده از tʃʊragʊɪn همراه ʃɨra (شیره‌ی خرما) نمایه سازی قدرت فیزیکی کم پسر جوان است.

از موارد دیگر می‌توان به طبقه‌بندی فرهنگی اشاره کرد. در طبقه‌بندی هیچکدام از افرادی که در این محفل حضور داشته‌اند، تصور نمی‌شود که در ذهن کسی tʃʊragʊɪn جزء میوه‌ها طبقه‌بندی شده باشد و به aʒ ɪ mɨva bahɑra χwaʃma tʃʊragʊɪna mɑ با لبخند واکنش نشان داده‌اند و شرکت‌کننده‌ی B این جمله را نوعی طنز در نظر گرفته است و طبقه‌بندی او را فقط یک شوخی تلقی می‌کند. به نظر می‌رسد این طبقه‌بندی نوعی طبقه‌بندی فرهنگی و استعاره باشد، چرا که افرادی که در این فرهنگ حضور دارند می‌دانند که روغن حیوانی در فصل بهار به وفور یافت می‌شود و در این زمان است که حیوانات اهلی به واسطه‌ی تولد گوساله‌ها و بره‌ها صاحب شیر فراوان و به تبع آن روغن حیوانی ماده‌ای برگرفته از ماست می‌شوند. اینگونه است که چرگین میوه‌ی بهار یعنی محصول بهار است. این طبقه‌بندی فرهنگی را آقای (A) به خوبی پذیرفته است، در حالی است که جوانان با طنز خاصی با آن رفتار می‌کنند. درک این مکالمه بدون درک مفاهیم فرهنگی و طبقه بندی‌های فرهنگی که بین اقوام لر و لک و شاید اقوام دیگر – کرد -وجود داشته باشد ممکن نیست.

در طول این مکالمه زندگینامه‌ی افراد آشکار می‌شود، برای مثال هویت و نوع شخص آقای (A) و آقای (B) در طول مکالمه آشکار می‌شود. این که شخص (A) با افراد قدیمی و کسانی که در قید حیات نیستند رابطه داشته است در حالی که آقای (B) که شخصی جوان است بیشتر در مورد اشخاص جوان‌تر صحبت می‌کند. شخص (A) هویت خود را در گرو گذشته خود می‌بیند در حالی که شخص (B) هویتی در زمان آینده و حال می‌بیند. آقای (A) مردی هفتاد ساله و بازنشسته است در حالی که آقای (B) شخصی میانسال و کارمند بانک است. هویت افراد در رابطه با ماده‌ی غذایی خاصی که محصولی بسیار چرب و مربوط به گذشته است برای هر کدام از شرکت‌کنندگان متفاوت است، به طوری که آقای (B) خود را از گذشتگان مجزا کرده و در اثنای مکالمه می‌گوید که با خوردن این ماده چرب بیمار شده است؛ این در حالی است که آقای (A) هویت خود را با پیوند زدن به این ماده غذایی سنتی آشکار می‌کند. هویت بسیاری از افرادی که در این مکالمه مورد بحث هستند ممکن است از طریق والدین آنها آشکار شود، برای مثال در بحث در مورد عروسی یکی از جوانان، برای شناسایی شخص مورد بحث و آشکار کردن بیشتر هویت وی، او را به والدینش، علی، نسبت داده‌اند تا شاید هویت این شخص بیش از پیش آشکار شود.

در این بخش مشاهده شد که مکالمات دارای ترتیب خاصی هستند و توازن بوطیقایی دارند. واژه‌ها با توجه به هویت و نوع اشخاص نمایه‌سازی می‌شوند و به این ترتیب متن کلاسیک که مختص فرهنگی خاص است با توجه به بافت و موقعیت کلامی بافتی سازی شده و به مکالمه معنا و مفهوم می‌بخشد.

### ۳-٤. اهمیت دانش مشترک در درک مکالمات روزمره

در بخش آخر از تحلیل مکالمات به اهمیت دانش مشترک در درک مکالمات روزمره می‌پردازیم. برای اینکه نقش دانش مشترک را بیش از پیش بشناسیم به یکی از مکالماتی که بین آقای (C) و آقای (D) و خانم (E) صورت گرفته پرداخته و سپس مفاهیم فرهنگی ذخیره شده در آن را نشان می‌دهیم.

مکالمه(۴) به موضوع خواستگاری رفتن برای فرزند آقای (C) بازمی‌گردد، که در آن اتفاقاتی افتاده است، از جمله اینکه یکی از اعضای خانواده‌ی دختر عقب افتاده ذهنی بوده است و خانواده دختر آن فرد را هم به مجلس آورده و رفتاری نامناسب با او داشته‌اند. یکی از شرکت‌کنندگان تصور می‌کند که این رفتار می‌بایست به عمد بوده باشد. شرکت-کنندگان قصد دارند که شرکت‌کننده‌ی (E) از این موضوع اطلاع نیابد. به این ترتیب شرکت‌کننده‌ی (C) و (D) برای رمزی کردن این مکالمه از ابزار بسیاری استفاده می‌کنند، یکی از این ابزار حرکت‌های صورت و بدن است که خیلی اهمیت دارد، مثلاً حرکت نیم دایره‌ای سر به معنای این است که در مورد این موضوع خاص نمی‌خواهم دیگر شرکت‌کنندگان اطلاع یابند. ابزار دیگر، غیر ارجاعی کردن واژه‌ها برای دیگر شرکت‌کنندگان است.

مکالمه (۴)

| | |
|---|---|
| C: bɨtʃɑre əu muʃɪ ʒan arɑ tʃamasɪ. (LAKI) | 1 |
| D: me χo veʃ gotem agar duni de sɨ tʃɪ ɪmɑn kaʃɨdɨ ɨtʃe? (LORI) | 2 |
| C: jɑrua? ke? ha? belaχare mɪɑ ɑdem. eʃtebɑo kerdim tʃɨmen valɑ. me aslan dʒunma tʃɪ arɑ o zena. (SOMETHING IN BETWEEN LORI AND LAKI) | 3 |
| D: χosusan ɑwerdenʃɨ nɪɑnʃɨ utʃe. (LORI) | 4 |
| C: dʒunma tʃɪ arɑ o deta. (LAKI) | 5 |
| D: gom χosusan! (LORI) | 6 |
| C: mizanu e num sareʃ -ʃerp- əʊɪʃ məʊəta du. ɨma ham jakmuna dɑʃt məʊətɪ duuu duuuu (LAKI) | 7 |
| E: ki? (COMMON) | 8 |
| D: je jaki bi. (LORI) | 9 |
| E: tʃene ku? (LAKI) | 10 |
| D: na dɑɑ. muʃem hɪn dua mahordi azatela. (LAKI) | 11 |
| E: me əwilikem tø fanem da. (LAKI) | 12 |
| (02:51) | |

ترجمه مکالمه (۴)

پ: بیچاره اون میگه زن نمی‌گیرم.

ت: من خوب بهش گفتم اگه میدونی دیگه برای چی ما رو اینجا کشیدی؟

پ: اون رو؟ بالاخره آدم باید! به خدا اشتباه کردیم رفتیم (اونجا). برای اون زن خیلی ناراحت شدم.

ت: خصوصاً آورده بودنش اونجا.

پ: براش خیلی ناراحت شدم.

ت: میگم خصوصاً (آورده بودنش)!

پ: میزدن تو سرش–شررپ–اونم می‌گفت دوو. ما هم یک (آشنا) داشتیم می‌گفت: دووو

ث: کی؟

ت: یکی بود!

ث: کجا رفته بودین؟

ت: نه مادر! میگم عزت اله دوو (تلفظ لری و لکی دوغ) می‌خورد.

ث: بچه‌ای هستم بیا فریبم بده!

در این مکالمه، دانش مشترک مشارکین بیش از پیش در تعیین مفاهیم متصل به واژه‌ها موثر می‌باشد، این متن برای شرکت‌کننده‌ی (E) متنی سازی شده است و درک مفاهیم برای او بدون دانش مشترکی که (C) و (D) از رویداد خاص دارند امکان‌پذیر نیست. شرکت‌کنندگان (C) و (D) قصد ندارند که خانم (E) از رویدادهایی که اتفاق افتاده اطلاع یابد و به همین دلیل متن مکالمه‌ای و متنی‌سازی را طوری پیش می‌برند که کلمات و واژه‌ها موضوع مورد بحث را آشکار نکند.

در ادامه‌ی جمله‌ی bɪtʃɑre əu muʃɪ ʒan arɑ tʃamasɪ در سطر (۱) شرکت کننده‌ی (D) جمله‌ی me χo ve∫ gotem agar duni de si tʃɪ ɪmɑn kaʃidi itʃe? در سطر (۲) را به کار برده است. این جمله‌ها را شرکت‌کننده‌ی (E) درک نمی‌کند، چرا که دیگر مشارکین سعی می‌کنند او را از این مکالمه کنار بگذارند. شرکت کننده‌ی (C) در ادامه می‌گوید eʃtebɑo kerdim tʃimen valɑ تا در مورد این رویداد احساس پشیمانی خود را از شرکت کننده E مخفی کند و me aslan dʒunma tʃɪ arɑ o zeno که هر دو تلاش برای مخفی نگاه داشتن موضوع مکالمه می‌کنند. در تمام این مدت شرکت‌کننده‌ی (E) سعی می‌کند به موضوع بافت خرد با استفاده از دانش بافت کلان خود دست یابد، اما هنوز ارجاعات و بخشی از موضوع تیره است، چون ادامه مکالمه باز به او کمک نمی‌کند و جمله‌ی χosusan ɑwerdenʃi nɪɑnʃi utʃe در سطر (۴) هم او را به بافت خرد رهنمون نمی‌کند. جمله‌ی دیگر (میزدن بر سرش و اون میگفت دووو) هم همین شرایط را دارد. بنابراین شرکت‌کننده‌ی (E) واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: کی؟ جواب یکی از شرکت کنندگان به او (یکی بود!) نشان می‌دهد که دیگر مشارکین عمداً بافت خرد را برای او آشکار نمی‌کنند. سوال (کجا رفتید؟) تلاش دیگر برای دستیابی به این بافت است که با پاسخ نامرتبط شرکت‌کننده‌ی (C) muʃem hɪn dua mahordi azatela (میگم عزت الله دوغ می‌خورد) برای گنگ کردن موضوع مکالمه، تولید صدای du توسط دختر عقب‌مانده را به واژه‌ی du (دوغ) ربط داده است. اینجاست که واکنش شرکت‌کننده‌ی (E) آغاز می‌شود و می‌گوید me əwilikem tø fanem da در سطر (۱۲) این واکنشی است که نشان می‌دهد درک می‌کند که دیگر شرکت‌کنندگان تلاش می‌کنند ارتباط بافت کلان و بافت خرد را برای او تیره کنند. برای درک چگونگی تیره شدن روابط این دو به جدول (۱) مراجعه کنید و تصور کنید روابط بین این دو بخش مختل شود، این‌گونه همانند این مکالمه دستیابی به مفهوم کلی مکالمه امکان‌پذیر نخواهد بود.

## ٤. نتیجه‌گیری

همانطوریکه مشاهده شده است این مقاله ضمن معرفی چارچوب نظری مراتب نمایه‌ای فرهنگی در مکالمات، سعی کرده است با توصیف و تحلیل نمونه‌هایی از مکالمات مردم لر و لک زبان به نحوه فرایند نمایگی‌شدگی مفاهیم فرهنگی بپردازد. در پاسخ به سوال (الف) نشان دادیم که در فرهنگ لری و لکی همانند دیگر مناطق ایران تعارف بخش عمده‌ای از فرهنگ آئین مهمانی را تشکیل می‌دهد که در تمام مراحل مهمانی و گفتار افراد در این مناطق نمایه سازی شده است. از تعارف برای ورود به منزل از در ورودی تا مفهوم بالا برای جایی که از در ورودی فاصله‌ی بیشتری دارد همه و همه بخشی از بافت کلان فرهنگی است که بر تمامی بافت‌های خرد سایه افکنده است که روشن کننده‌ی سوال (ج) است. در بخش شروع و خاتمه مهمانی رقابت افراد در تعارف کردن را مشاهده کردیم که خود بخشی از ابراز ادب و تعاون است، و مشارکین از طریق واژه‌های نمایه‌شده به نیت افرادی را که تعارف می‌کنند دست می‌یابند، این در حالی است که درک مفاهیم فرهنگی برای شخصی که از بافت کلان اطلاعی ندارد بسیار دشوار است. در بخش بدنه نیز نشان دادیم که اشخاص چگونه از طریق مفاهیم نمایه‌شده به هویت افراد و "نوع" آنها دست پیدا می‌کنند، اشخاص برای مشخص نمودن هویت خود و دیگران از روش‌های متعددی بهره می‌برند، از جمله استفاده از داستانی خاص برای آشکار نمودن هویتی که از آن شخص ساخته‌اند و یا ربط دادن آن شخص به قبیله‌ای خاص و دستیابی به هویت آن شخص با توجه به کلیشه‌هایی که در طول تاریخ از آن قوم برای خود ساخته‌اند صورت می‌گیرد. کلیشه‌ها نقش مهمی در فعالیتهای روزمره‌ی مردم لر و لک بازی می‌کنند و این کلیشه‌ها بر زندگی، ازدواج، همکاری‌های اقتصادی و منافع اجتماعی سایه افکنده است. در قسمت دیگر نشان دادیم که درک مفاهیم فرهنگی در بافت خرد بدون دانش مشترک ارجاعی در آن بافت خرد مورد نظر غیر ممکن است، به این ترتیب متنی‌سازی غیر ارجاعی یکی از روش‌هایی است که از طریق آن شرکت‌کنندگان شخص دیگری را از جریان مکالمات خود کنار می‌گذارند. در پاسخ به سوال (ج) جدول (۲) به خوبی نشان می‌داد که شرکت کنندگان چگونه خود را با مراتب نمایه‌ای پیشین پیوند می‌زنند.

## کتابنامه


Bauman, R., & Briggs, C. L. (1990). Poetic and performance as critical perspectives on language and social life. *Anthropology* (19), 59-88.

Brown, G., & Yule, G. (1983). *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.

de Waal, C. (2001). *On Peirce*. Belmont, CA: Wadsworth.

Dinneen, F. P. (1995). *General Linguistics*. Washington: Georgetown University Press.

Eckert, P. (2008). Variation and the indexical field. *Journal of Sociolinguistics* 12/4, 453–476.

Garfinkel, H. (1967). *Studies in Ethnomethodology.* New Jersey: Englewood Cliffs.

Goffman, E. (1981). *Forms of Talk*. Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.

Gumperz, J., & Hymes, D. (1972). *Directions in* Sociolinguistics. New York: Holt, Rinehart and Winston.

Hutchby, I., & Wooffitt, R. (2002). *Conversation Analysis: Principles, Practices and Applications*. Oxford: Blackwell Publishing.

Jakobson, R. (1960). Linguistics and Poetics. In T. Sebeok, *Style in Language* (pp. 33-57). Massachusetts: MIT Press.

Levinson, S. (1983). *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.

Queiroz, J., & Merrell, F. (2006). Semiosis and Pragmatism: Toward a Dynamic Concept of Meaning. *Sign Systems Studies* 34(1), 37-65.

Russel, B. (1940). *Inquiry into Meaning and Truth*. New York, London: Routledge.

Sacks, H. (1995). *Lectures on Conversation*. Oxford: Blackwell Publishing.

Sacks, H., Schegloff, E., & Jefferson, G. (1974). A simplest systematics for the organization of turn-taking for conversation. *Language*, 50, 361-735.

Schegloff, E. A. (2007). *Sequence Organization in Interaction: A Primer in Conversation Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.

Schegloff, E. A., & Sacks, H. (1973). Opening up closings. *Semiotica*, 7, 289-327.

Schegloff, E., Jefferson, G., & Sacks, H. (1977). The preference for self-correction in the organization of repair in conversation. *Language*, 53, 361-382.

Silverstein, M. (2003). Indexical Order and the dialectics of sociolinguistic life. *Language and Communication* , 193-229.

Silverstein, M. (2004). "Chultural" concepts and the language culture nexus. *Current Anthropology*, Vol. 45, number 5, 621-652.

Sinclair, J., & Coulthard, M. (1975). *Towards an Analysis of Discourse*. Oxford: Oxford University Press

# Silverstein's Model of Indexical Orders and Its Application to the Analysis of Some Lori-Laki Conversations

**H. Mousavi**[*]
University of Isfahan
**M. Amouzadeh**[**]
University of Isfahan

## Abstract

This study attempts to study some Lori-Laki conversations based on silverstein's framework in terms of cultural concepts and indexical orders. To this end, we apply his model as a kind of analytical tool to describe and analyse a number of interactions occurred among Lori and Laki speakers. Silverstein's framework asserts that cultural concepts are indexed in participants' lexicons, gestures and behaviours and are attainable by tools proposed in semiotic pragmatism. Indexical orders are likely to be obtained, and conversational orders are discernable by means of the application of poetic rituals upon the conversational discourse. Analysing conversations, it is possible to discover important factors such as "kind" of a person, participants' biography and cultural "onomics". In this paper, we try to discover cultural concepts indexed in conversations of Lori and Laki's speakers conversed in banquet rituals during Norouz. Some concepts like *bala, belenga* (up) and *har, hwar* (down) have been determined. The concept of poetic rituals employed as a tool to show that conversation are harmonious. Last but not least, the importance of the relation between micro-context and macro-context have been confirmed through a conversation in which participants try to keep information away from an intruder.

**Keywords:** Cultural Concepts, Micro-Contexts, "Kinds" of People, Indexicality, entextualization

[*] mousavi.hamzeh@gmail.com
[**]

# [AIU] Model of Vowel Reduction in Persian

**S. Sheikh Sang Tajen**[*]
Payam Noor University
**M. Bijankhan** [**]
University of Tehran

## Abstract

Vowel reduction occurs in a rapid speech in unstressed syllables or it happens when an affix is added to a stressed syllable and it attracts the stress. Vowel reduction was described through different approaches like; Sonority-Based Reduction, Contrast Enhancement Reduction, Centripetal, Centrifugal and [AIU] model. In this article, we describe Persian's vowel reduction by Anderson's [AIU] model in which vowel phonetic information is encoded by phonemic categories and there is a direct relationship between vowels spectral profiles and phonemic categories [A,I,U]. Therefore, vowel reduction occurs when one of these categories delete (Deletion), the categories are reversed (Reversion) or even one category is replaced by another (Augmentation). All of these processes are applicable in Persian.

**Keywords**: Vowel reduction, [AIU] model, spectral integration, spectral profiles, stable vowels, unstable vowels.

[*] shsheikh226@yahoo.com
[**] mbjkhan@ut.ac.ir

# Intersemiotic Translation, Illustration and the Manipulation of Culture

**S. Zahedi** [*]
University of Mashhad
**M. Jazeb** [**]
University of Allameh

## Abstract

Hyland (2005) presents a theoretical framework on metadiscourse to treat interaction between a text writer and the intended reader. Based on this model, any writer employs a number of devices such as positive and /or negative attitude markers (adjectives like *eloquent*, *weak*), hedges (adverbs such as *maybe*), and boosters (adverbs such as *certainly*) to convey the values of a phenomenon or the (un)certainty of expressed statement. This study takes Hyland (2005)' model to provide a concrete scheme of book review genre in Persian language. As such, forty book reviews published in Iranian linguistics journals are selected as the corpus of study, and the frequency of four discourse variables including positive attitude markers, negative attitude markers, hedges, and boosters are analyzed. The findings indicate that the negative attitude markers are the most frequent interaction devices. It is also shown that most discourse markers are used in the closing section of book reviews. In addition, the frequency of negative attitude markers as well as boosters in the corpus of male critics is higher than that of female ones giving weight to the gender divide over language use. It is also revealed that female critics mainly deal with the writer of the book to be reviewed while male critics mostly analyze the book itself.

**Key words**: book review genre, Hyland model, attitude marker, hedges, booster

[*] Zahedi.Saber@gmail.com
[**] Mjazeb67@yahoo.com

# A study of Conversion in the Persian Language

**A. Rafiee**[*]
University of Isfahan
**M. Bahmanyar**[**]
University of Isfahan

## Abstract

Conversion is one of the most important word formation processes in languages. In conversion a word of one grammatical category becomes a word of another grammatical category without any change to spelling or pronunciation. The present research studies conversion in Persian with Ferenc Kiefer's model (2005). The goal of this study is to determine the categories in Persian which conversion is employed. First, 228 words are classified in different syntactic categorieswhich are obtained from The Moaser Persian Dictionary by GholamHosein Sadri Afshar (2002), then the words are analyzed and classified into six syntactic categories. Each category is studied to understand if the existence of the words in different syntactic categories is as a result of conversion process or not. In this regard, the three criteria of Kiefer's model in Conversion are used; word class, lexicalization and direction; According to Kiefer's three criteria; there are three conversion processes in The Persian language: Adjective to Noun, Adjective to adverb and Verb to Noun.

**Keywords**: word formation, conversion, word class, lexicalization, direction.

[*] a.rafiei@fgn.ui.ac.ir
[**] masoume.bahmanyar@gmail.com

**Freezing Effects and Canonical Subject position in Persian**

**A. Darzi**[*]
University of Tehran
**Z. Marzban**
University of Tehran[**]

## Abstract

This paper investigates the position of subject in Persian with particular reference to freezing effects first suggested in the study of syntactic islands. The research is carried out within the framework of minimalist theory and deals with a proposal by Boeckx (2003 & 2008). In his analysis, it is argued that once subject DPs move to Spec TP to check their Case and the EPP feature of TP, they become frozen in a checking domain. The present study has analyzed some Persian data in the light of this hypothesis. The results show that freezing effects as proposed by Boeckx receive support from The Persian data, Subjects disallow subextraction in this language. We, then, take a look at previous studies on subextraction from DPs in Persian; and show that some Persian data are problematic for those analyses. Finally, we present an analysis based on freezing effects that supports Anooshe's (1389) analysis according to which the canonical subject position in Persian is Spec, TP rather than Spec, vP.

**Key words**: freezing, subextraction, checking, checking domain, EPP

[*] adarzi@ut.ac.ir
[**] zmarzban@alumni.ut.ac.ir

# Discourse analysis of Principlist Division to United Front of Fundamentalism and the Stability Front during the 1390 Election

**A.A. Ahangar**[*]
University of Baluchestan
**A.A Sultani**[**]
University of Baluchestan
**A.Khoshkhoonejad**[***]
University of Baluchestan

## Abstract

Fundamentalist discourse was divided into various sub-discourses in parliamentary elections in 1390. United Front of Fundamentalism and the Stability Front of the Islamic Revolution were the most important sub-discourses of the 1390 elections. The purpose of the present research is to study and analyze the sub-discourse of Fundamentalist based on Laclau and Mouffe's (1985) Discourse Theory and Fairclough's (1995) Critical Discourse Analysis. The results showed that the United Front of Fundamentalism emphasizing on central signifier "velayt-e-faghih" and the floating signifiers such as "justice", "spirituality", "service", "islam", "economic development" ," stability" "spiritual and material development" made an attempt to hegemonize their own discourse through the deconstruction and redefinition of the opponent signifiers. In contrast, the Stability Front of the Islamic Revolution representing their articulation around central signifier "velayt" and different floating signifiers like "spirituality" , justice, "values", "service", "stability ".

**Key words** critical discourse analysis, United Front of Fundamentalism, the Stability Front of the Islamic Revolution, semantic conflicts

[*] ahangar@english.usb.ac.ir
[**] aasoltani@yahoo.com
[***] ali.z.khooshkhoonjad@gmail.com

# TABLE OF CONTENTS

**Discourse analysis of Principlist Division to United Front of undamentalism and the Stability Front during the 1390 election** 1 - 15
A.A. Ahangar & A.A Sultani & A. Khoshkhoonejad

**Freezing Effects and Canonical Subject Position in Persian** 17 - 33
A. Darzi & Z. Marzban

**A study of Conversion in The Persian Language** 35 - 45
A. Rafie & M. Bahmanyar

**Intersemiotic Translation, Illustration and the Manipulation of Culture** 47 - 61
S. Zahedi & M. Jazeb

**[AIU] Model of Vowel Reduction in Persian** 63 - 76
S. Sheikh Sang Tajen & M. Bijankhan

**Silverstein's Model of Indexical Orders and Its Application to the Analysis of Some Lori-Laki Conversations** 77 - 96
H. Mousavi & M. Amouzadeh

**Researches in Linguistics**

University of Isfahan

Editor-in-Chief: Mohammad Amouzadeh

University of Isfahan

Managing Director: Batool Alinezhad

University of Isfahan

Co-editor: Adel Rafiei

University of Isfahan

**Editorial Board**

| | | |
|---|---|---|
| M. Amouzadeh | Full Professor | University of Isfahan, Iran |
| M.R. Ebne Rasul | Associate Professor | University of Isfahan, Iran |
| M.A. Ejeie | Full Professor | University of Isfahan, Iran |
| Z. Eslami Rasekh | Full Professor | Texas University of Qatar, USA |
| J. House | Full Professor | University of Hamburg, Germany |
| N. Jahangiri | Full Professor | Ferdowsi University of Mashhad, Iran |
| G.H. Karimi-Doustan | Full Professor | University of Tehran, Iran |
| A. Khazaei Farid | Associate Professor | Ferdowsi University of Mashhad, Iran |
| K. Megerdoomian | Associate Professor | MITRE Human Language Technology |
| M. Rasekh-Mahand | Full Professor | University of Bu-Ali-Sina, Iran |
| D. J. Saddy | Full Professor | University of Reading, UK |
| S. Sepanta | Full Professor | University of Isfahan, Iran |
| F. Sharifian | Full Professor | Monash University, Australia |
| M. Tavangar | Full Professor | University of Isfahan, Iran |
| G. Tonfoni | Associate Professor | University of Bologna, Italy |
| M. Yuhannaei | Assistant Professor | University of Isfahan, Iran |

**Researches in Linguistics**

ISSN: 2008-6261

Address: Department of Language, The University of Isfahan, Isfahan, I.R. Iran.

Postal Code: 81746- 73441

Tel: (+98-31)3793 2115

Fax: (+98-31) 36687391

Email: Journal.linguistics@fgn.ui.ac.ir

Price: 60000 RIs

Available online at:

http://uijs.ui.ac.ir/jrl

http://magiran.com

http://www.SID.ir

http://www.ISC.gov.ir

http://ulrichsweb.serialsolutions.com

http://journals.indexcopernicus.com/passport.php?id=9285

http://linguistlist.org/pubs/journals/get-journals.cfm?JournalID=20240

In the Name of God

# Researches in Linguistics

*Rated as*

**A Scientific-Research Journal**

*by*

Ministry of Science, Research and Technology

Vol. VI, No1, (Ser. No. 10)

Spring & Summer

2013-2014